

سال اول - شماره دوازدهم (خرداد ماه ۱۳۷۲) - ۴۰ صفحه - ۵۰۰ ریال



مقدمه‌ای بر تشکیل جمهوری شوروی ایران

به مناسبت هفتاد و سومین سال تشکیل جمهوری گیلان

سربازان گمنام جنگل

زلزله (به مناسبت سومین سالگرد

زلزله ویرانگر گیلان)

فرهنگ عامه: شیوه و ارزش

گردآوری

کاشی و کاشیکاری در گیلان

نامواژه‌های جغرافیایی گیلان

نامداران مازندران

باز هم پیرامون مرکز پژوهشی

گیلان‌شناسی

در ماسوله حرف اول را پنجره‌ها

می‌زنند

دو نقد تئاتر از محمود طیاری

در حاشیه ششمین نمايشگاه

بین‌المللی کتاب تهران

فرهنگ عامه مردم شمال ایران

و...

## بخش گیلکی

نهج البلاغه به زبان گیلکی

نقلستان: پورقوراب زن

هارای هارای

شعر گیلکی

و...

کتابچای

# دزاین شماره می خوانید:

## بخش فارسی

صفحه ۳	یک سال گذشت
۴	اخبار فرهنگی، هنری، پژوهشی و ...
۵	مقدمه‌ای بر تشکیل جمهوری شوروی ایران / قربان ناخته جوبه
۹	سربازان گمنام جنگل / خاطرات صفرعلی رهنما
۱۱	زلزله / ایرج هدایتی شیدانی
۱۲	فرهنگ عامه شیوه و ارزش گردآوری / دکتر علی بلوکباشی
۱۳	کاشی و کاشیکاری در گیلان / م. کوچانی
۱۴	رابرچره / عبدالرحمن عمادی
۱۵	پرندگان در باور مردم شانه به سرهی / محمود پاینده - نصرت‌الله خوشدل
۱۶	نمواژه‌های جغرافیایی گیلان / ایرج شجاعی فرد
۱۷	نامداران مازندران ابن اسفندیار / حسین صمدی
۱۸	باز هم پیرامون مرکز پژوهشی گیلان‌شناسی / دکتر سرور ایزدی
۱۹	نمک بر زخم کهنه / از میان نامه‌ها
۲۰	در ماسوله حرف اول را پنجره‌ها می‌زنند
۲۲	چراغ سبز، بیرق سفید - دو نقد تئاتر در انتظار اولیس و جشن پروانه‌ها / محمود طیاری
۲۴	استاد رجب آواز خوان و پای صحبت او / رجب امیری
۲۵	مطالعات مربوط به شمال ایران در مطبوعات کشور
۲۵	کتابها و نشریات رسیده
۲۶	در حاشیه ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب و علت عدم شرکت ناشران گیلانی
۲۷	نامه‌های رسیده
۲۸	آرشیو عکس و اسناد گیلان / ایرج افشار
۲۹	چرا فقط میزبان، در حاشیه جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی / حمید فرحناک
۳۰	درباره تازه قانون / فریدون نوزاد - محسن جعفری - حسین صمدی
	ضرب المثل‌ها / محمد علی زاهدی - عزیز عیسی‌پور - علی بالایی لنگرودی - سیدصادق
۳۲	علوی دیلمی - آل یاسین - محمود حجازی
۳۳	چیستان‌ها / محب‌الله پرچی - علی پاک سرشت دیلمی
۳۳	بازیها پلا پرچینه بازی / شهرام آزموده
۳۳	بانک لغات گیلکی / عبدالحسین رمضان‌خسینی

## بخش گیلکی

۳۴	شعر گیلکی / یگانه هادی‌پور - محمدفارس - محمود پاینده - علی نافع - جعفر واله
۳۶	دویتی‌های تالشی / شهریار شفیقی
۳۶	هارای هارای
۳۶	نهج‌البلاغه به زبان گیلکی
۳۷	قلستان پورقوراب زن / سیامک دوستدار فشتکه



چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)  
را به همه پیروان راه او تسلیت می‌گوئیم.



خرداد ۱۳۷۲

**گیلپورا**

ماهنامه فرهنگی - هنری

و پژوهشی (گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمدتقی پوراحمد جکناچی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵ گیلان

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: خیابان انقلاب - ساختمان گهر - داخل

پاساژ - طبقه دوم



حروفچینی: کوهی

لینوگرافی: موج - رشت تلفن ۴۰۷۶۲

چاپ: شمال لنگرود، تلفن ۵۴۵۲



عکس پشت جلد:

تصویری از لنگرود در سال ۱۳۳۴



گیله‌ها در حک و اصلاح و تلخیص مطالب  
وارد آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تایید آن نیست.

مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود.

استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر ماخذ

آزاد و استفاده انتقاصی از آن منوط به اجازه‌کشی  
است.

# یک سال گذشت

سخت اما شیرین!

نشریه جز تک فروشی و اشتراک مدخلی ندارد. بنابراین طبیعی است که با فراهم آمدن همه این زمینهها کارش لنگ بماند. مورد دیگر زندگی شاق و طاقوت فرسای روزانه آدمی است که بالاخره باید با آن بنحوی کلنجار رفت و جوری کنار آمد. در حاشیه این زندگی، گاهی اتفاقاتی برای آدم می افتد که تمامی فکر و ذکر آدم را زمانی کوتاه یا بلند بخود معطوف می دارد و این اتفاقات گاه آن قدر حیاتی و عاطفی است که دیگر باید دست از ذوقیات شست و به واقعیات پرداخت. یک ناخوشی، یک حادثه بد، یک فشار اقتصادی پیش بینی نشده، کافی است تمام ذهنیت یا بخش عمده ای از فکر آدم را اشغال کند و میدانید که کار مطبوعاتی تماماً ذهنیت است.

تحت این شرایط و شروط دیگر که گفتنش لزومی ندارد گیلووا کار می کند. از این چهار مورد که یاد شد یعنی سرمایه مالی، عشق و توان کار، امکانات چاپ و نشر و بالاخره آسودگی خاطر نسبی اگر یکی دو موردش نباشد کار گیلووا لنگ است. کار هر نشریه مشابه دیگر که تنها و مستقل کار می کند لنگ است.

با همه این احوال سال اول انتشار خود را پشت سر گذارده ایم ولی با چه سختی؟! هر ماه که گذشت کارها دشوارتر گردید. اگر سرمایه نداشتیم و امکانات، در عوض عشق و توانایی کار را داشتیم. اما این اواخر حتی آن ذره و آن نسبت اندک آسودگی خاطر نیز بدلیل شخصی از ما سلب شده است. با این همه گیلووا از نفس نيفتاده است.

استقبالی که از گیلووا شده است باور کردنی نیست. امروزه به شهادت دیدهها، شنیدهها و نوشتهها، گیلووا را در دست همه اقشار مردم شمال ایران می توان دید: از استاد دانشگاه گرفته تا دانشجو و دانش آموز، از پزشک و مهندس و وکیل گرفته تا کارگر و کشاورز و پیشاور. از دختر و پسر جوان و نوجوان تا پیرمرد و پیرزن، از گیلانی و مازندرانی تا دیگر هم وطنان ایرانی... البته ما در کمیت و کلیت بحث نمی کنیم و نه در تیراژ. مادر تنوع بحث می کنیم و نسبت. شاید اگر روزی تیراژ مجله خیلی بالا بود این

بقیه در صفحه ۱۷

با انتشار این شماره، گیلووا سال اول حیات مطبوعاتی خود را پشت سر نهاده است. در این یک سال گاه دچار تأخیر انتشار بوده است اما در هر حال - با افزایش صفحاتی به ضرورت دو شماره یکی کرده - جبران تأخیر را نموده است. با این همه، همیشه یک ماه از تاریخ دقیق انتشار خود عقب است. این تأخیر انتشار امروزه در مطبوعات کشور امری بسیار طبیعی و عادی است. نشریات بزرگ و پرتیراژ کشور در تهران نیز که به صورت حرفه ای و با استفاده از حضور روزنامه نگاران با سابقه کار می کنند همیشه یکی دو ماهی عقب هستند. نشریات دولتی با امکانات فراوان، دفتر و دستک و تشکیلات و پرسنل کافی و بودجه وافی نیز گاه ماهها و حتی سالی عقبتر از زمان حرکت می کنند.

بنابراین اگر گیلووا با امکانات بسیار بسیار محدود و ناچیز خود یک ماه از زمان انتشار عقب باشد باز جای شکرش باقی است. علت عمده تأخیر علاوه بر مشکلات مالی، وضعیت نابسامان چاپ و نشر در گیلان است که واقعا تاسف انگیز و دردآور است. حجم کار موجود در استان با امکانات ماشینهای چاپ و خدمات نشر همخوانی و همسویی ندارد. فشار کار فوق العاده زیاد، عامل خدماتی محدود و سوء مدیریت در برخی از این واحدها مجموعاً روالی غیرطبیعی و ناسالم بوجود می آورد که صاحبان نشریهها را دلسرد و از کار متواری می سازد.

بخاطر همین مسئله گیلووا در طول این یک سال همیشه بین ۱۰ تا ۱۵ روز تأخیر انتشار را تحمل کرده است. در چنین شرایطی - که تقاضا زیاد و عرضه کم باشد - گرانی، بی دقتی، سهل انگاری و از پی آن بی حرمتی به کارهای فرهنگی و بی ادبی به کسانی که در این راه دل می سوزانند حکم روز است. در عوض بها دادن و اولویت بخشیدن به کارهای تجاری و سودآور در صدر برنامهها قرار می گیرد.

از گرانی کاغذ و فیلم و زینگ و بالا بودن دستمزد خدمات فنی و لیتوگرافی و چاپ و صحافی حرفی نمی زنیم که بارها گفته شد. تأمین هزینه مالی نشریه بستگی دارد به وصول مطالبات گذشته و وصول بدهی های نمایندگان که گاهی با بدحسابی و سوخت همراه است





### پروفیسور رضا در رشت

پروفیسور فضل الله رضا دانشمند برجسته ایرانی که در مطلع جهان از اختصار والایی برخوردار است خردادماه سال جاری به ایران آمد و چند روزی را هم بعد از سالها دوری در زادگاه خود رشت - سرسبز وی که در حال حاضر در دانشگاههای آمریکا و کانادا تدریس می کند در طول اقامت خود در رشت چندین سخنرانی در دانشکده های کشاورزی و علوم انسانی دانشگاه گیلان ایراد کرد و به سئوالات دانشجویان و اساتید پاسخ گفت. سال بزرگ آملی تازم دانشکده ادبیات گنجینه ای است مشکلات را ناشی از ایترو بسیاری از دانشجویان در بیرون از سالن سر برده و از تلویزیون مدار بسته، جلسه بحث و سخنرانی را تماشا می کردند.

پروفیسور رضا، سالیان دوازی در دانشگاههای فرانسه، سوئیس، دانمارک، انگلستان، آمریکا و این اواخر کانادا تدریس کرده است. تألیفات علمی وی به زبانهای مختلف ترجمه شده و در اکثر دانشکده های محتر جهان تدریس می گردد. وی علاوه بر رشته های مختلف علمی و فنی در رشته فرهنگ و ادبیات فارسی، انترناتیک و ریاضیات کاربردی نیز دارای مدارک فوق تخصصی است.

شاخ بود پروفیسور ۵۰ سال رشت - زادگاهش - را ندیده است اما طاهر استاد در طول این چند روز بومی نشان داد که همچنان بخت و گیلک امیل مانده است.

### کتاب کادوس

با خبر شدیم بخت جنگ ادبی و فرهنگی دیگر با نام کتاب کادوس به سرمايه دکتر عباس افراه و همت گروهی از اهل قلم گیلانی فراهم آمده است که کار آن تا مرحله سرچشمی و صفحه بندی پیش رفته است. نحمد بشراء طاهر طاهری، ائین پرور، نئی نژاد اکبر و عده ای دیگر از پدید آورندگان این مجموعه اند.

کتابچه جنگهایی از این دست شایان تقدیر است و امید که در سایه معاندت های عالی برخی از افراد فرهنگ دوست و مدافعت و همکاری های جمعی شاعران و نویسندگان به تمام انجام.



### نمایشگاه آثار امیر میرزاوسی

در خانه مورخ

سومین نمایشگاه آثار خوشنویسی امیر میرزاوسی هنرمند پرتوان و خوش دست گیلانی از تاریخ سوم لغایت سیزدهم خرداد ماه در خانه سورآ تهران واقع در میدان انقلاب چتیا سینما بهمن برگزار می گردد. این نمایشگاه که از سوی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی با همکاری انجمن خوشنویسان ایران بر پا می شود صبح و عصر برای بازدید عموم دایر است.



### زندگی و ابراهیم وهیر

سرچشمی مجموعه داستان زندگی، اثر ابراهیم وهیر قصه پرداز معاصر که قرار است از سوی انتشارات نگاه منتشر شود به پایان رسیده است. وهیر در این مجموعه، ۲۵ داستان کوتاه خود را آورده است. از ویژگیهای کار وهیر حال و هوای شمالی، صمیمیت و باریک نشدن در دقیقترین لحظه های زندگی انسان.



### بهروز بقایی و کارهای تازه

بهروز بقایی هنرمند تئاتر و سینما اخیراً در سه سریال تلویزیونی بازی کرده است. نخستین سریال نمایشنامه فیزیکدانها اثر فردریک دورنات نمایشنامه نویس برجسته آلمانی است به کارگردانی مهناخ نجومی که خسرو شکیبایی، حمید شیمی، اکبر زنجانی پوره فردوس کاویانی و عده ای دیگر ما او همکاری دارند. قصه های ماه و دایره بلده نام دو سریال دیگر است که این هنرمند گیلانی در آن حضور وی فعال دارد و ما بزودی شاهد نمایش هر سه سریال از شبکه های ۱ و ۲ خواهیم بود.



### نمایشگاه نقاشی

نمایشگاه نقاشی مهناخ پسخایان تحت عنوان " پیوسته و زلبخا " روز جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ در مجموعه فرهنگی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بندر انزلی افتتاح می گردد. این نمایشگاه که از ۲۱ تا ۲۶ خرداد دایر خواهد بود ششم روزه صبح و عصر به روی بازدید کنندگان گشوده است.



### اهدای جوایز عکاسی

عصر روز سه شنبه ۱۸ خرداد در مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت مراسمی به منظور اهدای جوایز به عکاسان برگزیده گیلانی برپا گردید. دو این مراسم فریدون نوزاد نویسنده و محقق گیلانی که زمانی از بازیگران هنرمند در عرصه نمایش گیلان بود سخنرانی داشت و از سابقه هنر در گیلان و هنرمندان دیرینه سال گیلانی یاد کرد. وی به دروغ است پکنی از خستار بخشی از سخنرانی خود را به زبان گیلکی ایراد کرد که با ابراز احساسات حاضران مواجه شد. جایزه اول این مسابقه (سابقه عکس تورک در بهمن ماه سال گذشته) به نام حسن (حسن) شکباجی عکاسی پرتلاش و سنجوگر نطق گرفت.



### نمایشگاه عکس زلزله گیلان

سه سال از رخداد شوم زلزله ویرانگر ۱۹ گیلان می گذرد و هنوز داغ این فاجعه قرن بر دل های ما سنگینی می کند. به نسبت سومین سالگرد فاجعه زلزله ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۹ گیلان و زنجان از طرف سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گیلان مراسم سخنرانی و نمایشگاه عکس در تاریخ دوشنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۷۲ در محل آملی تازم دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان برگزار می گردد.



### دو سخنرانی در باره کوشیار گیلانی

از تاریخ ۳۱ فروردین ۷۲ بدین ۴ روز در شهر سویداه سوریه کنفرانسی تحت عنوان تاریخ علوم عربی، برگزار گردید که در آن از ایران نیز نمایندگان شرکت داشتند. موضوع سخنرانی عرضه شده از ایران، قطعه ای از زیج نامی کوشیار گیلانی بود که از سوی مهندس محمد صالحی ایراد شد. تاریخچه، شرح محتوا و ترجمه متن این قطعه به انگلیسی و متن اصلی آن به عربی برای حاضران قرائت گردید که با استقلال خوبی مواجه شد.

مهندس باقری سالهاست که روی آثار کوشیار گیلانی ریاضی دان برجسته و مشج بزرگ ایرانی تحقیقات گسترده ای انجام داده است. وی همچنین دو نوزدهمین کنگره بین المللی تاریخ علم که قرار است بزودی در شهر زادگوزادی اسپانیا برگزار شود سخنرانی خواهد داشت و در نظر دارد برسانه اعداد اجرام کوشیار گیلانی را بصورت خطی ایراد کند. گفتنی است که شهر زادگوزاد زادگاه این پایه فیلسوف بزرگ اسلام و نیز زادگاه رامون کاشال نقاش معروف اسپانیا می باشد که در منابع اسلامی به صورت مرتب ترسخته نقل می شود.

## قربان فاخته جوینه

### ■ مدخل

مباحث نظری ما را در فهم زمینه و چگونگی پیدایش جمهوری شوروی ایران و نیز آگاهی از برخی نظریات و دیدگاه‌های فکری و سیاسی میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل و ریس نخستین دولت جمهوری شوروی ایران یاری نماید.

### ■ سیر اندیشه و جنبش جمهوریخواهی در ایران

تاریخ تعقل و فکر تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی جدید در ایران برمی‌گردد به نخستین ارتباط و آشنائی ایرانیان با مغرب زمین. در این راستا باید از روشنفکران و اندیشه‌ورزان دوره قاجاری یاد کرد که تحت تأثیر پیشرفتهای اقتصادی، فکری و سیاسی اروپا به انتقاد از جامعه خویش برخاستند و با خلق آثار و عرضه نوشته‌هایی باب مباحث سیاسی و اجتماعی نویی را در ایران گشودند.

یکی از موضوعات مهمی که در آثار اندیشمندان عصر قاجار طرح و تشریح گردید، مسئله حقوق اساسی و فلسفه حکومت بود. در این زمینه اندیشمندان ایرانی متأثر از جریانهای فکری و سیاسی قرن نوزدهم اروپا، بنیانهای سستی و پوسیده جامعه ایران از جمله نهاد «سلطنت مطلقه» را مورد انتقاد قرار دادند و پس از تبیین و توصیف انواع حکومت، لزوم برقراری نظام سیاسی مطلوبی را در ایران که بر پایه «قانون» شکل گرفته باشد یاد آور شدند. آن اندیشه‌گران با نقادی خویش از نظام استبدادی حاکم بر ایران مدافع یکی از دو تئوری حکومتی «مشروطه سلطنتی» و یا «جمهوری» در ایران شدند. اما اکثر روشنفکران ایرانی همچون طالبوف تبریزی، مستشارالدوله و میرزا ملکم خان به سبب آشنایی و توجهی که با سیرو گسترش جنبشهای مشروطه خواه و نظامهای مشروطه سلطنتی در مغرب زمین داشتند، از برقراری نظام مشروطه سلطنتی در ایران جانبداری کردند و پشتوانه ایدئولوژیکی پربراری را در آن راستا بوجود آوردند. چندی نگذشت که اندیشه مشروطه خواهی تبدیل به یک نهضت عمومی گردید و بدنبال آن ایران در ردیف کشورهای دارای نظام «مشروطه سلطنتی» در آمد.

تئوری نظام حکومتی «جمهوری» اما در ایران بدلالی نتوانست در عرصه اندیشه و سیاست ظاهر گردید و از همان آغاز

در واپسین سالهای سلطنت قاجارها در چند نقطه از ایران جنبشهایی پدیدار شدند که نهضت جنگل در گیلان، قیام خیابانی در تبریز، جنبش دشتستانها و تنگستانها در جنوب و مقاومت کتل محمد تقی خان پسیان در خراسان از آن جمله‌اند. در میان این جنبشها نهضت جنگل برهبری میرزا کوچک خان جنگلی مهمترین و طولانی‌ترین جنبش رهاییبخش ملی در آن برهه از تاریخ ایران محسوب می‌گردد.

در یک تقسیم‌بندی کلی تاریخ هفت ساله نهضت جنگل را می‌توان به دو دوره بخش نمود:

الف: از آغاز قیام در سال ۱۲۹۴ خورشیدی تا خرداد ۱۲۹۹. مرام و اهداف جنگلیها در این دوره پنجاه ساله خلاصه می‌شد در اخراج نیروهای بیگانه، استقرار امنیت و رفع بی‌عدالتی، برقراری نظام مشروطیت و مبارزه با استبداد.

ب: از اعلام جمهوری در خرداد ۱۲۹۹ تا پایان کار نهضت در آذر ۱۳۰۰ خورشیدی. در این دوره کوتاه که بیش از هفده ماه طول نکشید، بر اثر رخدادهای شگرف و جدید و تعمیق انقلاب جنگلیها از مرحله نخست پا فراتر گذاشتند و با تأسیس و اعلام حکومت «جمهوری شوروی ایران» (۱) خواستار لغو سلطنت و برقراری رژیم جمهوری در ایران شدند. همچنین مطابق تصمیمات کنگره کماستعده در بهار ۱۲۹۹ خورشیدی، جنگلیها روش «اجتماعیون» (سوسیالیسم) را انتخاب و سیاست آینده جنگل را براساس آن مرام بنیان گذاشتند.

تأسیس حکومت جمهوری در گیلان - که نخستین بار در تاریخ ایران صورت می‌گرفت - رویدادی بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. این جمهوری هر چند عمری کوتاه داشت؛ اما توانایی در ایران بیا نمود و خواب را از چشمان نگهبانان سنت و سلطنت ربود و اشراف پوسیده عصر قاجاری و خوانین و مالکین را سخت به وحشت و تکاپو انداخت. از سوی دیگر جمهوری گیلان بصورت پایگاهی برای بیان نیازها و طبقات زحمتکش ایرانی با استبداد سلطنتی و استعمار درآمد. هدف نوشتار حاضر شرح حوادث و بررسی رویدادهای نهضت جنگل و جمهوری گیلان نیست، بلکه آن است تا با پرداختن به برخی

# مقدمه‌ای بر تشکیل جمهوری شوروی ایران



## (بمناسبت هفتاد و سومین سالگرد جمهوری گیلان)

در ایران چگونه تسمیر و تحلیل می‌شود؟

در دوره اول نهفت جنگل که پنج سال بطول انجامید در تمام نوشته‌ها، مذاکرات و اعلامیه‌های جنگلیها هیچگونه تبدیتی با سلطنت و سلطان احمد شاه مشاهده نمی‌شود، بلکه همیشه خصوصاً در روزنامه جنگل مراتب فرمانبرداری و هواداری خود را از شخص شاه و مقام سلطنت ابراز می‌داشتند. از جمله روزنامه جنگل در یکی از شماره‌های خود با چاپ سرمقاله‌ای با عنوان «گیلانی فدائی شاه است» احمد شاه را مخاطب قرار داده و ضمن آن نوشت: «... احرار گیلان ... جز استقلال مملکت و استقرار اعلیحضرت بشیر سلطنت و ترویج عدالت قصدی ندارند و مقصود اصلی گیلانی این است که متجاوزین بایران را با هر نوع فداکاری باشد متقاعد کنند که ایران مال ایرانی است و شاه حالیه ایران باید با عظمت و بزرگی سلاطین عظیم‌الشان ماضیه این کشور زندگانی کند ... گیلانی از شخص اعلیحضرت فقط این امر را استدعا میکند که لحظه تأمل و دقت فرموده از حالت روحیه درباریان بد عمل که بکلی ملت را از اعلیحضرت مایوس کرده‌اند مستحضر شود. و این دشمنان سلطنت را از دربار خارج، اشخاص خوش سابقه امین را بخدمت فرموده تا فدالیان دولت و ملت هم از این راه فارغ‌البال بااستخلاص گریبان مملکت از چنگال اجانب موفق گردند» (۱۱۱) و گریگوریکیان از شاهدان عینی انقلاب گیلان می‌نویسد: «... در کلیه تظاهرات و نوشته‌های خود، جنگلیها اسم و مقام شاه را مقدس دانسته و به نام شاه اقدام می‌کردند و در موقع گفتگوهای خود با مردم و مذاکرات با نمایندگان دولت مرکزی اظهار می‌کردند و می‌گفتند: «ما با شاه مخالفت نداشته و فقط با دولت و ثوق‌الدوله و امثالشان مخالف می‌باشیم و انعقاد مجلس شورای ملی را خواهیم و مخصوصاً رفتن لشکریان بیگانه را از ایران می‌خواهیم» (۱۱۲)



آرم جمهوری گیلان

اما در خرداد ۱۲۹۹ میرزا کوچک خان خواستار انضام رژیم سلطنتی و استقرار رژیم جمهوری دایران می‌شود و اتحاد با بلشویکها را برای رسیدن به مقصود می‌پذیرد، و هنگامیکه سردار فاخر حکمت از سوی مشیرالدوله رئیس الوزرا به نزد میرزا فرستاده می‌شود تا جنگلیها را از اتحاد با بلشویکها برحذر دارد، میرزا در پاسخ می‌گوید: «ما این رژیم پوسیده قاجار را نمی‌خواهیم زیرا از رویکه طایفه قاجار به سلطنت ایران رسیدند روز بروز بد بختی ما ملت ایران افزوده گردید و دولت قاجاریه قدم خیری برای ملت ایران بر نداشته است، مگر روز و شب مشغول عیش و نوش‌اند ... و آخرین جواب را عرض می‌کنم که تا ساعتی از عمر باقی است از ما نخواهیم نشست و تانگلیس را از ایران خارج نموده و تمام امور مملکت را از طایفه قاجار به خارج نموده و اعلام جمهوری ندهد باشم ... اسلحه به زمین نخواهیم گذاشت» (۱۱۳) و این حرفها را زمانی می‌زند که حتی از بلشویکها فاصله گرفته بود و در این زمان به قهر در فومن بسر می‌برد.

که چرا گیلان صحنه و پیشگام چنین رویداد بزرگی در تاریخ معاصر ایران گردید؟ برای یافتن علل این امر باید به موقعیت اقتصادی و اجتماعی و فکری ممتاز گیلان در عصر قاجار توجه نماییم. در اینجا هدف ما بررسی علل و زمینه‌های مختلف پیدایش نهفت جنگل و جمهوری گیلان نیست - چه این خود نیازمند تحقیق جداگانه‌ای است - اما به اجمال باید گفت میراث تاریخی گیلان در زمینه جنبشهای سیاسی و موقعیت برجسته اقتصادی و نیز رشد اجتماعی و فرهنگی این منطقه در عصر قاجار - در قیاس با دیگر نواحی ایران - موجب گردید تا حوادث و رویدادها در اینجا سیر و جهتی دیگر داشته باشد.

اقتصاد گیلان در عصر قاجاریه اهمیت و رونق قابل توجهی داشت. در این دوره دهها شرکت، تجارتخانه، کارگاه و کارخانه در شهرهای گیلان از جمله رشت و انزلی تشکیل و شروع به فعالیت نمودند. از سوی دیگر این منطقه بخاطر دارا بودن راه ارتباطی با روسیه و در اختیار داشتن بندرگاه انزلی بصورت واسطه تجارت بین ایران و اروپا در آمده بود. رشت که بدلیل قرار گرفتن در مرکز این دایره تجارت به دروازه اروپا شهرت داشت، یکی از مراکز مهم فعالیت تجاری بازرگانان داخلی و خارجی محسوب می‌گردید. پیدایش شرایط نوین اقتصادی موجب فشرده‌شدنهای جدید اجتماعی گردید. رشد بورژوازی شهری و تولد و رشد طبقه کارگر از جمله پیامدهای وضعیت جدید بود. (۱۱۴)

باز چنانکه می‌دانیم گیلان از نخستین جاهایی بود که در آن مدارس جدید، جراید، جمعیتها و فرقه‌های سیاسی با به عرصه گذاشت. بملاوه بین آزادیخواهان گیلان و انقلابیون آنسوی مرز بالخصوص سوسیال دموکراتهای قفقاز و روسیه ارتباط مستقیم و دایمی برقرار بود. نمایندگان اندیشه‌ها و مکاتب فکری و سیاسی قرن نوزدهم در دو شهر انزلی و رشت حضور فعال داشتند. در گروههای مختلف اجتماعی رشت حتی عنصر آناارشیست بی‌نام و نشان نبود. شنیدنی است که بنا بر یادداشت کنسول انگلیس در رشت، به مناسبت کشتن فرزند در اروپا که از سران آناارشیست بود، مردم رشت در سبزه میدان اجتماع و «پرتست» کردند. (۱۱۵) جملگی این عوامل در تحول افق فکری و اجتماعی مردم گیلان تأثیر بسزایی داشت و موجب گردید تا گیلانیان در جذب افکار نو و آفرینش و پایه‌ریزی حرکتیهای فکری و سیاسی در دو دهه نخستین قرن بیستم در ایران نقش برجسته و پیشنازی داشته باشند، نخست در انقلاب مشروطیت و سپس در نهفت جنگل حضور تاریخی خود را به اثبات برسانند و با پیش آمدن شرایط مناسب خواستار لغو رژیم سلطنتی و استقرار رژیم جمهوری در کشور گردند.

### ■ میرزا کوچک خان و جمهوری

از جمله مسائلی که در بحث از جمهوری گیلان باید مورد توجه و تحلیل قرار گیرد مسئله دیدگاه میرزا و جنگلیها در باره «جمهوری»، «سوسیالیسم» و «کمونیسم» است. در اینجا تلاش ما بر آن است تا با رجوع به منابع همان دوره موضوع فوق را مورد کنکاش قرار دهیم. نگارنده در عین حال معترف است که هر گونه پژوهش و ارائه نظر در این باره بدون استفاده از آرشيو تاریخی شوروی سابق و کشور آذربایجان نارسا و ناقص خواهد بود.

در مورد دیدگاه میرزا در باره «جمهوری» باید به این پرسش پرداخت که آیا میرزا کوچک خان به «جمهوریت» به عنوان یک نظام سیاسی برتر از نظام سلطنتی اعتقاد داشت یا سیر حوادث وی و جنگلیها را مجبور نمود تا با بلشویکها هم آواز شوند و با تأسیس رژیم جمهوری موافقت نمایند؟ به عبارت دیگر برگشت میرزا از مرام گذشته‌اش و هواداری‌اش از برقراری رژیم جمهوری

نهفت بیدارگری در ایران با فقر پشتوانه ایدئولوژیکی روبرو گردید. به همین خاطر تا قبل از جمهوری گیلان هیچگونه جنبش جمهوریخواهی در ایران پدید نیامد. جالب است بدانیم که در برنامه همه سازمانهای سیاسی، جمعیتها و احزاب ایران حتی فرقه‌هایی چون اجتماعون عامیون ایران (سوسیال دموکراتهای ایران) چه در قبل و چه در بعد از انقلاب مشروطیت بیهیچوجه سخنی از استقرار رژیم جمهوری در میان نیست، بلکه موضوع و مسئله اصلی دفاع از نظام مشروطیت و رژیم پارلمانی است. بطور کلی از نظرگاه اندیشمندان عصر قاجار شکل حکومت - جمهوری یا مشروطه - چندان حائز اهمیت و قابل بحث نبود، بلکه آنچه اهمیت داشت برقراری حاکمیت قانون و مهار زدن بر دیو استبداد لجام گسیخته ایرانی بود. چنانکه محور بحث طالبوف تیریزی در فلسفه سیاسی اصول حکومت ملی است، اعم از اینکه سلطنت مشروطه موروثی باشد یا دولت جمهوری انتخابی (۱۱۶) و از دیدگاه میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک شکل دولت با «استبدادی» است یا «مشروطه»، همچنین «تمام دول جمهوری مشروطه می‌باشند» فضا مهم اینکه «دولت مشروطه به خصوصی اگر پارلمانی باشد، جمهوری یا سلطنتی بودن آن برای ملت چندان تفاوتی ندارد» (۱۱۷)

از طرف دیگر مخالفت کهنه پرستان با اندیشه‌های نو مانعی جدی بر سر راه رشد افکار جمهوریخواهی در ایران فراهم می‌کرد. بقول دکتر آدمیت از نظرگاه مردم سنت پرست الفاضل آزادخواه، جمهوری طلب، مفسد و بیدین کمابیش ملازمت معنی داشتند و گاه مترادف هم بکار می‌رفتند، چنانکه می‌گفتند: «آنهايي که در فرانسه تحصیل نموده و تربیت می‌شوند، جمهوری پرست و بیدین خواهند شد» (۱۱۸) و از نظر دسته‌ای دیگر جمهوری مساوی با «آناارشیسم» و هرج و مرج بود. از نظر مخبرالسلطنه هدایت جمهوری «مدرسه‌ای بی‌مدیر بود» (۱۱۹) و آقا سید حسین موسوی در رساله‌ای که بنام «تشکیل ملت مشدند» نگاشت و آنرا تقدیم مظفرالدین شاه نمود نوشت: «بیهوده سربان صفحه ارضی که خود را جمهوری طلب و آزادخواه نامیده‌اند، در هر مملکت به سخن پردازی و ترانه سازی مشغول و به الحان مختلفه منکر هیأت سلطنت مقتدره شده‌اند، و حالت جمهوری را در انتظار جلوه می‌دهند... هر گاه به واسطه جمهوری بودن قواعد بهتر از این [قوانین شریعت] می‌توان بنا کرد، چرا نکرده و نمی‌کنند. طریقه فرمانروایی علمی است خداداد، به کسب تحصیل نمی‌شود ...» (۱۲۰) شیخ ابوالحسن مرندی در «رد عقاید مزدکیان و جمهوری طلبان» رساله‌ای نوشت و به استاد احادیث و اقوال «معجز نظام» مجلسی بطلان «عقاید فاسده کاسده مزدک و مزدکیان و ... قوانین باطله جمهور و جمهور طلبان» را ثابت کرد و نتیجه گرفت طرد آن «باطل و مخترعه» و اطاعت امیر که «حافظ یضه اسلام و مجری احکام» الهی است، از فریض دینی و دنیوی هر مسلمان است. (۱۲۱) با همه این احوال گروه کوچکی از روشنفکران از «جمهوریت» در مقابل «سلطنت» جانبداری کردند. در رأس این گروه متفکر و بیدارگر برجسته دوره قاجار میرزا آقاخان کرمانی قرار داشت. چکیده سخنان او «باطل حق سلطنت و تأسیس جمهوریت» بود. (۱۲۲) اما اندیشه جمهوریخواهی تنها در اواخر عصر قاجار برای نخستین بار بمبدل به جنبشی سیاسی برای درخواست رژیم جمهوری در ایران گردید. کانون این جنبش گیلان بود. آزادیخواهان این ولایت (با) تأسیس جمهوری موثقی ایران در رشت خواستار لغو رژیم سلطنتی ایران شدند.

### ■ گیلان و جنبش جمهوریخواهی در ایران

چنانکه ذکر شد اولین بار در ایران پرچم جمهوری در گیلان برافراشته شد. اکنون سؤالی که به ذهن می‌رسد این است



### اعضای شورای انقلاب

الف: کوچک خان آدمی بود تحصیلکرده و انقلابی که در حدود پانزده سال در صف اول مجاهدین ایران قرار داشت و در طول این مدت با محافل انقلابی ایران و قفقاز مستقیماً آشنایی و ارتباط داشت. دوازده سال پیش به قفقاز افتاد و مدتی در شهرهای فلنس و بادکوبه - دوکان مهم سوسیال دموکراتها و احزاب انقلابی روسیه، قفقاز و ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و نخستین دهه های قرن بیستم - اقامت کرد و - برخی از انقلابیون مقیم آن دو شهر طرح آشنایی و دوستی ریخت. در شهری دیگر در محیط افکار سوسیال دموکراسی گیلان - دروش یافته بود، جایی که در آن حتی عنصر نازشیت بی نام و نشان نبود. بنابراین طبیعی است که بپذیریم میرزا کوچک خان تا قبل از شروع نهضت جنگل و تشکیل جمهوری گیلان با افکار و مکاتب مترقی آن دوره چون «جمهوری»، «سوسیالیسم» و «کمونیسم» آشنایی داشته و حتی خود متأثر از آن اندیشه ها بوده است.

ب: قتی که فرماندهان نیروی سرخ و میرزا کوچک خان در انزلی در باره چگونگی تشکیل حکومت و دولت جدید به مذاکره پرداختند (خرداد ۱۲۹۹) طرفین بدون هیچگونه اختلاف و مشاجره ای بر سر انقادی سلطنت در ایران و تشکیل حکومت جمهوری به توافق رسیدند. حال آنکه در موضوعاتی چون تبلیغ مرام کمونیسم که میرزا بدان ایمان و اعتقادی نداشت بین طرفین بحث های طولانی در گرفت.

ج: میرزا کوچک خان پس از تاسیس حکومت جمهوری موقتی ایران همیشه مراتب اعتقاد و وفاداریش را به حکومت «جمهوری» صریحاً ابراز می داشت. از جمله چند هفته پس از اعلام جمهوری روزنامه جنگل بدستور میرزا مقاله ای تحت عنوان «اسلام، جمهوری، سوسیالیسم» انتشار داده و در آنجا سعی کرده بود اصول سوسیالیسم و جمهوریت را با قواعد اسلامی تطبیق کرده و نشان دهد که او اهل اسلام مسلمانان حکومت را با اصول جمهوریت تشکیل میدادند و فقط معاویه بود که به اسلام خیانت کرده و اصول سلطنت را بعد از خلفاء راشدین به مسلمانان تحمیل نمود. (۱۳۱)

د: پس از آنکه رشته های اتحاد بین جنگلیها و بلشویکیها گسسته شد، میرزا هیچوقت از اعتقادش نسبت به جمهوری برنگشت و هیچگاه این مسئله را بعنوان عامل اختلاف بین طرفین ذکر نکرد. چنانکه پس از عزیمت میرزا به فومن - بر اثر اختلافی که با انقلابیون پیدا کرده بود - و پیغام مشیرالدوله به وی مبنی بر جدا شدن از بلشویکیها، روزنامه جنگل در تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۳۸ برای رفع سوء تفاهم و برای آنکه مخالفین گمان نبرند که میرزا با دولت مشیرالدوله سازش کرده نوشت: «... ما از این عقیده یعنی تبدیل سلطنت به جمهوریت شوروی متصرف و منفک نخواهیم شد و تا آخرین نقطه امکان و مقدور برای

اکنون باید دید چنین چرخشی را در مواضع سیاسی جنگلیها چگونه می توان تفسیر کرد. عده ای بر این نظرند که میرزا و جنگلیها بدلیل طرز تفکر و پایبندیشان به اصول سلطنت و رژیم مشروطیت نمی توانستند اعتقادی به جمهوری داشته باشند. بنابراین نقش میرزا را در ایجاد جمهوری شورائی ایران نفی کرده و بلشویکیها و هواداران ایرانی آنها را مبتکر و موجد آن می دانند. بطور مثال یقینان همین عقیده را ابراز داشته و می نویسد: «هیئت جنگلیها ... از روز اول قیام خویش فقط مخالفت با وثوق الدوله و طرفداری از سلطنت مشروطه ایران را شعار خود می دانست ... [اما] در ظرف سه ساعت عقیده و روش دیرین خود را عوض کرد و در تحت نفوذ و تهدید راسکولینکف و ارژنیکیدزه دولتی به عنوان دولت جمهوری شوروی ایران تشکیل داد. بنابراین باید اعتراف کرد که رئیس و پیشوا و موجد دولت شوروی ایران در گیلان میرزا کوچک خان نبود بلکه ارژنیکیدزه و راسکولینکف می باشند.» (۱۳۶)

در اینکه میرزا با همسانان ناخوانده ای و روبرو شد که در پاره ای موارد علی رغم میلش ناگزیر به همراهی با آنان بود و نیز در نقش تعیین کننده بلشویکیها در تاسیس جمهوری گیلان تردیدی نیست؛ اما پذیرش این حقایق نمی تواند به معنی انکار نقش میرزا و نیروی جنگل در پیدایش حکومت جمهوری شوروی ایران در گیلان باشد. نیروی سرخ پس از ورود به انزلی در صدد تماس با رهبر جنگلیها برآمد، زیرا نهضت جنگل در صفحات شمال ایران آنچنان قدرتی به هم زده بود که نادیده گرفتن آن از سوی بلشویکیها میسر نبود. بلشویکیها از این امر آگاه بودند که برای اجرای عملیاتشان در ایران و پیاده کردن هر نوع طرح و نقشه باید نهضت جنگل را - که نمایندگی مسلح و سازمانی ملت ایران را به عهده داشت - بحساب آورند. میرزا کوچک خان نیز که در این موقع منتظر تحولی بود تا نیروی از هم گسیخته و و بحران زده جنگل را بار دیگر سازمان دهد - چنانکه پیش از ورود بلشویکیها به انزلی چندین بار در صدد تماس با آنان بسر آمد - ورود نیروی سرخ را به گیلان فرصت مناسبی برای تجدید فواین تشخیص می دهد. به همین دلیل مذاکره و اتحاد با آنها را - علی رغم اختلاف سابقه در برخی از موضوعات می پذیرد. بنابراین هر دو نیرو در تاسیس جمهوری گیلان نقش داشتند، منتها هر کدام از جهاتی خاص.

اما فراین و شواهدی که پس از این خواهد آمد، نشان می دهد که رهبر جنگلیها دفعتاً با «جمهوری» آشنا نشده و آنرا نپذیرفته، بلکه از قبل با آن سیستم حکومتی آشنایی داشته و هواداریش از جمهوری بعنوان یکی از مؤلفه های حکومت جمهوری شورائی ایران نه از روی مصلحت و نه تحت فشار نیروهای سرخ بلکه از روی اعتقاد و صداقتش بوده است.

اجرای آن کوشش می کنیم و این عقیده از ماسلب نخواهد شد. (۱۳۶) و یا پس از کودتای انقلابیون علیه جنگل میرزا اعلامیه ای در رشت منتشر ساخت و آنرا با شعار «زنده باد جمهوری ایران» پایان رساند. (۱۳۸)

ه: و مهمتر از همه می توان به نامه میرزا کوچک خان به رتستر کیکا چیکوف رئیس اتریات طهران در تاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۷ - یعنی درست نه ما قبل از ورود نیروهای سرخ به انزلی و اعلام جمهوری - استناد نمود. آنجا که می نویسد: «... بنده میگویم انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک میکند که مانند سایر ممالک در ایران اعلان جمهوریت داده و رتجبران را از دست راحت طلبان برهانیم ولیکن درباریان تن در نمیدهند که کشور ما با قانون مشروطیت از روی مرام دموکراسی اداره شود. با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم گو آنکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود ...» (۱۳۹) این نشان می دهد که اندیشه انقادی رژیم سلطنتی و برقراری رژیم جمهوری در بین جنگلیها قبل از ورود بلشویکیها وجود داشته و شاید خود در صدد عملی کردن چنین طرحی در ایران بوده اند.

با توجه به آنچه گفته شد می توان اینطور نتیجه گیری کرد که در مرحله اول نهضت جنگل هنوز زمینه های سیاسی و اجتماعی لازم برای اعلام جمهوریت در ایران فراهم نبود و جنگلیها چنین می پنداشتند که با نصیحت و هشدار می توانند شاه، در بار و هیئت حاکمه را در مسیر استقلال و اصلاح امور ایران هدایت نمایند، اما با ناامید شدن آنان از این امر و به موازات آن گسترش خیزش های انقلابی در نواحی مختلف کشور، نضج مخالفت با قاجارها و احمد شاه در پایتخت و از سوی دیگر بروز تحولات سیاسی جدید در آنسوی مرزهای ایران و ظهور جمهوریهای تازه در برخی از کشورهای مسلمانان از جمله در قفقاز، شرایط مساعدی از نظر داخلی و خارجی برای تشکیل جمهوری در ایران فراهم می گردد. میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل با درک شرایط جدید - آنچنانکه از نامه اش به کیکاچیکوف معلوم می گردد - اتحاد با بلشویکیها را می پذیرد و با تشکیل و اعلام جمهوری انقلابی موقتی ایران ابتکار عمل سیاسی را در صحنه سیاست ایران بدست می گیرد.

روزنامه جنگل ارگان جنگلیها در شماره چهار مورخه سوم ذیقعد ۱۳۳۸ خود علت الغاء سلطنت و تاسیس جمهوری توسط جنگلیها را چنین بیان می نماید: «آیا جز به تغییر و الغاء اصول این سلطنت نالایق معالجه اینهمه مرضهای گوناگون میشد، آن ایرانی عالم آن وطن خواه دانشمند آن مملکت دوست بصیر و با درایت کیست و کجااست، آیا میتواند طریق درمان قاطع دیگر بما ارائه کند؟ ما در نتیجه اینهمه فساد و معایب و خرابکاریهای دربار بنام حفظ استقلال ایران و صیانت شرافت و آبروی شش هزار ساله این ملت با استقرار جمهوری شوروی در ایران قدم در میدان مبارزه حیاتی گذارده. در مقابل دشمنان

گیلان

## تاریخ انقلاب جنگل

تألیف

محمد علی گیلک

(کمیسر فواید عامه کابینه جنگل)

رشت

نشر گیلکان

۱۳۷۱

# КРАСНЫЙ ИРАН

## СТЕННАЯ ГАЗЕТА „РОСТА“

Рост 27 Июня 1920 г.

### زنده باد میرزا کوچک

کمونیزم را با افکارش سازگار نمی‌دید، اصرار داشت که تا مدتی بایستی از تبلیغات مسلکی صرفنظر شود. مفهوم بیاناتش تقریباً این بود که هر کسی باید آتش خود را با فاشی که خود دارد میل نماید و می‌خواست بگوید که تمایلات ناسیونالیستی و عامل مذهب، بزرگترین عائق و مانع اشاعه کمونیزم در ایران است. او می‌گفت چون ایرانیها متعصبانه و بدین و شعایر اسلامی علاقه دارند قطع این پیوند دینی باعث می‌شود که به انقلاب به نظر ناساعدت بنگرند و چه بسا که همین امر و مخالفت‌هایی که بدنبالش بعمل آید موجب شکست انقلاب شود» (۱۸) مرحوم محمد علی گیلک یکی دیگر از شاهدان عینی حوادث آنروز گیلان نیز چنین نظری را در بیان علت مخالفت کوچک خان با عقاید کمونیستی ابراز می‌دارد. (۱۹) خود میرزا بارها در اعلامیه‌ها و نامه‌هایش طرز تلقی‌اش را از مرام کمونیزم و دلایل مخالفتش را با تبلیغ و اجراء اصول کمونیستی ابراز داشته است که با مراجعه به آنها می‌توان دیدگاه رهبر نهضت جنگل را در باره مرام بلشویکیا فهمید. از جمله در یکی از نامه‌های میرزا که به دوستش یوسف ضیاء یک نوشته می‌خوانیم «اجرای بعضی از مراد مرام بلشویک در ایران نظر بجنبه فزاینده و بی‌علمی اغلب ایرانیها نه تنها تولید اشکال میکند بلکه همه آنها را بر ضد ما می‌شوراند نتیجه نسیریم سهل است مضرت خواهیم دید و در ابتداء امر الغای مالکیت دور از حزم و احتیاط است زیرا غالب روسای ایلات و عشایر مالکند و به ایل جاهل خود فوق‌العاده نافذ و برای الغای مالکیت سد راه عملیات خواهند شد. بهتر است این قضایا را مسکوت عنه گذاشته پایه عملیات را بر روی این مواد بگذاریم - الغاء سلطنت - لغو کابیتولاسیون - فسخ کلیه قراردادها - تعجیز کامل عموم ایرانیها و اخراج قنون انگلیس از ایران - و پس از موفقیت در این چهار ماده و تصرف مرکز ایران آنوقت باقی مواد مرام را با تطبیق بحالت روحیه مردم بقدری که ممکن باشد اجرا کنیم. اگر این ترتیب رعایت شود قول میدهم سه ماه مرکز را تصرف کرده موفقیت شایان تقدیری حاصل کنیم...» (۲۰)

باید دانست میرزا هیچگاه عقیده خود را در باره ایدئولوژی کمونیستی صریحاً بیان نکرد و علت سکوتش را در تصدیق یا تکذیب آن مرام بخاطر «حفظ بی‌غرضی» جنگلیها قلمداد می‌نماید. (۲۱) با این حال وی همیشه از پیشوایان انقلاب اکثراً از جمله نین و تروتسکی به بزرگی و احترام یاد می‌کرد و انقلاب روسیه را نوید بخش آزادی مشرق زمین می‌دانست، و در جایی می‌گوید: «به فرقه بالشوئیک دوست و مناسیل و دارای عقیده صادقاته‌ام» (۲۲) همین عواطف و حسن ظن میرزا موجب آن بود تا وی حساب آینده از «کمونیستهای دروغی» را در گیلان که با «خودسری و غارت و جلب منافع شخصی... دشمنان را تقویت می‌کنند» از کمونیستهای «صحیح‌العمل» و «دروستکار» جدا بداند. (۲۳)

منابع و مآخذ:  
(۱) - از جمهوری گیلان غیر از آنچه در متن ذکر شده با این عناوین نیز در منابع و کتب مربوط به نهضت جنگل یاد شده است: «جمهوری سوسیالیستی شورائی ایران»، «جمهوری انقلابی بقیه در صفحه ۲۹

حرکتهای سیاسی پس از مشروطیت و در چنین بستری ظاهر شد. تأثیر عملی چنان سابقه ذهنی‌ای در روند نهضت جنگل و جهت‌گیری آن کاملاً آشکار است.

پس از تأسیس جمهوری گیلان و هنگامیکه بین انقلابیون و جنگلیها شکاف ایجاد شد، میرزا هیچوقت در اظهارات و نامه‌هایش عدم اعتقادش به سوسیالیسم را به عنوان عامل اختلاف ذکر نکرد، بلکه برخورد نسنجیده و شتاب زده و بعضاً مشکوک بلشویکیا و هواداران ایرانی آنها را در زمینه اجرای سوسیالیسم به منزله علت اصلی برهم خوردن اتحاد بین جنگلیها و انقلابیون معرفی می‌نماید. میرزا اعمال آندسته‌ای را که بنام سوسیالیسم در واقع آب به آشیاب دشمن - امپریالیزم انگلیس و ارتجاع داخلی - می‌ریزند و با کردار افراطی خود مردم را نسبت به این مرام بدبین می‌کنند، سخت تقیح می‌نماید و «روح سوسیالیزم» را بیزار از آن رفتار خودسرانه می‌خواند. (۲۴) نظریات میرزا کوچک خان بر این اساس استوار بود که استراتژی انقلاب باید بر اساس شرایط ذهنی و عینی جامعه ایران معین گردد و از هرگونه اعمال تندروانه در اجرای سوسیالیسم باید پرهیز شود. چکیده سخنانش در این باره آن بود که «باید صبر کرد و بشدوید آمال حقه را رسوخ داد» (۲۵)

میرزا کوچک خان و کمونیسم  
عمده ترین سببی که موجب شکاف بین میرزا و جنگلیها از یکسو و انقلابیون (بلشویکیا و کمونیستهای ایرانی) از سوی دیگر گردید، اختلاف نظر طرفین بر سر اجراء و تبلیغ مرام کمونیزم بود. هنوز چند روزی از عمر جمهوری گیلان سپری نشده بود که میرزا کوچک خان مخالفت خود را با تبلیغ عقاید کمونیست که از سوی انقلابین صورت می‌گرفت، آشکار ساخت. این اعتراض و مخالفت بدان جهت بود که فیلاً طرفین در مذاکرات انزلی بر سر «عدم اجراء اصول کمونیزم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و متنوع بودن تبلیغات» به توافق رسیده بودند.

مرحوم ابراهیم فخرانی دلیل این مخالفت را چنین شرح می‌دهد: «میرزا که دارای افکار مذهبی بود و به همین جهت

خارجی و خانئین داخلی با یک اراده غیر تزلزل و قوای خسته نشدنی تا آخرین نقطه امکان و توانائی خود مجاهده و مدافعه خواهیم کرده» (۲۶)

میرزا کوچک خان و سوسیالیسم  
تا قبل از تشکیل جمهوری جنگلیها برنامه اجتماعی مدون و مشخصی نداشتند. تنها در روزنامه جنگل و سخنان میرزا کوچک خان بر «رفع بیدالتی»، «آمایش عمومی»، «رهانیدن رنجبران از دست راحت طلبان»، «درخواست مساوات و عدالت اجتماعی» و عباراتی از این قبیل تاکید می‌گردید. اما پس از ورود بلشویکیها به ایران جنگلیها برای آنکه در مقابل مرام کمونیزم دارای مرام و تشکیلات حزبی باشند، بر اساس تصمیمات کسنگره کسامتقده در ۱۲۹۹ خورشیدی، رسماً روش «اجتماعیون» را انتخاب و خود را «اجتماعیون» (سوسیالیست) نامیدند و برنامه و مشی آینده جنگل را بر مبنای اصول «سوسیالیسم» بنیاد نهادند. (۲۷)

بدنبال این تصمیم جنگلیها امرنامه‌ای به تصویب رساندند که برخی از مواد آن بر «تساری زن و مرد در کلیه حقوق مدنی و اجتماعی»، «دولتی کردن املاک تحت تصرف دولت، رودخانه‌ها و مراتع و جنگلیها و معادن و کارخانه‌ها»، «محدود و مشروط کردن مالکیت خصوصی»، «پرورش دسته جمعی جوانان» دلالت داشت. (۲۸) این امرنامه یکی از مترقی‌ترین امرنامه‌های احزاب و سازمانهای سیاسی ایران در عصر قاجار می‌باشد که در مطالعه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران معاصر اهمیت خاصی دارد. (۲۹) همچنین جنگلیها پس از تشکیل جمهوری گیلان دست به تلاشی ایدئولوژیک جهت تطبیق مرام سوسیالیسم با اسلام زدند. از جمله چنانکه پیش از این ذکر شد روزنامه جنگل با درج مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام، جمهوری، سوسیالیسم» تلاش نمود تا اصول سوسیالیسم را با اسلام مقایسه کرده و نشان دهد که اوایل اسلام مسلمانان مخصوصاً در قسمت مالی رعایت مساوات را می‌نمودند. (۳۰) اینگونه تلاشها از آن جهت توسط جنگلیها صورت می‌گرفت تا به روحانیون و توده‌های مذهبی نشان دهند که سوسیالیسم تضادی با دین و اعتقادات مذهبی ندارند.

ناگفته نماند سابقه آشنایی گیلانیان و جنگلیها با سوسیالیسم برمی‌گردد به دوره قبل از قیام جنگل. هم میرزا و برخی دیگر از اعضای نهضت جنگل از آغاز نهضت مشروطیت با برخی از گروه‌هایی موسوم به «سوسیال دموکرات» چه در گیلان و چه خارج از آن سابقه همکاری داشتند. بعضی از جنگلیها نیز قبل از پیوستن به نهضت جنگل در گروه‌های «اجتماعیون عامیون ایران» - که با حزب سوسیال دموکرات قفقاز و روسیه بستگی داشت - عضو بودند و فعالیت سازمانی داشتند. از سوی دیگر گیلان چه قبل و چه بعد از قیام جنگل یکی از مراکز اصلی فعالیت و تبلیغ گروههای سوسیال دموکرات بود، بطوریکه شعبه گیلان حزب اجتماعیون عامیون ایران بعد از شعبه ایران مهمترین و فعالترین شاخه آن حزب در ایران محسوب می‌گردید و نفوذ فکر دموکراسی اجتماعی در رشت و انزلی محسوس‌تر از همه شهرهای ایران بود. (۳۱) نهضت انقلابی جنگل در تداوم

شماره	سال اول	صفحه
۱۸	۱۳۳۸	۱۲
۱۹	۱۳۳۸	۱۲
۲۰	۱۳۳۸	۱۲
۲۱	۱۳۳۸	۱۲
۲۲	۱۳۳۸	۱۲
۲۳	۱۳۳۸	۱۲
۲۴	۱۳۳۸	۱۲
۲۵	۱۳۳۸	۱۲
۲۶	۱۳۳۸	۱۲
۲۷	۱۳۳۸	۱۲
۲۸	۱۳۳۸	۱۲
۲۹	۱۳۳۸	۱۲
۳۰	۱۳۳۸	۱۲
۳۱	۱۳۳۸	۱۲





# سربازان گمنام جنگل

خاطرات صفر علی رهنما

از خاموشی نهضت جنگل ۷۲ سال می‌گذرد. هنوز تعداد اندکی از جنگلیان در گوشه کنار گیلان زندگی می‌کنند و طبیعی است که بر اثر کهنولت سن دیر یا زود سر بر زمین گذارند. اینان در رابطه با وظیفه و نقشی که در نهضت داشتند و بسته به نگرش و جهان بینی خود در صورتی که از سلامت جسمی و عقلی برخوردار باشند - هنوز هم می‌توانند برخی ناگفته‌ها و نانوخته‌های تاریخ جنگل را به نسل بعد از خود منتقل کنند. و هم مورد توجه و دلجویی قرار گیرند.

برخی از جنگلیان هم سالیان دیربست که رخت از جهان بسته‌اند. تعدادی هم شاید تازه در گذشته باشند. از میان اینان بعضی‌ها گمنام مانده‌اند و از برخی تنها ذکر نامی اینجا و آنجا در میان کتابهای مربوط به وقایع نهضت شده است. شاید بازماندگان این گروه از جنگلیها، خطی، سندی، چیزی از مستندات جنگل از پدرانشان به یادگار داشته باشند. اهدای آن‌ها به آرشیو اسناد نشریه گیله‌وا و نشر گیلکان می‌تواند روشنگر بخشی از زوایای تاریخ جامع جنگل باشد و بنامشان در مجموعه زیر چاپ ثبت شود.

و بالاخره می‌ماند آن دسته از جنگلیهایی که می‌شود از آنها فقط به جای سربازان گمنام یاد کرد. بازماندگان یا آشنایان این پارتیزانهای از جان گذشته ایرانی نیز که پرچم نخستین جمهوری را در این سرزمین برافراشتند، چنانچه یادی و خاطره‌ای مستند از آنها دارند می‌توانند برای ما بنویسند و امیدوار باشند که بنامشان ثبت خواهد گردید.

کجایی؟ گفتم: رشت، کارخانه حاج علی ضرب<sup>۱</sup>. بعد هم از پدر و مادر و ازدواج من پرسیدند. و من با حقوق ماهیانه ۹ تومان شدم سرباز جنگل.

ستاد میرزا در عمارت حاج سید رضی دریا بیگی<sup>۲</sup> بود، طبقه بالای عمارت چهار اطاق داشت که میرزا و سه نفر افسر در آن زندگی می‌کردند. ستاد جنگل بسیار مجهز بود. هم مرکز مهمات جنگی و هم مدرسه نظام داشت. همانجا آموزش دیدم و مشغول خدمت شدم. در مدت هشت ماه که آنجا بودم با میرزا بیشتر آشنا شدم. یکی از سعادت‌های بزرگی که در این مدت نصیب شد این بود که سه شب من «اردناس»<sup>۳</sup> میرزا شدم، آب وضوی او را می‌بردم و برایش جانماز پسین می‌کردم، هنگام غذا خوردن ایشان کاغذ می‌نوشت که به آشپزخانه می‌بردم و غذا تحویل می‌گرفتم، میرزا دستور داده بود که هر چه برای او می‌گذارند برای من نیز در سینی بگذارند. - برابری و برادری را عملاً نشان می‌داد. - من از آنجا که سرباز صفر به حساب می‌آمدم خجالت می‌کشیدم که با رهبرمان در یک سفره و در یک سینی غذا صرف نمایم، سعی می‌کردم به بهانه‌ی غذایی را برداشته و از اطاق خاراج شوم، ایشان دستم را می‌گرفت و می‌فرمود، همین جا بنشین و همین جا بخور. خدا بیامرزش، خدا لعنت کند قاتلش را

یادگار جنگل به اینجا که رسید قطرات اشک از چشمانش سرازیر گردید و گونه‌های چروکیده‌اش را تر نمود. و پس از مکنی کوتاه ادامه داد:

بعد از سپری شدن هشت ماه به همراه دو یا سه رسد<sup>۴</sup> - الان درست یادم نیست - مأمور جاده رشت به منجیل شدیم، یک رسدش «ایسکاداران»<sup>۵</sup> سواره و بقیه «باتلیون»<sup>۶</sup> بودیم. من نیز در گروه باتلیون بودم و ریاست گروه را نایب علی اکبر خان و علی اشرف خان

فراغ رهبر خود می‌گیرند - باقی نمانده است. خوشبختانه دوست بزرگوارم آقای جعفر فیاضی شاعر جوان و روشندل به من اطلاع داد که یکی از سربازان میرزا در محله ما زندگی می‌کند و بچه‌ها از او داستان‌ها نقل می‌کنند. فراری گذاشتم و یک روز با هم برای دیدار این سرباز جنگل به مسجد صادقیه رقیتم، سراپای وجودم لبریز از شوق این دیدار بود. پیرمرد در حال نماز خواندن بود، در حالت ایستاده خود را به ستون تکیه می‌داد، نمازش که تمام شد در کنارش نشستیم، با زحمت زیاد به ایشان تفهیم کردیم که علاقمندیم برای ما از جنگل بگویند و گفت، معلوم شد «صفر علی رهنما» نام دارد و در ۲۴ سالگی وارد تشکیلات جنگل شد، دو سال خدمت کرد و ... بدین ترتیب باید ۹۸ ساله و متولد ۱۲۷۴ شمسی باشد. چون سؤال و جواب - با توجه به ضعف شنوایی ایشان - امکان نداشت ما فقط گوش شدیم و گذاشتم هرچه دلش می‌خواهد بگوید. آنچه در پی می‌آید گفته‌های یک باز مانده از نهضت جنگل است:

من در جوانی سری پُر شور داشتم، به قول بعضی‌ها عاشق پیشه بودم، گاهی اوقات هم چیزهایی به عنوان شعر می‌گفتم. در آن زمان جنگل در اوج اعتبار بود و در همه جای گیلان بر قدوم جنگلی‌ها نگرش می‌کردند و با جان و دل از آنها پشتیبانی می‌نمودند. آوازه شهرت میرزا به گوش من نیز رسید و مرا مجذوب کرد، تصمیم گرفتم به نهضت جنگل به پیوندم، از مادرم خدا حافظی کرده و بسوی «گوراب زرمخ» حرکت کردم، خود را به ستاد میرزا معرفی نمودم. مرا پیش او بردند، قبل از هر چیز ایشان پرسید، هدف از پیوستن به ما چیست؟ من با جدیت تمام گفتم: همان هدفی که شما دارید، کمک و یاری به ملت و نجات ستم‌دیدگان. میرزا تسمی کرد و پرسید، اهل

امروزه از میان سربازان و همزمان «میرزا یک خان» به زحمت می‌توان کسی را یافت، و به ت می‌توان گفت که از لشکر هفت هزار نفری میرزا شت کمی بیش از هفتاد سال، هفت نفر باقی مانده.

در موارد استثنایی، سن این نادره مردان روزگار رز صد سال دور می‌زند و امروز چنین عمری ه است با ندیدن، نشنیدن، فراموشی و صدها اری دیگر، آن هم با این زندگی ماشینی و به‌هائش که مُخل عمر بشر است، واقعاً حضور ، اشخاصی خود از شگفتی‌های روزگار است و ت مغنتم، علاوه اینکه از همزمان بزرگمردی چون چک جنگلی» هم باشد.

آری جای شکرش باقی است که با گذشت هفتاد سال از شهادت این شهید راه آزادی، پیرمردی از یمانث سینه سپر کند و با افتخار - درحالیکه از ه چشمانش قطرات اشک سرازیر است - بگوید: ما اخراج نیروی بیگانه، امنیت و آسایش ملت، ه با فساد و استعمار، خودکامگی و دفاع از ت و دیانت سلاح به دست گرفتیم و با گوش جان مان رهبر بزرگمان مانند شیری به جنگل رقیتم و با نار خواب از چشم متجاوزان استعمارگر ربودیم و که با برادران ایرانی خود روبرو شدیم سلاح بن نهادیم.

بقول یکی از نویسندگان: «کتاب جنگل بسیار است قطورتر از آنچه الان داریم. جنگلی‌ها یکی می‌روند و با رفتن آنها صفحات نانوخته تاریخ ل هم نخوانده ورق می‌خورد این خیلی دردناک است»<sup>۱</sup> ولی آنچه باید امروز با کمال تأسف بیان کرد تقریباً همه‌ی جنگلی‌ها رفته‌اند و به جز تعداد ت شماری از آنها - که هنوز در کنج عزلت در

## یادداشتی از میرزا کوچک خان جنگلی

این سند را دوست عزیزمان احمد اداره چپی گیلانی در اختیار آرشیو مجله گذاشته است و این یادداشت را قلمی و ضمیمه آن کرده است:  
شادروان میرعلی امینی می‌گفت: «میرزا با پدرم دوست بود و هر وقت که به صنیابر می‌آمد به خانه ما

برای

میرزا کوچک خان جنگلی

میرزا کوچک خان جنگلی  
میرزا کوچک خان جنگلی  
میرزا کوچک خان جنگلی

ص ۷



صفر علی رهنما، از بازماندگان جنگل

مردم است.

رشت - قاسم غلامی کفترودی

پانویس

- ۱- دامون، دوره دوم، شماره ۱۴، ویژه نامه میرزا کوچک خان (مدخلی بر مصاحبه با صادق مهرنوش)
- ۲- باید (حاج امین القصب) باشد که در رشت کارخانه ابریشم تابی دایر کرده بود. [گیله‌وا]
- ۳- حاج سیدرسی از مالکین عمده فومن بود اما لقب دریابگی نداشت. [گیله‌وا]
- ۴- ... سربری که در خدمت افسر ارشد باشد برای انجام دادن کارها و اوامر او، گمانته، فرهنگ عمید
- ۵- رسد - واحد نظامی شامل سه جوخه، دسته، فرهنگ معین
- ۶- منظور (اسکادران) است. عمده‌ای سوار نظام، مطابق با (تالیون پیاده)، اسواران، فرهنگ عمید.
- ۷- منظور (باتالیون) است. دسته، گروه، گردان، قسمتی از هنگ پیاده یا توخانه، فرهنگ عمید
- ۸- شاعر این قطعه شعر که اینک جزو فولکلور گیلان محسوب می‌شود، شناخته شده نیست. ناگفته کسی ادعا نکرد که سازنده این ترانه است. آقای صفر علی رهنما پیرمرد ۹۸ ساله رشتی اولین بار است که چنین ادعایی می‌کند.
- ۹- منظور کابیتان علی اکبرخان «سیاهوش» است که بعد از جنگ منجیل مأمور دفاع خط سیخان - رشت بود.
- ۱۰- منظور (جوخه) است. جوخه کوچکترین واحد نظامی که تعداد افراد آن بالغ بر هشت تن است. فرهنگ معین
- ۱۱- منظور گروه پست فراولان بود که به ریاست محمودخان زولیده، با هیجده نفر از بل منجیل دفاع می‌کردند و همه کشته شدند. وقتی زولیده را که شدت مجروح شده بود برای معالجه به قزوین بردند حاضر نگردید که جراحتش بوسیله انگلیسی‌ها درمان شود و می‌گفت مرگ را به مرحوم‌گذاری دشمنان وطن ترجیح می‌دهم.
- ۱۲- جنگ منجیل در چهارم ماه رمضان ۱۳۳۶ هـ ق شروع گردید، جنگلیها سه هزار نفر بودند که بعد از چند ساعت جنگ به علت کمبود مهمات و ساز و برگ جنگی، شکست خورده و مجبور به عقب نشینی گردیدند.



برای مجاهدان می‌خواندم و آنها هورا، هورا می‌گفتند، تا آنجا که یادم است باید چنین باشد:

روز و شب پشت سنگرم  
صبح تا غروب سنگرم می‌کنیم  
سنگرم به سنگرم قتلگاه ماست  
تنگنگ پنج تیر تکیه گاه ماست  
ای مجاهد ... مال و جان را  
تا کنیم ریشه دشمنان را.  
گروهی از دوستان می‌گفتند چون تو با گفتن شعر، روحیه جنگلی‌ها را قوی می‌کنی باید حقوق تو بیشتر باشد. بعد از چهار ماه بالاخره قشون روس و قوای انگلیس وارد شد و آن طرف بل صفا آرایبی کردند. دیده‌بانی ما روبروی بل منجیل بالای کوه بود که یک جبهه ۱۰ در آنجا نگهبانی می‌داد، در اولین مرحله، طیاره‌ها از بالا و توپ‌ها از پائین آنها را تارومار کردند ۱۱. جنگ منجیل ۱۲ یک شبانه روز ادامه داشت، سرانجام با پیروزی آن لایحه‌ها و شکست جنگلیها به پایان رسید. مابه رودبار عقب‌نشینی کردیم و از آنجابه گوراب زرمخ رفتیم، من مرخصی گرفتم و به رشت آمدم و دیگر برگشتم! بعد هم که از شهادت میرزا با خبر شدم. هنوز هم داغ ما تازه است. واقعاً مصیبت عظیمی بود.»

در اینجا پیرمرد سکوت کرد. خسته بنظر می‌رسید. یادآوری دوران تلخ گذشته اندوهناکش کرده بود دل‌مان نیامد بیش از این مزاحمش بشویم. او را در کوجه باغهای خاطراتش تنها گذاشتیم و آمدم. در بیرون، نه از جنگلی خبری بود نه از میرزا، نه از ... یک چیز دیگری در جریان بود، زیرلب ترانه میرزا را از زیمه می‌کردم:

چند جنگل خوشی، ملت‌وایی، خسته‌نوشی  
می‌جان جانانا، تره گومه میرزا کوچی خانانا  
آیا این ترانه مال صفر علی سر باز پیر جنگلی است  
یا مال کس دیگری؟ چه فزنی می‌کنی، امروز مال همه

برعهده داشتند.

از گوراب زرمخ به رشت و از آنجا به سوی رودبار حرکت کردیم، در رشت دوباره استعداد شاعریم گل کرد و شعری گفتم که برای دوستان خواندم، بعدها این شعر را بچه‌ها سرکوجه و خیابان می‌خواندند:

چند جنگل خوشی، ملت‌وایی، خسته‌نوشی  
می‌جانا جانانا، ترگومه میرزا کوچی خانانا  
در هنگام حرکت بسوی رودبار شعری درست کردم که به صورت شعار می‌خواندم و همه ضمن تکرار سه بار هورا می‌گفتند. دقیقاً یادم نیست، ولی تا جایی که یادم است باید چنین باشد:  
از رشت تا به منجیل پست مان است  
وطن مال خودمان است  
رئیس باتالیون میرزا کوچک خان است  
وطن مال خودمان است  
رئیس اسکادران نایب علی اکبر خان است  
وطن مال خودمان است

بعد از چند هفته که در رودبار ماندیم من مجروح شدم، در یک درگیری شانه راستم گلوله خورد، مرا روی اسب بستند - آثار گلوله هنوز پیدا بود و پیرمرد نشانمان داد - و به اداره جنگل در گوراب زرمخ بردند یک ماه آنجا بودم. یادم می‌آید یک نفر آنجا بود بنام عباس خان که متصدی شلاق بود [!] یک روز یقه‌ام را گرفت و گفت اگر شعری را که در رشت درست کرده‌ای برام نخوانی هر چه دیدی از چشم خود دیدی - البته شوخی می‌کرد - من شعر «میرزا» را برایش خواندم، درست یادم نیست فکر می‌کنم می‌خواست بنویسد.

وقتی سلامتی خودم را بدست آوردم به رودبار رفته و به گروه خود پیوستم، بعد از چند هفته سوی منجیل حرکت کردیم، چهار ماه در منجیل بودیم که سه ماه مرتب سنگرم می‌کنندیم. آنجا هم یک شعر گفتم،

# زلزله

هوا سورخه چقدر بیتابه گیلان، بداری خون واره از دشت و دامان  
زمین و اشکات دهن، دُر فکک بکالست، گماین سنگ بون رعنا جوانان

\* \* \*

امشو چقدر سورخه، بورانه، عالم نالانه، می عزیزان ره کفتر خانی  
تی تی سرا سنگ بارانه، عالم گریانه، می براران ره توگه دانی  
زلزله بکشته می براران و می خاخوران و می عزیزان  
(گروه کر) می براران و می خاخوران و می عزیزان

\* \* \*

دُر فکک بونا می بگیته، می دلکا ماتم بگیته، می گولانا دنیا هگیته  
زلزله بکشته می مارجان و می پیرجان و می عزیزان  
آتش بگیتیه می کولامانا، آتش سوجانه، زمین لرزانه خاک گیلان  
خراب بیوی منجیل و رودبار، گولک و میکال، اسپلی و می دیلمان  
(گروه کر) می دیلمان و می دیلمان و می دیلمان

\* \* \*

چندی بنالم از غم گیلان، از داغ یاران، از دست بشون می جوانان  
(گروه کر) می جوانان و می جوانان و می جوانان

## دیلمان



زمین لرزه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۹ قلب جهانیان را  
بدرد آورد، خصوصاً خاطره شام غریبان تلخ رودبار  
سالها از یاد و خاطر مردم شریف گیلان زدوده نخواهد  
گشت. ارباب قلم و جراید پیرامون این واقعه دلخراش  
بسیار نوشتند، فیلمسازان و فیلمبرداران صحنه‌ها را به  
تصویر کشیدند. شعرا شعر سرودند، باطنین شیون گیل  
مردان و گیل زنان در دامنه‌های دلفکک شاید پرندگان  
هم اشک ریختند. واقعه در هر جا به نوعی دلخراش  
بود. ولی ساکنین دوکلهت سرای گالش نشین کفتر  
خانی و تی تی سرا در دامنه شمالی کوه دلفکک بر اثر  
ریزش کوه و فرو ریختن آماج سنگها له شدند و تا ۲۴  
ساعت کسی موفق نشد به داد مجروحان برسد. من نیز  
جهت التیام بخشیدن به قلب مجروحم: از روی یکی از  
تسرانه‌های فولکلوریک محلی و کهن و دیلمانی  
(گالشی) شعری سرودم. شاید سالها بعد از ما هنرمندی  
از این دیار بانوای حزین نی و صدای دلسوز سازی  
آهنگش را بنوازد و خوش آوازی زنده‌اش نماید.



## ترجمه فارسی

هوا آتش فام است و گیلان چه بیتاب  
انگار از دشت و جنگل خون می‌بارد  
زمین دهن باز کرد و کوه «درفکک»<sup>۱</sup> فرو ریخت  
زیر سنگها جوانان زیبا نابدید شدند.

\* \* \*

امشب چقدر طوفانی و آتش فام است  
بخاطر عزیزانم، عالم می‌نالند - در «کفترخانی»<sup>۲</sup>  
«تی تی سرا»<sup>۳</sup> سنگ باران است  
بخاطر برادرانم، عالم می‌گرید - تو که میدانی  
زلزله برادرانم را، خواهرانم را و عزیزانم را کشته  
برادران و خواهران و عزیزانم را

\* \* \*

دامنه درفکک را مه گرفته، دلم را ماتم گرفته  
گلهايم را دنیا گرفته  
زلزله مادرم، پدرم و عزیزانم را کشته  
«کولام»<sup>۴</sup> های مرا آتش گرفته  
و زمین می‌لرزد - در خاک گیلان  
منجیل و رودبار و «گولک و میکال، اسپیلی»<sup>۵</sup> و  
دیلمان خراب شده

دیلمان من و دیلمان من و دیلمان من

\* \* \*

چقدر از غم گیلان و از داغ یاران بنالم  
جوانانم از دست رفتند  
جوانان من و جوانان من و جوانان من

## چند توضیح

- ۱- یکی از بلندترین کوههای گیلان. دلفکک هم گفته می‌شود.
- ۲ و ۳- دو مربع بهناور و تابستان نشین دامدران واقع در دامنه‌های  
شمال کوه درفکک
- ۴- خانه موقت و تابستانی دامدران، «کلهام» نیز گفته می‌شود.
- ۵- روستای منطقه دیلمان. اسپیلی قدیمی و ییلاق نشین خوانین  
بوده‌است.



دکتر علی بلوکباشی از نویسندگان و کارشناسان برجسته مسایل مربوط به فرهنگ عامه است که سالیان دراز در این راه خدمات شایانی به فرهنگ ملی ایران کرده است. وی فارغ التحصیل رشته مردم‌شناسی اجتماعی از دانشگاه آکسفورد انگلستان است. مقالات فراوانی از ایشان در مجلات گوناگون از جمله پیام نو، هنر و مردم، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه به چاپ رسیده است.

دکتر بلوکباشی همچنین بیان مباحث کتاب کوچه را اولین بار در کتاب هفته پی‌ریزی کرد که بعدها شاعر نامدار معاصر احمد شاملو آن را از قوه به فعل درآورد.

گیله‌وا و اصول این اظهار نظر را که یواسطه از طرف نویسنده دریافت داشته است توفیقی برای خود می‌پندارد چه بر این باور است در زمینه‌ای گام بر میدارد که نظر صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته و آنان را به کار خود علاقمند می‌بیند.

## فرهنگ عامه:

### شیوه و ارزش گردآوری

دکتر علی بلوکباشی

۷۲/۲/۱۵

آقای مدیر سلام

نسب «گیله‌وا»ی نوروزی بوی گل‌های سرزمین سبز و رویان گیلان را در فضای خانه همه مشتاقان فرهنگ ایران زمین پراکند و شکوفه‌های گشوده بال فرهنگ مردم گیلان را در منظر جام دیدگان خوانندگان «گیله‌وا» نشانند. در هر برگ «گیله‌وا» شاخه یا شاخکی از درخت زندگی کهن آئین مردم گیل سربرآورده، و بر هر شاخه و شاخکی تجربه‌ها و دانسته‌های تسلهای مردم «روزی، روزگاری» آن دیار، که ریشه در ژرفای تاریخ حیات اجتماعی جامعه بزرگ ما دارند، جوانه زده است.

دروود به همه فرهنگورانی که در این آشفته بازار سودا زده پر رنگ و ریاء، دل از «آنچه رنگ تعلق پذیرده آزاد ساخته و به خط فضیلت سپرده‌اند. درود و سپاس به همه شما که با علاقه و شور و خروش راه و رسم زندگی مردم سرزمین خود را در تاریخ فرهنگ ایران ثبت و تخلیه می‌کنید، و رایحه فرهنگ عامه گیلان را در «گیله‌وا» های ماهانه تازه و عطرآفتان نگاه می‌دارید.

علی بلوکباشی

\* \* \*

یکی از ویژگیهای فرهنگ عامه، همچون ارکان دیگر فرهنگی، پویا بودن آن است. عناصر فرهنگ عامه تا زمانی که با انگاره‌های نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه متناسب و سازگار، و برای مردم کارساز و سودمند باشد، پایدار و فعال، خط استمرار و تفریر و تقلید را در جامعه می‌پیماید. زمانی که نتواند پاسخگوی خواستها و نیازهای عامه مردم باشد و نقش و کارکرد خود را مطابق با انگاره‌های رفتاری در جامعه همساز کند، روند دگرگونی و تحول را می‌پیماید، یا جای خود را به عناصر تازه فرهنگی می‌دهد. در این هنگام است که صورتهایی از فرهنگ عامه که نقش و هدف خود را از دست داده و از کارآئی و سودمند بودن افتاده و غیر فعال شده‌اند، از عرصه‌های فعالیتهای روزمره زندگی مردم کناره می‌جویند و در زوایای خاطر و ذهن مردم جامعه جای می‌گیرند. این صورتهای بازمانده از عناصر فرهنگی قدیم و غیر فعال، یا به عبارت دیگر «بقایای فرهنگی» رفته رفته

معنا و صورت خود را از دست می‌دهند و بعد بکلی از یادها زدوده و به فراموشی سپرده می‌شوند.

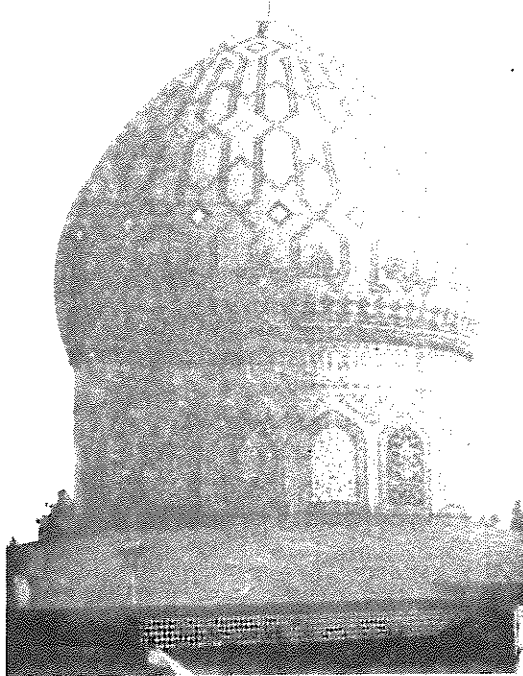
آهنگ پر شتاب تحولات صنعتی و اقتصادی در جامعه‌های امروزی ما و پیشرفت ارتباطهای درون مرزی و بیرون مرزی نیز رشد دگرگونی عناصر فرهنگی، و به پیروی آن بالشت تغییر فرهنگ عامه را در جامعه تسریع کرده و به میزان بسیار زیادی در ازکار انداختن نقش و کارآئی بعضی از رفتارهای سنتی و الگوهای عقیدتی در میان گروههای عامه مردم، و بی‌معنا و ناسودمند کردن آنها اثر گذاشته است. بنابراین، با توجه به این امر بررسی و گردآوری بی‌درنگ موضوعات فرهنگ عامه در میان قومها و گروههای گوناگون اجتماعی و ثبت و ضبط فوری آنها پیش از جدائی پذیری از رفتارها و دوری‌گزینی از زبانها و زدودگی از یادها، و در نتیجه از دست رفتن بخش بزرگی از میراث اجتماعی یک جامعه یا یک قوم و یا حتی یک گروه، بسیار بایسته و ضروری است. در کار بررسی و گردآوری فرهنگ عامه باید همه شکلهای و صورتهای و مقولات فرهنگی فعال و غیر فعال، با معنا و بی‌معنا را در نظر گرفت:

- ۱- صورتهای کهن و سنتی عناصر فرهنگی بازمانده از گذشته و گذشتگان در خاطره‌ها و سینه‌ها؛
  - ۲- صورتهای تغییر و تحول یافته و همساز گشته با انگاره‌های رفتاری امروز مردم؛
  - ۳- صورتهای تازه پدید آمده و بدیع در شبکه مناسبات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه‌های کنونی؛
  - ۴- صورتهای بازمانده از گذشته هنوز فعال و کارآمد در زندگی و جامعه.
- اگر قصد و هدف از گردآوری و چاپ فرهنگ عامه گیل و دیلم در ماننامه گیل‌وا، گشودن باب تحقیق در زمینه موضوعهای فرهنگ مردم به روی پژوهشگران است، پس باید این گنجینه از میراث با ارزش اجتماعی مردم به گونه‌ای درست و علمی ارائه گردد تا اهل تحقیق، بخصوص مردم شناسان، فلکریستها و زبان‌شناسان بتوانند باسانی از آنها بهره‌مند گردند. ارائه درست این نمونه‌های فرهنگی مردم‌شناسان را در شناخت و دریافت چگونگی ساخت اجتماعی جامعه‌ها و نظامهای رفتاری و

عقیدتی و معیشتی گروههای اجتماعی و جهان بینی مردم در مقاطع گوناگون تاریخی کمک می‌کند. همچنین زبان شناسان را کمک می‌کند تا بافت زبان مردم و تحولات زبانی را در نظام واژگانی و آوایی و دستوری زبان در قشرهای مختلف مردم جامعه و در فرایندهای تاریخی دریابند.

گردآورندگان و پردازندگان موضوعهای فرهنگ عامه در گیل‌وا نشان داده‌اند که نه تنها اهمیت و اعتبار کارگردآوری و بررسی این مصاد فرهنگی را دریافته‌اند، بلکه به اهمیت و ارزش ثبت و ضبط آنها به شیوه علمی و با روش آوانگاری نیز واقفند. با همه اینها گهگاه کوتاهی و سهل انگاریهایی در گردآوری، بخصوص آوانگاری این نمونه‌های فرهنگی، در بعضی از مطالب دیده می‌شود. در ثبت مواد مربوط به فرهنگ عامه، بخصوص آن بخش که به گویش و ادبیات عامه ارتباط دارد، مانند قصه‌ها، افسانه‌ها، مثلها، ترانه‌ها، دوبیتی‌ها، لالاییها، ضرب‌المثلها، چیستانها، اصطلاحها، کنایه‌ها و ... که گونه‌هایی از «هنر شفاهی» یا «هنر زبانی» مردم عامه است، حتماً باید از آوانگاشت فارسی و لاتین با هم استفاده کرد. از این راه می‌توان:

- ۱- صورتهای گویشی نمونه‌های فرهنگی را به همان گونه که در میان مردم رایج است ثبت و حفظ کرد؛
- ۲- بستگی یا تفاوت زبانی یا گویشی میان قومها و قشرهای یک جامعه یا جامعه‌های گوناگون، و چگونگی تحول در زبان را در دوره‌های تاریخی نشان داد؛
- ۳- زمینه مطالعه و تحقیق در باره جامعه و فرهنگ را بر اساس این داده‌های فرهنگی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان غیر اهل زبان در حال و آینده فراهم کرد. در پایان سخن، من باب مثال به چند نمونه از به کار نبردن آوانگاشت، یا کاربرد ناقص آن، و بعضی اشتباهزدگیها در ثبت و یادداشت متنهای گویشی فرهنگ عامه در شماره نوروزی گیل‌وا اشاره می‌کنم:
- ۱- نمونه‌های بی‌آوانگاشت فارسی یا لاتین مانند ترانه‌های «نوروز خوانی» و چهار پاره‌های «خبروستن»
- ۲- نمونه‌های بی‌آوانگاشت فقط لاتین مانند



## کاشی و کاشیکاری در گیلان

م. کوچانی

وقتی می‌دیدم که بعضی از همشهریان در کناسه سبز آب می‌نوشتند، یا در آن ماست می‌بندند یا پوشش غالب خانه‌ها از سفال است، در ریشه جان پرستنده من این سؤال آزاردهنده جا خوش کرده بود، پس چرا می‌گویند که باران و رطوبت مانع از کاشیکاری در گیلانست. ....

تا بقعه مبارک سلطان سید جلال‌الدین اشرف که بهمت مرحوم (سپهدار رشتی - اکبر) با گنبد و گلدسته سبز ساده ساخته شده بود احتیاج به تعمیر یا تعویض و نوسازی یافت. هیئت امنای بقعه همی کرد و ساختمان قدیمی را واچید و آماده نوسازی گردانید. چون ساختمان زیارتگاه و معبد بوده اعضاء هیئت امناء لازم دیدند تا از مردم و علماء و معماران و مهندسان نظر خواهی کنند. این پرس و جو آنانرا به نزد مهندس هوشنگ سیحون که رئیس دانشکده معماری و هنرهای زیبا بود کشانید.

آن معمار بزرگ و بزرگوار روزی به گیلان آمد. دو روز برای بررسی موضوع در اینجا مستقر شد و با مردم و افراد هیئت امناء نشست‌های طولانی کرد. مردم می‌خواستند که گنبد (حضرت) را باطلا بسازند. مهندس سیحون مخالفت کرد و چند دلیل آورد که بزرگترین آنها رعایت حریم حرمت امام رضا علیه‌السلام بود و چند بحث هنری دیگر ... و قتیکه مردم متذکر شدند که باران و رطوبت زیاد گیلان با کاشیکاری سازگار نیست. سیحون جوابداد «سازگار هست و به مسئولیت من شما ساختمان حضرت را نمونه کوچکی از حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام بسازید که با فرهنگ ملی و مذهبی، ما مناسب‌تر است و رطوبت

بقیه در صفحه ۳۱

سال دوم دبستان بودم، که برای نخستین بار همراه افراد خانواده به مشهد مقدس مشرف شدم. کاشیکاری صحن مطهر مرا شیفته زیبایی و جلال و معنویت خود گردانید. از آنروز از خود می‌پرسیدم، چرا در گیلان ساختمانی که پوشش و نمای آن کاشی باشد وجود ندارد. از بزرگ‌ها و معماران موضوع را پرسیدم. جواب شنیدم «در گیلان بسبب رطوبت و بازندگی فراوان، کاشیکاری محلی از اعراب ندارد»

سالها بعد نساصفهان و شیراز رفتم. مسجد شیخ لطف‌الله و سایر بناهای تاریخی آنجا مرا مفتون و فریفته کرد. و قتیکه دیدم در بعضی از ساختمانهای جدید و معمولی قسمتی از نمای خانه را بقدر قالیچه‌های بافت کاشان، با کاشی هفت رنگ یا مرقق روسازی کرده‌اند، یادم آمد که آقا (به آذین) نویسنده معروف رشتی در یکی از نوشته‌های خواندنی و ماندنی خود آورده بود، «کاشی همان قالی است که دست هنرمند استادکاران ایرانی آنرا از فرش به عرش نشانده‌است» و چه خوب و زیبا حق مطلب را ادا کرده بود.

در شهر رشت دو کارگاه کاشی سازی در قدیم وجود داشت که یکی در کیر (خواهر امام) بنام (فتوت) و در روبروی دبیرستان اسلامی قرار داشت. همان دبیرستانی که دکتر محمد معین و پروفیسور رضا و بسیاری دیگر از بزرگان علم و ادب در آنجا درس خوانده بودند. کاشی سازی دیگری نیز در محله آفخرا وجود داشت که نامش را نمی‌دانم. خدمات این دو کارگاه در خد ساختن کاشی برای مفروش کردن حوض یا سنگ قبر یا نوشتن حاجیانه بر آستانه خانه حجاج خلاصه می‌شد.

مراسم «پیره شبویه» و «رابرچره» و ...  
۳- نمونه‌های با آوانگاشت ناقص فارسی و گهگاهی مانند «ستقلی» و «گیلکانه»  
همچنین در صورتهای گویشی بعضی از نمونه‌ها که با آوانگسار فارسی و لاتین ثبت شده‌اند آوانگشتهای فارسی و لاتین در بعضی آواها با یکدیگر هسانی و همخوانی ندارند و معلوم نیست کدام یک از آنها می‌تواند درست باشد. مانند «پیربابو» «Pirbabu» و «رابرچره» «Raber»، و «حالا» «-hala» و جز آن که در صورت فارسی واکنه (مصوت) «آ» به کار رفته و در صورت لاتین واکنه «أ» به. یا واژه‌های «عروس» - «صت» و «حالا» که در آوانگاری لاتین به صورتهای «-erus» و «-Sat» و «-hala» آمده است. در این واژه‌ها نیز روشن نیست که همخوانها (صامت‌های) اول کلمات در زبان مردم «ع» و «ص» و «ح» تلفظ می‌شوند یا «آ» و «س» و «هر».  
همچنین برای خوانندگان و پژوهشگران غیر اهل زبان آشکار نیست که مثلاً دو شخصیت «دسته‌های نوروزی» که در اشکور بالا «پیرببو» «pirebubu» و «آرویس گیلن» «Aruse goley» نامیده می‌شوند در کدام شهرها و مناطق دیگر گیلان «پیربابو» «pirbabu» و «آروش گول» «Arusgule» خوانده می‌شوند.

نکته‌ها بسیار است و وقت و حوصله‌ها تنگ! این را هم باید گفت که ثبت و چاپ متتهای گویشی با آوانگارهای فارسی و لاتین، بویژه صورت آواهای فارسی که نیاز به نشانه گذاری دارد، در مجله بسیار دشوار است و برای گردانندگان ماهنامه گیله‌وا نیز پرداختن به این مهم سخت گران و روح فرسا خواهد بود. ما قدر و ارزش کار شما را دریافته‌ایم و به همت شما ارج می‌نیمیم و توفیق همگی دست اندرکاران گیله‌وا را در این تلاش فرهنگی آرزو می‌کنیم.

با آرزوهای بزرگ برای شما

گیله‌وا:

نظر آقای دکتر بلوکباشی که از روی صفا و صمیمیت برای اصلاح کار و اعتبار مجله بیان شده و بر پایه استدلال علمی استوار است مورد تأیید گیله‌واست. گیله‌وا و مدیر آن کاملاً بر این امر اشراف دارند و قاعدتاً باید موارد فوق را به مرحله اجرا بگذارند. اما مشکلات و موانع فراوانی که از نظر فنی، پرسنلی و مالی بر سر راه چاپ و نشر مجله وجود دارد فرصت پرداخت را از او گرفته است. و این خوشبختانه چیزی است که خود آقای بلوکباشی هم اذعان دارند و در پایان مقاله منصفانه بدان اشاره داشته‌اند.

چگونگی تهیه شماره‌های گذشته

### گیله‌وا

با انتشار هر شماره تازه، گیله‌وا عده جدیدی خواننده پیدا می‌کند که به داشتن شماره‌های قبلی اظهار تمایل می‌کنند. کافیت معادل مبلغ ۵۰۰ ریال تمیر باطل نشده در ازای هر شماره، به نشانی گیله‌وا پست شود. شماره‌های مورد نظر بلافاصله برایشان ارسال خواهد شد.

# پیشواز از نوروز در گیلان

## رابرچره

عبدالرحمان عمادی

### آخرین قسمت

خ - رابرچره و جوی آب و راه عبور دام چر = CAR، در گیلان باختری، در آبکنار بندر انزلی، یعنی: شیار و نهری از آب که بتوان قایق کوچکی را در آن گذراند. در برخی از روستاهای گالش نشین (۱) پیرامون لاهیجان یعنی: جوی و شیار میان باغ و بستان و یا راه باریک بز رو را گویند (۲). رابرچره باین معنی: رهبر و رهنما و کارگردان جوی و شیار آب در کشتزار و باغ و یا راه گذر و رفت و آمد دامهای سودمند میشود که زمان کشت و کار روستاییان و گله چرانی شبانان در بهار را میرساند. چون ناهید ایزدبانوی آب و گیاهان، و بهرام ایزد نرینه کشت و کار بوده، در اینجا نمایش و شعر بهر دوی آنها کنایه می زند.

### د - رابرچره یعنی رمه گردان

چر = CAR در دیلمی یعنی: ۱- چرنده، آنکه مانند جانداران گیاهخوار گیاه میخورد و میچرد. مصدر آن چرنن = ČAREN، چرسن ČARESSAN، چرستن = ČARESTAN یعنی: چریدن و چرانن ČARĀNEN یعنی: چراندن است که در همه آنها چر = CAR ریشه است. چر یعنی بالا در فارسی نیز بکار میرود. ۲- بریدن و بریده شدن مو و پشم را نیز گویند. چنانکه موچر = MU-ČAR یعنی: بیماری موخوره است که موها را میخورد و میچرد. وواشچر = VĀŠČAR یعنی: گیاهخورد و علف چر رابرچره از روی معنی بالا چنین میشود: رهبر و راهنمای چرنده، گله و شبان دامهای سودمند چرنده، رمه گردان، گرداننده و کارگردان گله چرندگان. یعنی: بهرام

### د - آهو چر یعنی: موسم سبزه دمیدن

رابرچره، آهو چران است. در ادب و شعر فارسی، (چریدن آهو) کنایه از سبزه دمیدن و سبزه زار شدن، مانند موسم بهار، و فرارسیدن هنگامی خوش است. منوچهری دامغانی گفته:

هر زرد گلی، بگفت، چراغی دارد

غضایری رازی گفته:

چرا ناید آهو سیمن من

که بر چشم کردمش جای چرا

ز - نشانه‌هایی از شعر دیلمی رابرچره در روزگار پیش از اسلام

چنانکه در شعر دیلمی (رابرچره) دیدند، آهو گردان، که دم در خانه این و آن میرود، بیش از آنکه خانه خدای دهقان از وی بپرسد، تو کیستی و از کجا آمده‌ای، چه داری و چه می‌خواهی، چنانکه گوئی پیشاپیش از پرسش او آگاه است، در پاسخ میگوید:

آهو گردان است. یکسال نو تازه میدهد، کهنه میرد، برکت میدهد. نکبت میرد.

سلامت دارد برای خانه، مزدگانش آب و دانه چیزی نزدیک بهمین پرسش و پاسخ در جشن نوروز ماه ساسانیان وجود داشته است. کنستانتین استراتسفس ایران شناس روسی، در کتاب (تحقیقاتی در باره ساسانیان) به نقل از موسی بن عیسی الکسروی، که او را نیز مانند پسر مفتح یکی از راویان تاریخ پیش از اسلام ایران شمرده‌اند، آورده است که در آغاز نوروز: «شخصی که خوشنام، و در آوردن نیکبختی آزموده بود، با روی خندان و بذله‌گویان بحضور شاه میآمد و روبروی او میایستاد و میگفت: بمن اجازه بده وارد شوم. پادشاه از او میپرسید: تو کیستی؟ و از کجا میایی؟ و بکجا میروی؟ و کی با تو همراه است؟ و با کی حاضر شده‌ای؟ و چه چیز با خود آورده‌ای؟ او میگفت: من از جانب دو نفر نیکبخت می‌آیم و بسوی دو نفر بربرکت میروم و برای پادشاه خبر خوش و درود و پیام می‌آورم. پس پادشاه میگفت: داخل شو. آنمرد میزی سیمین، روبروی او میگذاشت و در کنار میز کلوچه‌هایی گذاشته شده بود که از حیوانات گوناگون، مانند: گندم، جو، ارزن، نخود، عدس، برنج، کنجد، لوبیا پخته شده بود و هفت دانه از هر یک از انواع این حیوانات را برداشته در کنار میز میگذاشتند. و در وسط میز هفت شاخه درختی را می‌نهادند که از روی آنها و نام آنها پیشگوئی میکردند و شکل آنها را بفال نیک میگرفتند از قبیل: بید، زیتون، به، انار که هر



بیک، بهی

مخ و بره یا بزغاله - نقش برجستای از استخر سده پنجم پیش از میلاد

### ر - آهو و پرش آهو در یک شعر از گاهشماری کهن دیلمی

ماه نخست زمستان برج و خانه جدی یا کل و بز نراست که از هزاران سال پیش از مسیح، نقش آن بر روی سفالهایی که باستانشناسان از دل خاکهای ایران بدست می‌آورند، با برجستگی پر معنایی مفهوم ویژه دینی و اندیشه‌ای مردم باستان را در این باره بما باز میگوید. ماه نخست بهار ماه بهرام برج و خانه بره و میش و قوچ است، که نقش آنها نیز بر روی سفالینه‌های پیش از تاریخ ایران، نشانه دیگری از اهمیت این نماد در زندگی و جهان بینی آن مردم بشمار میرود. چنانکه پیش از این یاد کردم، در ادب فارسی، آهو بره یعنی: برج و خانه بره در سال و آهوئی فلک، بسمعی: خورشید نیز بکار رفته است. از این رو برج بره و قوچ برج آهو نیز هست. ماه دوم بهار برج و خانه ثور یا گاو نر است. گاو که بیکره‌ها و نقشهای فراوان آن، از اسناد پر نمونه روزگاران پیش از تاریخ ایران و همسایگان آن است، در دین و جهان بینی آن مردم چنان جای بزرگی داشته که یادآوری فهرست وار آن، خود مقاله‌ای جدا میشود. از این رو، ششماه زمستان و بهار، که در نجوم قدیم یکی از دو نیمه فلک البروج بود، گاه و زمان شناخته ترین و سودمندترین چهارپایان است که پایه‌های اقتصاد و اجتماع مردمان، بیش از همه بر روی آنان بوده و هنوز هم باز مانده‌اش بر جا است. در یک شعر دیلمی برای نشان دادن دراز شدن روزها از آغاز زمستان تا آغاز تابستان واحد (پرش آهو) همچون واحدی از زمان بکار رفته است. شعر این است:

شیرجی تا اسپندار ŠERIR AJI TĀ ESPINDĀR

همبار، همبار HAMBĀR HAMBĀR

یه آفواز YA ĀFŪ VĀZ

روز بوئن دراز RŪZ BŪN DRĀZ

یعنی: از آغاز ماه شیر تا پایان ماه اسپندار (۳)

اندک اندک و آرام آرام

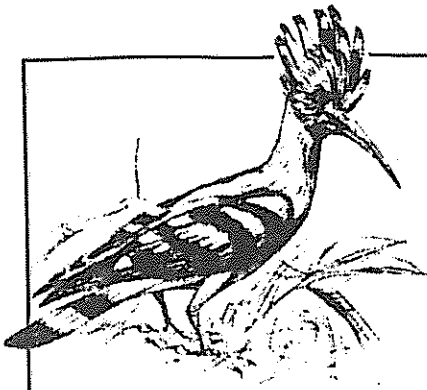
باندازه یک جست آهو

روزها دراز میشود

در این گواه نیز پیوندی میان آهو و آهو گردانی با

جست آهو میتوان یافت.





# پرندهگان در باور مردم

همولایتی های عزیز

روایت های (افسانه های پرندهگان) در جای جای  
میلان دگر گونه است. اگر در این زمینه چیزی به یاد دارید  
به آدرس مجله بنویسید و بر این مجوعه بیفزایید.



## شانه به سره‌ی

محمود پاینده لنگرودی

هدهد = شانه به سره‌ی Son6 ba saray

شانه به سره، بیشتر در تابستان‌ها، در سایه -  
روشن‌های کرانه‌های سرسبز و مساه‌زار دریا، در  
باغهای خلوت و ساکت کشاورزی و در کوهساران  
سربلند نیز دیده می‌شود.

\* شانه به سره را شکار نمی‌کنند و گوشتش را نیز  
نمی‌خورند؛ اما اگر کسی، عزیز به سفر دور دست  
رفته‌ای، داشته باشد که اندیشه بازگشت ندارد؛ هدهد  
را می‌گیرد و بر استخوانهایش دعا می‌نویسد که آن سفر  
کرده، باز گردد \* و این کار بسیار نادر است!

\* برای گرفتن شانه به سره، شکارچی، سر  
شاخه‌های سرسبز درختان را می‌برد و با آن خود را به  
شکل درخت کوچک می‌آراید و در ساحل دریا و ...  
در مسیر پرواز هدهد قرار می‌گیرد تا پرنده خسته، بر  
شاخه‌اش بنشیند؛ آنگاه نخی را که به شکل طناب دار،  
در هم کرده و زیر پای پرنده گسترده است؛ به  
آهستگی می‌کشد و پای پرنده را می‌گیرد.

\* هدهد، در قفس دق می‌کند و غذا نمی‌خورد و  
از گرسنگی، خیلی زود می‌میرد!

\* خون هدهد برای طلسم و جادو به کار  
می‌رفت.

\* باور دارند که: بعد از واقعه کربلا، هدهد با  
پره‌های خون‌آلود به مدینه می‌رود و خبر واقعه خونین  
کربلا را به «صفری» دختر «امام حسین» می‌رساند. در  
این زمینه، مرثیه‌ای با مطلع زیر مشهور است:

گفت ای مرغ چرا حال پریشان داری؟  
از غم کیست چنین ناله و افغان داری؟

\* می‌گویند: شانه به سره، نوعوسی بود و روزی  
در گوشه خانه، در میان تشت، سرش را می‌شست و به  
موهایش شانه می‌کشید. ناگاه، پدر شوهرش؟ سرزده  
وارد شد. نوعروس (هدهد، شانه به سره) شرمسار شد و  
دست به سوی پروردگارا ... و از او خواست که او را  
از این شرمندگی برهانند؛ نیازش برآورده شد و  
همچنانکه شانه بر زلفش بود پر درآورد و شانه بر سر  
شد و پرواز کرد! ...



روستاهای دور دست همیشه محروم و روستائیان نیز  
بلاکش زمان بوده‌اند. با تمام رنج و زحمتی که برای  
بدست آوردن محصولات کشاورزی و دام می‌کنند،  
مزد تلاششان ناچیز و اندک و شاید برای سیر کردن  
شکمشان کافی نباشد در نتیجه از حمام و بعضی مسائل  
رفاهی در ده خیری نیست. اگر حمام لازم داشته باشند  
در فصل گرما به رودخانه‌ها پناه می‌برند و در فصل سرما  
جهت نیاز یا به بازارهای دور دست رفته و یا دیگری آب  
روی اجاق خانه گرم کرده و در گوشه خانه و اطاق  
محل زندگیشان تشتی گذاشته و سرجانی می‌شویند.  
ضمناً حجب و حیلی هم در گذشته میان خانواده‌ها  
مرسوم بود که این هر سه با اسطوره شانه به سر پیوند  
دارد.

باری تازه عروسی در خانه سرش را می‌شست.  
هنگام شانه کردن موی سر، پدر شوهر از راه میرسد.  
عروس از اینکه پدر شوهر سر برهنه او را دیده و دیگر  
از فرط خجالت نمی‌تواند روی او را ببیند از خداوند  
خواست: خدایا مرا پرنده‌ای بگردان تا پر کشیده و  
بروم و شرمنده پیش پدر شوهر نباشم. پروردگار او را به  
شکل پرنده‌ای در آورد که هنوز شانه او بر سرش  
می‌باشد و او را شانه بتر گویند.

(نصرت‌الله خوشدل - نویه رودبار)

حدود نیمه تیر تابستانی تا نیمه مرداد ماه رسمی کنونی میشود، این  
تفاوت یکماه و نیمه‌ای که با حساب تقویم کنونی رسمی دیده  
میشود گفتاری جداگانه میخواهد.

اسپندار = در دیلمی نام ماه اسفند (از نیمه تیر تابستان تا نیمه مرداد  
تابستانی) است - ماه ۱۲ سال و نام مردان است. در فارسی ماه ۱۲  
سال و برابر با اسفند و مارس یا بهرام میشود. چون برخی جاها آغاز  
سال ایرانی (نوروز) از همین زمان آغاز شده و میشود. در این نام‌ها و  
واژه‌های اسپندرمز و کتابهای روشن به خواص ایزد جود باد و هوا و  
بهرام بر جا مانده است.

۴- تحقیقاتی در باره ساسانیان، نوشته: کنستانتین استراتسوف =  
KONSTANTIN STRANTSOF، ترجمه: کاظم کاظم زاده،  
چاپ بنگاه نشر کتاب، صفحه ۹۴.

۵- همان کتاب صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۱

۶- تصویر از کتاب (ماد) تألیف: ا.م. دیاکونو، ترجمه کریم کشاورز،  
صفحه ۳۶۵، اقتباس شده.

۷- عکس این جام از صفحه ۴۱، کتاب: پارتیان. تألیف: مالکوم  
کالج، ترجمه: مسعود رجب نیا اقتباس شده.

کدام باندازه یک و دو یا سه بند قطع شده بود. و هر  
شاخه‌ای را بنام یکی از استانها روی میز میگذاشتند و  
بر جاهای مختلف می‌نوشتند: (ایزود) (ایزاید) (ایزون)  
(سروار) (فراخی) یعنی: افزود؛ افزوده خواهد  
شده، افزونی، ثروت، خوشبختی و فراوانی. و هفت جام  
سفید و هفت درهم سفید که در همان سال ضرب شده  
بود، و یک دینار نو و یک بسته اسپند، میگذاشتند و او  
تمام اینها را بر میداشت<sup>(۴)</sup> در متن بالا که برای هر  
ایرانی، مفاهیم آشنائی دارد، همه (هفت)ها، که در  
هفت مین کنونی ما بر جا مانده می‌توانند کنایه از هفت  
اختر رونده آسمانی در نجوم باستان و هفت امشاسپند  
دینداران و پنج شعار: ایزود، ایزاید، ایزون، سروار،  
فراخی رمزی از پنجه دزدیده و پنج روز از فروردگان  
باشند. اما آنجا که آن پیک فرخنده فال میگفته که از  
«سوی دو نیکبخت می‌آیم و بسوی دو پربرکت می‌روم»  
مطلب پیچیده و شناختش دشوار میشود. ایرانشناس  
روسی در شرح این معما به نقل از دارمستر،  
اوستاشناس نامی، آورده که:

در آئین مزدیسنا، از هفت امشاسپند، ششمی و  
هفتمی (هوروات) و (امرات) یعنی خرداد اوامرداد  
بوده‌اند که هر یک جداگانه و هر دو با هم یگانه  
دوگانه‌ای می‌ساخته‌اند و همواره با هم یاد و نامیده  
میشدند. آن دو، بمفهوم مجرد خود بمعنی تندرستی و  
جاودانی و در مفهوم مادی نگهبان و سرپرست آنها و  
رستنی‌های گیاهی شمرده میشدند<sup>(۵)</sup>. از این رو پیک  
خجسته پای نوروزی میخواسته است به ماههای خرداد  
و مرداد، که زمان درو و برداشت و خرمن و غله و  
فراخی روزی و مردمان و چهارپایان است، و  
سرپرستی آن دو ماه با آن دو ایزد یا دو فرشته است،  
اشاره کرده باشد. بویژه که ماههای خرداد و مرداد، در  
تقویم آن گروه از ایرانیان باستان، که سالشان از تابستان  
آغاز میشده، آغاز سال و زمان هم بشمار می‌آمده است.  
چنانکه امروزه در گاهشماری کهن دیلمی سال از نیمه  
مرداد آغاز میگردد.

۷- نقشه‌هایی از دوران مادها و اشکانیان که ریشه و  
بنیان را برچوبه را بیاد می‌آورند

۱- تصویر روبرو نقش برجسته ای است از استخر  
ایران، از سده پنجم پیش از میلاد، که یک مغ زمان  
مادها را نشان میدهد که بره یا بزعه‌ای را در بغل  
گرفته روبسویی جلو گام برمیدارد<sup>(۶)</sup>.

۲- در نسا = NESA، پایتخت کهن اشکانیان، که  
امروزه جز خاک شوروی شده، جام عاجی پیدا شده  
که زمان آنرا سده دوم پیش از مسیح دانسته‌اند. بر روی  
این جام، که در شوروی است، چنانکه در عکس  
می‌بینید، چهار نفر در پی همدیگر روانند که نفر اول با  
گوسفند خود را برچوبه و دومی و سومی نوازنده و  
همراه گروه او را بیاد می‌آورند<sup>(۷)</sup>.

۱- گالش: مردم شبان و چوپان کوهستان دیلم و گاهی همه مردم  
کوهی را گویند.

۲- فرهنگ گیلکی منوچهر ستوده. در دیلمی سیا گالش بهمان معانی  
آهرگردان است.

۳- ماه فرورد در گاهشماری دیلمی ششمین ماه سال بوده از حدود  
نیمه دی ماه کنونی رسمی تا حدود نیمه بهمن ماه کنونی رسمی  
است. ماه اسپندار، دوازدهمین ماه گاهشماری دیلمی است که از

## ایرج شجاعی فرد

## آج بیشه AJ BIŠEH

آج بیشه نام روستائی در بخش شرقی حومه شهرستان رشت است که ۹۶۵ خانوار و ۴۳۹۰ نفر جمعیت دارد. فرهنگ آبادیهای کشور، از شمال به روستای بجانیه BAJĀR BANA و از جنوب بروستای پیرکلانچا PIR KALĀČĀ و از مشرق بروستای لچه گوراب LAČĀ GURĀB و مغرب به شهرستان رشت می‌پیوندد.

این نام از دو واژه «آج» بر وزن کج و بیشه تشکیل شده است. در کتاب گیلان رایینو صفحات ۶۷-۲۵۲-۲۵۵-۲۵۷-۲۸۶-۲۹۰ و هم چنین در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی صفحات ۲۹۸ و ۲۲۹ این نام بصورت «آجی بیشه» آمده است. افزودن صدای زیر به حرف آخر واژه اول نسامهائی از این دست از ویژگی‌های محاوره در گویش‌های گیلکی است. در این واژه هم بجای ادای «آج» بایز الف و شکون جیم، صدای کسره را به حرف جیم افزوده و بواژه بیشه پیوند داده‌اند. نویسندگان هم براساس این تلفظ بجای صدای کسره از حرف یاء استفاده کرده و آنرا آجی نوشته‌اند.

آج در زبان پهلوی بمعنی کدو است. این محصول تقریباً ویژه گیلان و بعضاً مازندران است. مراکز کشت این محصول متنوع و گوناگون، حومه شهرستان رشت، کوچفان، لشت نشاء و آستانه اشرفیه است و در مناطق دیگر گیلان نیز میکارند ولی از نظر مقدار تفاوتی دارد. نوعی از آنرا «خایش کدو یا کدوی استخوانی» و «خانه مار کدو یا کدو تیل» می‌نامند که معروفترین آن هستند.

آج لئ مطلق کدو را گویند، خواه کدوی قلیه و خواه کدوی غلیان و خواه کدوی عسل یا سرکه باشد ۲- کدوی تیل را نیز گویند.

«فرهنگ معین جلد اول صفحه ۱۴۳»  
آج لئ بفتح اول و سکون ثانی، مطلق «کدو» را گویند خواه کدوی قلیه و خواه کدوی غلیان و خواه کدوی عسل یا سرکه باشد.

«برهان قاطع جلد اول صفحه ۸۹»  
هم چنین در فرهنگ معین و برهان قاطع بترتیب آمده است:

- ۱- بیشه = BIŠA پهلوی VIŠAK بمعنی نیزاره، نیستان، جنگل کوچک
- ۲- بیشه بر وزن ریشه جنگل و نیستانرا گویند و بمری اجم خوانند

اوستا VARAŠA (جنگل) سانسکویت VRAKŠĀ (درخت) پهلوی VIŠAK «بند هشتم صفحه ۱۸۹» سفدی VIŠĀK تبری VEŠA مازندرانی کنونی VIŠA، گیلکی کنونی VIŠA اورامانی WIŠĀ می‌گویند یا شرحی که آمد می‌توان معنی آج بیشه را جنگل کدو و یا جنگل کوچک کدو نامید اما این معنی نارساست و رساترین نام «کدوسراه» است که در هزاره اخیر نامگذاری شده است. نمونه‌ای از این نام «کدو سراهی حومه کوچفان» است که نزدیک آج بیشه می‌باشد.

نام کدو با تفاوتی که گویش‌های گیلان با هم دارند با اشکال مختلف تلفظ میشود، از جمله در رودسر و حومه آن «کویه» و در لاهیجان و حومه کدو و در رشت و اطراف آن «کویی» و جز اینها. در نتیجه نامگذاری روستاها نیز باین سبب متفاوت است. کویه سفلی با ۷۰ خانوار و ۳۷۶ نفر جمعیت از روستاهای حومه شهرستان رودسر، کویه علیا با ۸۴ خانوار و ۴۷۸ نفر جمعیت از روستاهای حومه شهرستان رودسر، کهنه کویه بالا و کهنه کویه پایین بترتیب با ۵۹ و ۵۶ خانوار و ۳۱۵ و ۳۰۰ نفر جمعیت در حومه رودسر \* \* \*

## آج بوزایه AJ BUZĀYE

روستایی در حومه کوچفان دیروز و کوچفهان امروز با ۱۴۲ خانوار و ۸۱۶ نفر جمعیت که از شمال بروستای کوریجان KURIJĀN و از جنوب به شیرایه ŠIRĀYEH و از مشرق به روستای مریدان MARIDĀN و از مغرب بروستای علی بوزایه می‌پیوندد. واژه بوزایه از سه بخش «آج» و «بوزه» و «ایه» ترکیب شده است. بوز BOWZ یا BAWZ که بوزک و بوزه هم می‌گویند بمعنی سبزه‌ئی که بسبب رطوبت بر روی نان، جامه، گلیم و غیره بهم رسد. کپک را هم می‌گویند و تنه درخت را نیز گویند. مرد تیز هوش و صاحب ادراک را نیز می‌گویند و هم چنین به شرابی که از آرد برنج و ارزن و جو سازند گویند.

فرهنگ معین جلد اول - صفحه بوز بفتح اول و سکون ثانی وزای هوز، سبزه‌ئی که بسبب رطوبت بر روی نان و جامه و گلیم و پلاس و امثال آن بهم رسد. زنبور سیاه را نیز گویند که بر روی گلها نشیند. تنه درخت را نیز می‌گویند و بضم اول و ثانی مجهول، اسب نیله که رنگش سفیدی گراید. اسب جلد و تند و تیز را هم گویند. مردم تیز فهم و صاحب ادراک را نیز بطریق استفاده بوز گویند چنانکه مردم بی‌ادراک کند فهم را کودن خوانند.

برهان قاطع - جلد اول صفحه ۳۱۶  
واژه آیه در گویش گیلکی برابر تلفظ حرف یاء است «ی» = YE فعل ربطی و همان «است» فارسی است مانند جمله «حسن کوچفانی» یا حسن رودباریه که می‌توان نوشت «حسن کوچفانی» و حسن رودباری» که برابر فارسی آن حسن کوچفانی است و حسن رودباری است می‌باشد. بنابراین نامواژه آجی بوزایه که درست آن آج بوزایه و ترکیبی از آج + بوز + ی است و الف کلمه بوزا همان صدای بین او را در محاوره گیلکی است که در نگارش بجای آن الف نوشته می‌شود و یا از حرف «ه» استفاده میگردد مانند اسک ده = اسک ده که بترتیب ASKADEH و ASKADEH ادا می‌شود و چنین است

نامواژه آرد جان ARDJĀN که آنرا آرده جان - ARDAJAN تلفظ می‌کنند. با شرحی که آمد مفهوم و معنی نام روستای آج بوزایه = آج بوزی جانی است که کدوی کپکی دارد.

از آنجا که بوز با ضم اول و ثانی مجهول بمعنی مرد تیز فهم و صاحب ادراک را نیز گفته‌اند و صدای حرف میانی بوز برابر با صدای حرف «ا» فرانسه است و تلفظ درست آن BUZ میباشد که در نگارش بجای این صدا از حرف واو و یا یاء استفاده می‌کنند بدین سبب بسوز نوشته شده است و روستای «علی بوزایه» ALIBUZYE که در حومه دهستان لشت نشاء واقع شده و ۱۵۲ خانوار و ۷۲۴ نفر جمعیت دارد کنایه از نام شخص فهمیده‌ای بود که نامگذاری شده است و معنی این روستا «علی فهمیده» میباشد.



## توضیحاتی در مورد

## عکس پشت جلد این شماره

مشترک عزیزان آقای علی سقظی لنگرودی دانشجوی سال چهارم مهندسی کامپیوتر از دانشگاه فردوسی مشهد یک عکس قدیمی از شهر زادگاه خود - لنگرود - برای ما ارسال داشتند که از ایشان سپاسگزاریم. ارسال این گونه عکسهای قدیمی صفحات گیله‌وا را غنی‌تر و زیباتر می‌کند. با این کار هم گوشه‌ای از قدمت و موفقیت شهری شهرهای گیلان نموده می‌شود هم عکاسان قدیمی و هنرمند این دیار معرفی می‌شوند. چه این عزیزان کسانی بوده‌اند که یادگارهای زمان را که اینک ظاهراً قدیمی شده‌اند برایشان به میراث گذاشته‌اند و از این رو فراوان جای تشکر و تقدیر دارند.

گذشته از این، این گونه فعالیت‌ها، میزان همکاری و علاقه خوانندگان ما را با مجله مورد علاقه‌شان به ثبوت می‌رساند. پس عزیزان علاقتند این گوشه از کار را هم با دستان پر مهرتان بگیرید.

آقای سقظی توضیحات چندی را برای ما نوشته‌اند:

بنابر اظهار آقای منوچهر توکل مدیر عکاسی «فوتوکل» تصویر در سال ۱۳۳۴ برداشته شد. آقای توکل از عکاسان هنرمند و قدیمی شهر ما است که عکاسخانه خود را در سال ۱۳۱۲ شمسی در شهر لنگرود تأسیس نموده است.

عکس تصویر بخش مرکزی شهر لنگرود در حاشیه رودخانه را نشان می‌دهد که احتمالاً در روز بازار هفتگی گرفته شده است. اینک ۲۸ سال از آن تاریخ می‌گذرد و دیگر در این رودخانه آمدوشد قایق‌ها بچشم نمی‌آید. خریزه‌هایی که در عکس مشاهده می‌شود از نوع محلی بوده که از اطراف لنگرود (بیشتر از چاف) به شهر آورده می‌شد و بسیار خوشمزه و شیرین بود. دورنمای انتهای عکس بل خشتی لنگرود را نشان می‌دهد که جزء آثار باستانی شهر به شمار می‌آید. در گوشه سمت راست عکس مسجد قدیمی انزلی محله دیده می‌شود که هنوز هم پابرجاست.

## ابن اسفندیار

حسین صدی

ابن اسفندیار ebn-e.es.fan.di.yar

بهاءالدین محمد فرزند حسن فرزند اسفندیار کاتب آملی، ز ۶۱۳ ق، تاریخنگار و شاعر تبرستانی. از زندگانی وی جز آنچه خود در تاریخ طبرستان آورده است آگاهی تازه‌ای بدست نیامده است. پدرش ادیب بود و نامه و سروده او در همین کتاب آمده است. ابن اسفندیار از مردم شیعی مذهب آمل بود و احتمالاً در همین شهر برآمد. پیش از ۶۰۶ به بغداد مفر کرد و در ۶۰۶ راه بازگشت به تبرستان را در پیش گرفت، اما در راه از مرگ شمس‌الملوک رستم فرزند اردشیر، شاهک باوندی تبرستان، و پیدایی آشوب در این ولایت آگاه شد. بناچار مدت دو ماه در ری بسر برد.

در این روزگار به اندیشه نگارش تاریخ تبرستان افتاد. هنگامی که در کتابخانه مدرسه شاه غازی رستم فرزند علی باوندی کنکاش می‌کرد کتاب عقید سحر و فلائذ دُرّ، تاریخ تبرستان به تازی نوشته ابوالحسن / عبدالرحمن فرزند محمد یزدادی تبرستانی، را یافت. پس از چند روز آن را به فارسی برگرداند و پس از مشورت با پدر خود و تنی چند از بزرگان از این کتاب در نگارش تاریخ طبرستان بهره بسیار برد. پس از آن روانه آمل شد. در نزدیکی دژ استوناوند گرفتار راهزنان گردید اما سلامت جان بدر برد. پس از چندی به سبب آشفتگی اوضاع مازندران از آمل به گرگانج، تختگاه خوارزم، رفت و در همین شهر نشین گزید.

پس از پنج سال در بازار خوارزم چند کتاب همچون نامه تنسر، که ابن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده بوده را یافت و آن را نیز به فارسی برگرداند و با افزوده‌هایی در تاریخ خود آورد. ابن اسفندیار در ۶۱۳ تاریخ طبرستان را به پایان برد. از زندگانی وی پس از آن آگاهی بدست نیست. برخی گمان برده‌اند که در یورش مغولان به خوارزم در ۶۱۷ - ۶۱۸ کشته شد. از دیوان شعر او جز چند سروده و نیز احتمالاً نوشته‌های دیگر او تاکنون اثری بدست نیامده است. ابن اسفندیار در نگارش کتاب خود از منابع گوناگونی، که متأسفانه شماری از آنها همچون عقید سحر و فلائذ دُرّ تاکنون نشانی بدست نیامده است، بهره بسیار برد.

از ویژگیهای تاریخ طبرستان که بعدها تاریخنگاران از آن در نوشته‌های خود بی‌یاد نام او سود برده‌اند آگاهیهای بسیار در باره تبرستان از روزگاران گذشته تا زمان نگارش کتاب، معرفی شماری از شاعران، نویسندگان و بزرگان تبرستان، معرفی و ترجمه کتابهایی چون مرزبان نامه، نیکی نومه / نامه از مرزبان فرزند رستم، عقید سحر و فلائذ دُرّ، نامه تنسر، انتساب باو بنیاد گزار خاندان باوندی

تبرستان به ساسانیان، انتساب همراهی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در یورش تازیان به تبرستان را می‌توان یاد کرد. تا کنون تمامی نسخه‌هایی که از این کتاب شناسانده شده است رخدادهای تا سال ۷۶۰ را دارد. احمد کسروی و پس از او شماری دیگر از پژوهشگران بخش پیوسته، مشهور به جلد دوم، را از اولیاءالله آملی (ز ۷۶۴)، نویسنده تاریخ رویان، دانسته‌اند، اما در صحت این انتساب تردید می‌رود.

تاریخ طبرستان با درآمیختگی بخشهای چهارگانه در ۱۳۲۰ ش به کوشش عباس اقبال در دو جلد به چاپ رسیده است. پیش از این دوبار با اختصار و اشتباهاتی بوسیله برنهارد دُرّ در ۱۸۵۷ م و ادوارد براون در ۱۹۰۵ م چاپ شده بود. شماری از منابع به خطا زندگی اولیاءالله آملی و ابن اسفندیار را در هم آمیخته‌اند. دایرة المعارف تشیع و شماری دیگر از منابع مرگ او را در ۶۱۷/۶۱۸ آورده‌اند. تاکنون بیست‌وشش نسخه خطی از تاریخ طبرستان در کتابخانه‌های مختلف جهان شناسانده شده است.

### گزیده منابع

انتخابات البیہ در تاریخ طبرستان و گیلان. به اهتمام برنهارد دُرّ. پلرزبورگ: ۱۸۵۷ م  
تاریخ طبرستان. با ترجمه انگلیسی ادوارد براون. لیدن: اوقاف گیب، ۱۹۰۵  
به اهتمام محمد رضانی. تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰ ج. نامه تنسر به گشتب. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: ۱۳۱۱  
تاریخ ادبیات ایران (رضازاده شفق)، ۱۳۹۳، ۴۰۸، ۵۳۹، ۵۵۲  
تاریخ ادبیات ایران (صفا)، ۱۰۱۷/۳، ۱۰۱۹، ۱۱۰۴/۳  
تاریخ ادبیات فارسی (هت)، ترجمه، ۲۹۲-۲۹۱، ۳۰۳  
تاریخ در ایران، ۱۰۰۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۱۹۸، تاریخ زبان فارسی، ۲۷۲/۲، ۲۷۲، ۳۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴



بعد از چاپ مقاله «پیرامون مرکز پژوهشی گیلان شناسی» از نویسنده فاضل و پر کار آقای محمد روشن در شماره هفتم گیله‌وا و پاسخ آقای رحمدل رئیس دانشکده و ادبیات علوم انسانی دانشگاه گیلان به آن در شماره هشتم گیله‌وا، نامه‌های زیادی بدستمان رسید که به دلایلی چند که اهم آنها دور بودن گیله‌وا از جریان‌های ژورنالیستی است از انعکاس آن‌ها پرهیز شده است.

اگر چه در جوابیه دکتر رحمدل تلویحاً از گیله‌وا بعنوان یک ژورنال تعبیر شده و از کسی هم که آن را می‌گرداند ژورنالیست حرفه‌ای یاد شده است اما در عمل گیله‌وا جز یک نشریه آماتور نیست و گرداننده آن هم همینطور، درس ژورنالیستی ندیده است و به ضرورت روزنامه نگار شده است.

آن چه در زیر می‌آید یکی از چند مطلبی است که این اواخر رسیده و از جامعیت و حقیقتی رفته بر ما حکایت دارد. از آن رو که گیله‌وا خود در پهنه گیلان شناسی گام می‌زند عین نامه رسیده را که متضمن نکات تازه و قابل تأملی است چاپ می‌کند تا اینکه که متأسفانه بهر دلیلی برپایی سینار فرهنگ و ادبیات گیلکی به ترویج افتاده است، مقرر باشد به طریق درست دست یا بی به اهداف آن مرکز، بویژه که نویسنده نامه خود از عاشقان و خادمان فرهنگ و امور خیریه است و زمانی در رأس [حیات انسانی یکی از بزرگترین کتابخانه‌های شمال کشور قرار داشته است.

بهر تقدیر با گرض چنین مرکزی به شیوه معقول و بدور از موضع‌گیری‌های معمول که محققان و پژوهشگران دلسوخته در آن حضور علمی و عملی داشته باشند از مقتضیات زمان است و آرزوی همه گیلانیان.

## باز هم پیرامون مرکز پژوهشی

# گیلان شناسی

### دکتر سرور ایزدی

من امیدوار بودم و بخصوص اصرار داشتم که شرکت‌کنندگان بعد از یکی دو جلسه که بر سر الفبای کار صحبت رفت خودشان از میان خود یک نفر را بعنوان رئیس مرکز انتخاب بکنند تا کار تحقیق و تتبع دست خودشان باشد و به اصطلاح مرکز مردمی باشد نه اداری. خوشبختانه دعوت از سوی تسامی دست‌اندرکاران فرهنگ و تاریخ گیلان زمین به گرمی پذیرفته شد و جلسات پربراری با حضور آنان تشکیل گردید. شایان ذکر است که حتی پاره‌ای از این فریختگان با همه مشکلات و گرفتاریها و بعضاً با گذراندن ایام کپولت از دورترین نقاط ایران در این جلسه‌ها حضور می‌یافتند و با بگونه‌ای این مرکز نوپا را مورد تشویق و مرحمت خود قرار می‌دادند.

یادگار نهضت مردمی جنگل از تهران مرقوم فرمودند (... از اینکه بنده را نیز بر اثر حسن ظن آنجناب در عداد افرادی که نظراتشان در پیشرفت فرهنگ گیلان با ارزش تلقی می‌شود محسوب فرمودند

۱۳۵۸

سماحی

دکتر سرور ایزدی

مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست  
مستنداتی که در دسترس است و در دسترس نیست

نامه مرحوم اسحاق شهنازی

کاری که امروز دانشکده ادبیات و علوم انسانی گیلان می‌خواهد انجام دهد، کاری بی‌سابقه نیست، لاجرم تجربه‌های گذشته می‌تواند در این زمینه ره‌گشا و حتی پند آموز باشد.

بیش از نیم قرن پیش کتابخانه ملی رشت به همت تنی چند از مردم فرهنگ دوست و دانش پژوه گیلان بمنظور توسعه دانش عمومی و ایجاد تسهیلات لازم برای طالبان معرفت و فرهنگ عاشقان علوم و فنون و تهذیب اخلاق و پرورش استعدادهای نهفته مردم، اقدام به تأسیس جمعیت نشر فرهنگ نمود و از جمع اهداف اولیه و اساسی جمعیت که در اساسنامه آن آمده است یکی «جمع‌آوری و حفظ آثار ادبی و علمی و تاریخی و صنعتی گیلان و نشر آثار و معرفی آن آثار بجامعه و مراقبت در حفظ ابنیه تاریخی و تعمیر آنها» (۱) بود که کتابخانه مزبور کم و بیش با آنچه در توان داشت در این راه قدمهای مثبتی برداشت. در همین راستا و جهت تحقق بخشیدن به هدف مزبور در سال ۱۳۶۲ هیئت مدیره موقت جمعیت نشر فرهنگ گیلان که از طرف نماینده فرهنگی شورای انقلاب رشت از اردیبهشت سال ۱۳۵۸ مأمور تمثیت امور کتابخانه ملی رشت شده بود از تنی چند نویسنده و محقق گیلانی که صاحب تألیفات عدیده و صاحب نظر در امور گیلان‌شناسی بودند دعوت بعمل آورد تا نسبت به تشکیل یک مرکز گیلان شناسی همفکری و همقدمی نمایند. دعوت بی‌شائبه و از روی خلوص نیت جمعیت و کتابخانه مورد استقبال این جمع کوچک قرار گرفت. اینجناب که در آن وقت توفیق خدمتگزاری در این هیئت را بعنوان رئیس هیئت مدیره داشتم تنها مرجع و اداری بودم و شرکت‌کنندگان نشست‌ها تماماً محققان مسایل گیلان‌شناسی. درست بر خلاف آن چه در مرکز گیلان‌شناسی دانشکده ادبیات بوجود آمد که همه نمایندگان دولتی هستند و تنها حضور یک شاعر بصورت آزاد در آن دیده می‌شود.

### مدیر محترم ماهنامه گیله‌وا

... سال گذشته آوای خوشی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی گیلان به گوش و جان رسیده، اینکه بزودی مرکزی تحت عنوان گیلان شناسی شکل خواهد گرفت و از همه دلسوختگان و دانش‌پژوهان و آنانی که عمری در راه سرفرازی فرهنگ و ادب گیلان رنج برده و روشنی‌ها آفریده‌اند دعوت بعمل خواهد آمد تا گرد هم آیند و ...

چند ماهی این قضیه را در جراید استان پی گرفتیم نهایتاً چنین استنباط شد آنانی که سالیانی دراز عمر عزیز خویش را بی هیچ توقع و متنی در کار پژوهش و تحقیق گذرانده‌اند از این فراخوان برکنار مانده یا به نوعی دعوت شدند که امکان حضور آنان فراهم نبود و اگر فراهم شد با برخوردی از بالا، سرد و اداری همراه بود. آخرین مطلبی که در این خصوص چاپ گردید و دل هر دردمندی را بیشتر بدرد آورد پاسخ به نظرات آقای دکتر روشن بود از جانب آقای دکتر رحمدل که در دو شماره گذشته ماهنامه گیله‌وا بچاپ رسید.

با این همه چون هدف برآوردن آرزوی سالیان دراز گروه محققان گیلانی است، همه آرزومند و مشتاق هستند که این حرکت به بار بنشیند و قدمهای استوار و اساسی در جهت اعتلای فرهنگ گیلان برداشته شود. متأسفانه هر چه زمان گذشت سردی و برودت و جنبه‌های متوقفانه فزونی گرفت. چنین بنظر می‌آید آنانی که می‌توانند در بیوستگی و همبستگی این مرکز مفید باشند یعنی نویسندگان، شاعران و پژوهشگران این سرزمین حتی از دور هم دستی بر آتش ندارند. بی‌هیچ تعارفی اگر می‌خواهیم مرکزی برای شناخت و شناساندن فرهنگ و تاریخ مردم گیلان تدارک ببینیم باید قبول کنیم که بی‌حضور و وجود مستمر و نقش آفرین این عزیزان ره به جایی نخواهیم برد و ماحصل کار چیزی خواهد بود و رای نام آن مرکز.

دوستانه شماره ۱۵۲ صبح ۱۱/۵/۶۳ ... کتاب برادران گیلان ... درود افرادی در نظر آن ...  
اصل در بافت گردید از اینکه بنده را نیز برادر حسن علی ...  
فرهنگ گیلان با ارزش تلقی می شود محسوب فرموده ...  
برای من بسیار جالب است ...  
از آن جهت است که ...  
در این باره ...  
در این باره ...  
در این باره ...  
در این باره ...

نامه مرحوم ابراهیم فخرایی

انتخاب شوند و مقدمات کار را فراهم نمایند ...  
آرزوی موفقیت برای خدمتگزاران فرهنگ جامعه.  
عبدالکریم گلشنی (۱۵/۷/۶۳) (۵)  
باری جلسه هایی چند تشکیل شد، ولی به تأسف  
همیشه بدلیل عدم امکانات مالی و بی توجهی و کم  
لطفی به این مرکز پژوهشی که می رفت آثار خیری از  
خود به یادگار گذارد آرزوها بار دیگر در دلها و  
اندیشه ها ماندگار شد.

آنچه که تذکر آن حائز اهمیت است اینکه چنین  
فعالیت و حرکتی زمانی پا گرفت که هنوز مرکزی با نام  
کرمان شناسی - که برای دانشکده ادبیات و علوم  
انسانی دانشگاه گیلان الگو و نمونه است وجود  
خارجی نداشت.

گفتنی است که هیچ چیز در انجمن سابق پشت  
پرده مخفی نبود، آئین نامه ای را که برای مرکز در سه  
نشست اول و با حضور جمعی معدود نوشته شده بود،  
در نشست های چهارم و ... که با حضور بیشتر اهل قلم  
و اندیشه تشکیل شد، و گاهی حتی از چند ده نفر  
تجاوز می کرد و همه آنها عضویت جمعیت نشر  
فرهنگ و کتابخانه ملی را پذیرفته و حق عضویت  
ماهانه خود را می پرداختند، یک یک باز خوانی و  
مطرح می گردید و برای حکم و اصلاح آن آرا و  
نظرات همگان مورد توجه و تأمل قرار می گرفت و  
سپس با توجه به اکثریت آرا تصویب می شد. هر چه بود  
ایثار بود و صداقت.

اینک آنچه می تواند و می بایست مورد نظر  
عزیزان و دست اندرکاران مرکز گیلان شناسی دانشکده  
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان باشد، عنایت و  
توجه به افرادی است که هم در این زمینه ذی حق اند و  
هم دارای تجارب فراوان، بسی شک نظرات و  
رای زنیهای آنان می تواند آرزوی دور و دراز همه ی  
گیلانیان مشتاق و علاقمند را برآورده سازد.

پانویس

- ۱- بندج از ماه ۳ اساتید جمعیت نشر فرهنگ گیلان، مصوب ۱۷ بهمن ۱۳۲۴
- ۲- فرازی از نامه مرحوم استاد ابراهیم فخرایی
- ۳- فرازی از نامه مرحوم سرهنگ اسحق شهنازی
- ۴- فرازی از نامه استاد محمد روشن
- ۵- فرازی از نامه دکتر عبدالکریم گلشنی

از میان نامه ها

نمک بر زخم کهنه

با سلام و آرزوی توفیق برای کلیه دست اندر کاران مجله  
گیلهوا، من یک زن خانه دار ساکن تهران هستم که بعد از ازدواج  
گیلان را ترک گفتم. همیشه دور افتادن از زادگاه یک سری  
حساسیت ها و عواطف برای آدم، از جمله غریب بودن را  
برمی انگیزاند که غالباً این احساسات انسانی و اصولی و قابل  
ارزش می باشند.

در این نامه می خواستم دردی را که من و امثال مرا رنج  
می دهد بازگو کرده باشم. درد نبودن، نداشتن اطلاع و درک  
صحیح از واقعیت وجودی فرهنگ ما گیلانیان و ...

چندی پیش باز از برنامه های تلویزیونی برای چندمین بار  
شاهد نقش هایی بودم که به قول معروف به غیرتم برخورد. نقشی  
که شایسته برنامه های یک صدا و سیمای انقلابی نیست. من بارها  
شاهد بودم که بعد از انقلاب در سریالیهای کودکان و بزرگسالان  
(مانند سریال کمند خاطرات که اخیراً شبهای دوشنبه از تلویزیون  
پخش می گردد) نقش ساواکی ها و خبرچین ها و ترسوها .. را  
بافرادی با لهجه های شمالی دادند و این موردها مرا آزرده خاطر  
می سازد که چرا مسئولین امر و نویسندگان و هنرمندان صدا و  
سیمای، دست به چنین اعمالی می زنند آیا برآستی اینان بر این  
باورند یا آنکه ندانسته و بدون غرض دست به چنین عملی  
می زنند که در هر حال جای تأسف است!!

البته ناگفته نماند که افراد ضعیف النفس و زشت سیرت در  
همه اقشار و طبقات و در همه قوم ها و ملتها دیده می شوند و این  
مختصی یک قوم و ملت نمی باشد. در زمان رژیم سفاک پهلوی  
ما شاهد بودیم که آن رژیم آگاهانه در جهت بدنام کردن مردم  
شمال ایران بوده عوامل آن رژیم با توسل به جوک های کزیه و  
زشت به فرهنگ مردم گیلان ... تاخته در جهت بدنام کردن زن  
و مرد شریف و زحمت کش و وطن پرست آن کوشش نمودند. و  
این بدان سبب بود که رژیم دیکتاتور پهلوی همیشه از فرهنگ  
بالای مردم گیلان و مبارزات برحق آنها در وحشت بوده و حربه  
جوک یکی از حربه های سرکوب مردم گیلان بود که تا حد  
زیادی هم موفق شد.

حال جای بسی تأسف است که باز ما شاهد چنین  
برخوردهایی در برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی  
باشیم. آیا مسئولین امر به این امر واقف نیستند که چنین  
برنامه هایی تأثیرات سوئی در فرهنگ عامه ایجاد خواهد کرد؟!  
و احساسات مردم غیور شمال را جریحه دار خواهد ساخت؟  
هنرمند واقعی آنست که با نگاه آگاهانه و باز و بدون تعصب به  
فرهنگ یک قوم و یک ملت بنگرد و به قضاوت بنشیند. آنگاه  
میتوان گفت که آن هنرمند و آن اثر هنری موفق و مردمی است.

زمانیکه کل یک فیلم به زبان فارسی نوشته شده، دادن یک  
لهجه به یک نقش منفی چه چیز را برای عامه مردم و کودکان و  
نوجوانان ما تداعی می کند؟ آیا این امر توهین به فرهنگ و  
مبارزات آن قوم و آن ملت نمی باشد؟! و آیا این امر بی اطلاعی  
هنرمندان ما را از آداب و رسوم و فرهنگ عامه گیلان و سرشت  
مردم آن سامان نمی رساند؟ خواهش من از مسئولین گیلهوا این  
است که خود با شیوه ای که لازم می دانند با این امر که به نظر این  
حقیر یک نوع تهاجم فرهنگی بجا مانده از رژیم سفاک پهلوی  
است، برخورد شایسته و آگاهانه ای بنمایند و در مورد جوک و  
لطفیه سازی مطلق علمی و تاریخی در مجله گیلهوا به چاپ  
برسانند، تا با این مقوله برخورد صحیح صورت گیرد.

باسپاس و قدردانی مجدد از زحمات بی شائبه کلیه دست اندر  
کاران مجله گیلهوا

ل. ف. (تهران)

ماسوله تعریف شدنی نیست. ماسوله، ماسوله است. ماسوله زیباست. ماسوله نمودی از معماری سنتی و بومی گیلان زمین است. ماسوله شهرکی است تاریخی با هزاران سال سابقه و از پس آن صاحب دهها قصه و روایت از قدیمی ترین روزگاران تا انقلاب جنگل. مجموعه ماسوله از زمره میراث فرهنگی ماست و جزو آثار ملی به ثبت رسیده است.

با این همه ماسوله از جمعیت تهی می شود، درهای چوبی آن کلون و دکه های آن تخته می گردد و جمعیت جوان آن مهاجرت می کند. یک کلام ماسوله فقط تابستانها زنده است. پاییز و زمستان و حتی بخشی از بهار مرده است. بافت معماری آن هر دم آسیبی تازه می بیند پنجره های چوبی مشبک و زرد رنگ آن که در اولین لحظه به چشم بیننده می خورد و او را در پهنه سبز فام اطراف غرق در سحر و افسون می کند یکی یکی کنده و فروخته می شود. در ماسوله حرف اول را پنجره ها می زنند. اگر این پنجره ها نباشند دیگر کسی با تو حرف نمی زند.

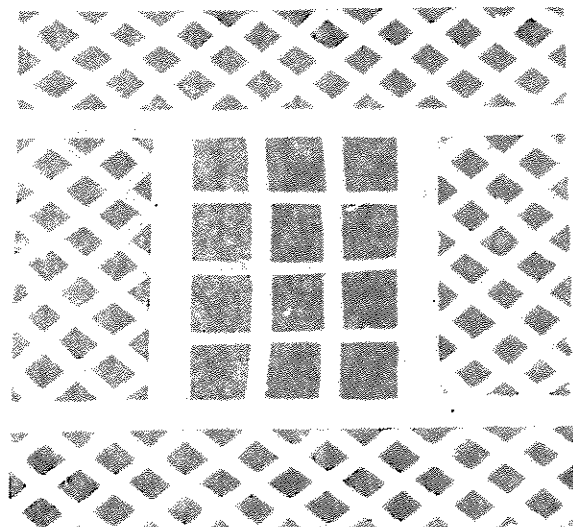
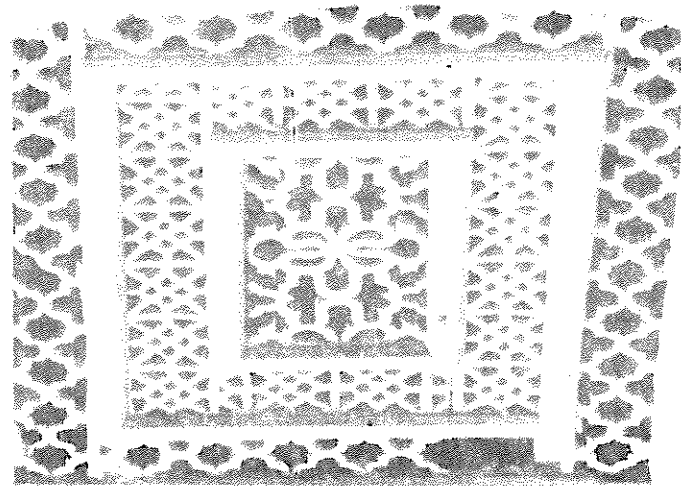
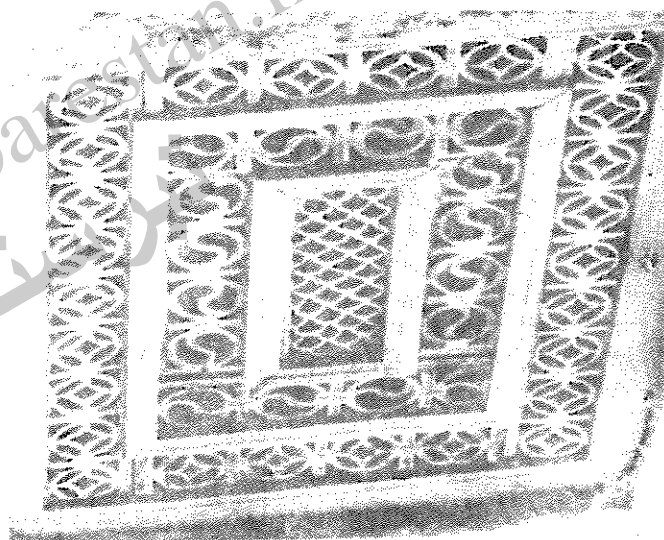
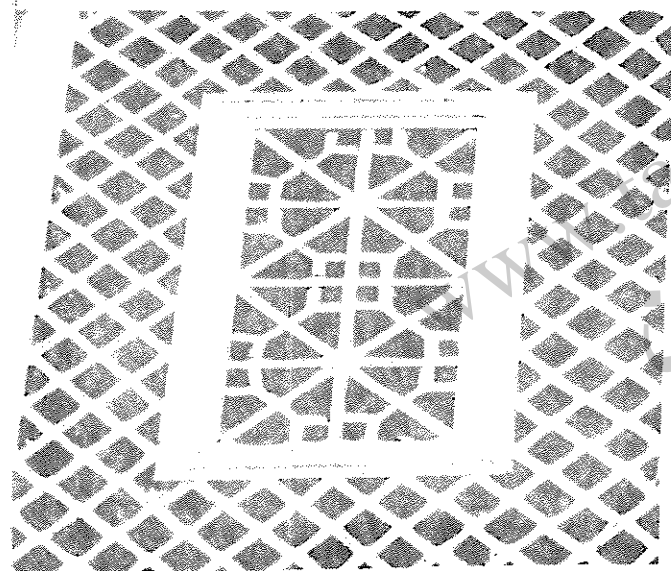
\*\*\*

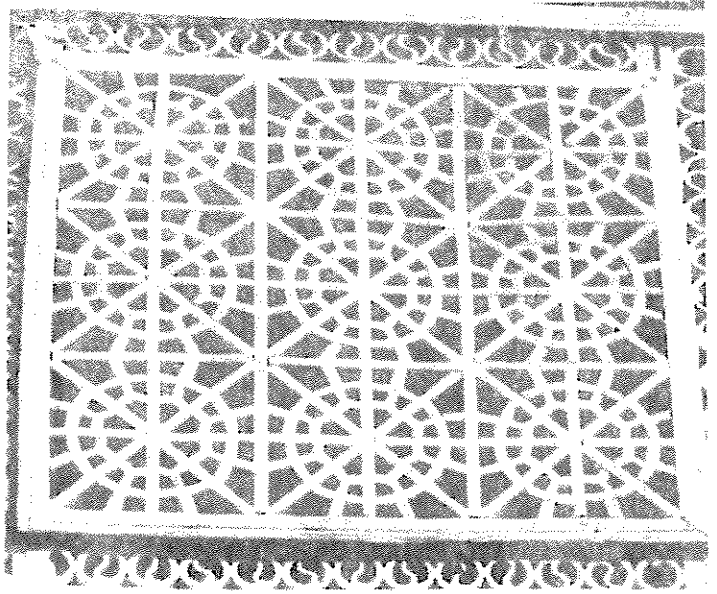
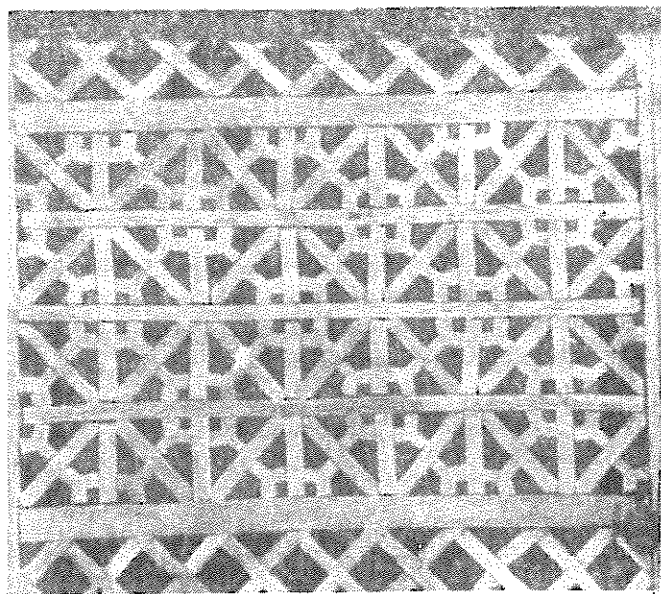
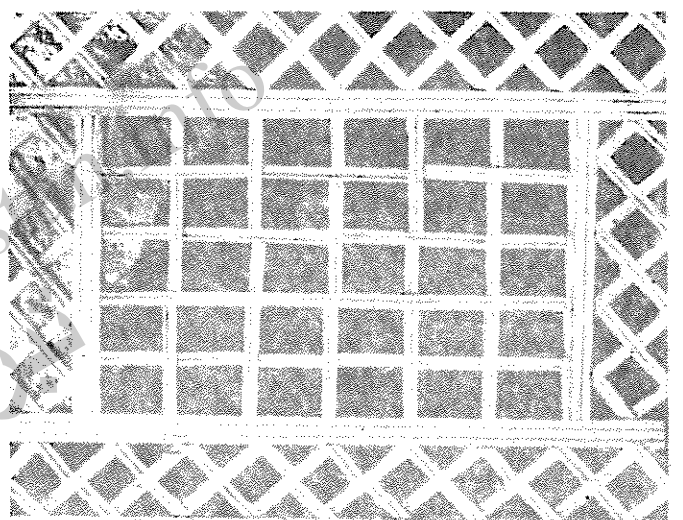
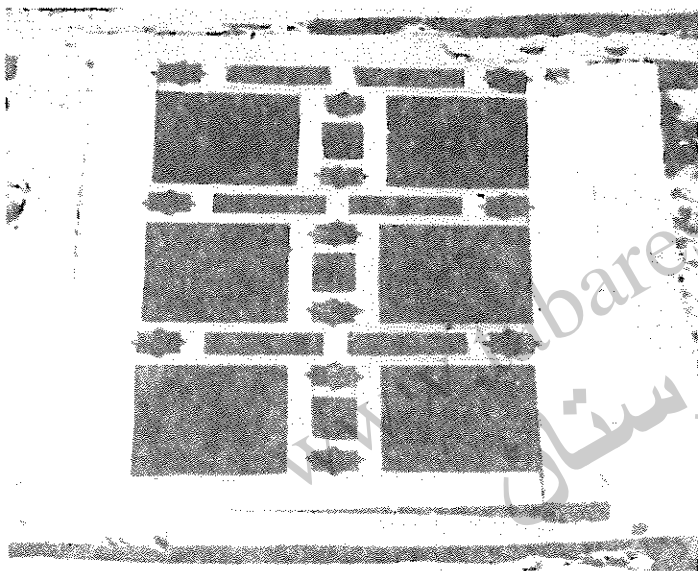
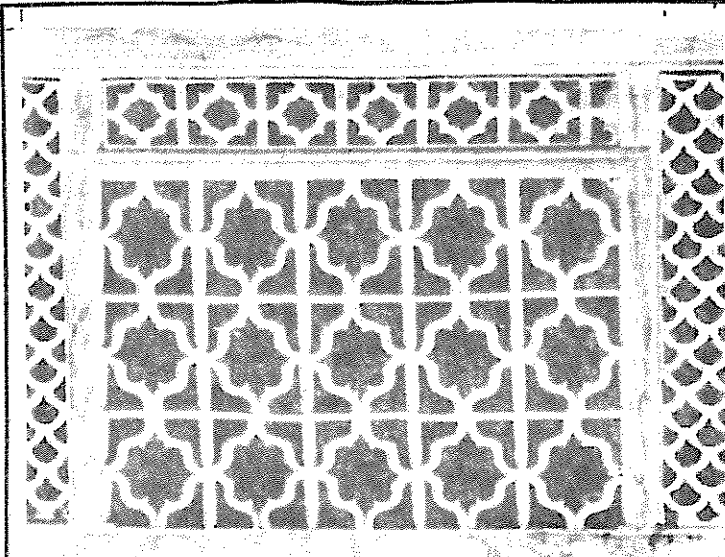
ناصر فروغی ماسوله، معلم جوانی است که در ماسوله عکاسی دارد. «فتولاله» مال اوست. هر بار که دلش گرفت فلاش می زند و عکس می گیرد. توریست ها اغلب مشتری اویند. اما گیلدوا از میان عکسهایش آنها را که نمودی از هنر چوب در معماری ماسوله و نقش پنجره در کل مجموعه این شهرک دارد برگزیده و چاپ کرده است با این امید که مسبعد سازندگان و پردازندگان خانه ها در گیلان یا حداقل ساختمانهای ملی و دولتی که به میراث میمانند - بجای استفاده از آهن و آلومینیوم، از چوب استفاده کنند. بگذارید حال که دیوارها سنگی است، پنجره ها فلزی نباشند.



## در ماسوله

حرف اول را پنجره ها می زنند



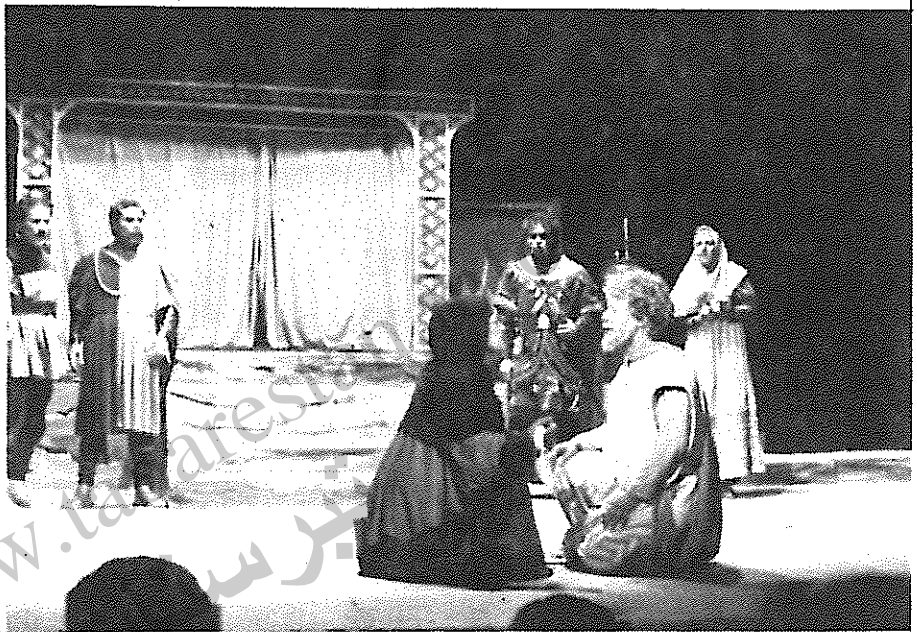




محمود طیاری، شاعر، نویسنده و نمایشنامه نویس معاصر سنگ بنای سرمرین تازیه‌ی در نقد تئاتری بازیان جدید کار گذاشته است. علی‌الحساب دو نگاه متفاوت به دو اجرا در رشت دارد طی دو نقد: در انتظار اولیس و جشن پروانه‌ها. به گمانمان موفقیت این دو نمایش در رشت و نیز نمایش موفقیت آمیز «ایجره» در بندر انزلی که با زبان گیلکی بر روی صحنه آمد و حضور طیاری هنرمند دیرینه سال گیلک بار در عرصه نقد نمایش گیلان که همه و همه در بهار امسال صورت گرفته است ما را به جشنی ناپیدا فرا می‌خواند و مصداق این مثل قدیمی: سالی که نکوست از بهارش پیداست.

امید که تئاتر گیلان که زمانی خاستگاه تئاتر ایران بوده است بار دیگر به اصل اول خود برگردد و امسال شاهد فعالیت چشمگیر جماعت صحنه باشیم.

با هم نقد در انتظار اولیس و جشن پروانه‌ها را می‌خوانیم:



## در انتظار اولیس

نویسنده: بهزاد عشقی. کارگردان: امیر ثابت. کاری از: واحد نمایش اداره کل ارشاد اسلامی گیلان، رشت

**بازیگران:**  
فریده دریامیج: پنه لویه - مهدی مددکار: اولیس - ترانه کهریابی: دایه - حسین توشه: تاجر - حسن پور سیفی: سردار - حسین میلانچی: شاعر

**هما وازان:**  
فرشته کیا تازه - زری صفرپور - مزگان فریرز صالح - سروین تهیدست

زیباترین اسم: پنه لویه. زیباترین انتظار: پنه لویه. شعری به زبان درد، از جنس زمان، برای گوشه‌های مخملی تو. که با صدای اولیس به دیوار صحنه می‌خورد، می‌شکند، و تکه‌ی می از آن در وجود «آبدایی» پنه لویه تجلی می‌یابد: اولیس از پس دهسال نبرد، با غولان و اهریمنان، به خانه بازگشته، تابی کولبار سفر، در پیچ پچه‌ی با پنه لویه می‌ماند:

«هنگام آنست  
که دندانهای ترا  
در بوسه‌ی طولانی  
چون شیر گرم بنوشم»\*

اما «سوگواران دراز گیسو» که «گوش به آواز غوکان» در «دو سوی نهر شب» دارند، شمع به دست و تلخ، بر سرنوشت اولیس می‌موبند، و بار دیگر با صدای اساطیری «شاملوه» می‌گویند:

«دهانت را می‌بویند، تا...»

چه اولیس، در خانه خود به تبعید است. اشباح و غولان، صاحبان منصب و محموله، دایگان بی‌مایه، حرامیان، خواجهگان سخن، شیر و شمشر فروشان وطن، با لب و دندان «ثنائی»! ذکر کرامات خود و بیان علامات وصل پنه لویه می‌کنند! و با رخته به حریم و خوابسرای او، خوابهای اولیسی

انتظار آلودش را برمی‌آشوبند: و چه زیباست کابوس پنه لویه در آغاز نمایش:

آیا این پنه لویه است که کابوس گونه، با چشمان ما خواب می‌بیند؟ و یا ما که با چشمان او، اولیس را می‌بینیم؟ - اولیس را در جنبه‌ی زمانی منجمد، و نامردمانی متحد. در انکار دسیسه بازان زورمند.

خواستگاران در مقابل پنه لویه زانو می‌زنند: سردار از شمشر می‌گوید، دایه از شیر، تاجر از محموله و کشتی، و شاعر از جنگنامه و قصاید. و آنچه دارند، با نقد جان نثار قدمگاه پنه لویه، می‌کنند. اما «عشق با چشمان آبی» چیزی را «شکسته‌تر از ابتذال» یافته است.

پنه لویه می‌گوید: «خاموش آقایان! شعر، ثروت، قدرت، آنچه شما دارید، در وجود اولیس متجلی است. و من چشم براه او می‌مانم!»

انتظار پنه لویه، انتظار ماست و خوابهای او را ما به تعبیر نشسته‌ایم:

«و کسی می‌آید  
کسی که مثل هیچکس نیست،  
نان را قسمت می‌کند  
پس می‌کولا

و سینمای فردین را قسمت می‌کند.»\*

نمایش دارای ۶ پرسوناژ اصلی با نامهای پنه لویه، دایه، تاجر، شاعر، مرد سپاهی، اولیس، دو خدمه کشتی و چند ندیمه است. پنه لویه دهسالی است که در انتظار گودوی شرقی خود یعنی اولیس نشسته، و پاسدار نام و طسریقیت «جزیره العربی با دماغ یونانی» اوست! (ترکیب، تیاتیک است!)

سراجام اولیس می‌آید. برف پیری بر موی و روی نشسته، و در سرزمین خود چه ناشناس مانده است: اما یادمان ها گرمی‌اند، و پنه لویه، درک مشترکی با او از زیبایی دارد.

آندو در گل آویزی لحظه‌های دل‌آویز خود، برغاصبان و حرامیان زرکیسه، خروج می‌کنند! و با روشی در درونه، و انطباق آن با بیرونه، خط زمان را می‌شکنند:

اولیس از پنه لویه در می‌گذرد، و به این سوی زمان رسولانه هجرت می‌کند، و پرده، حایلی تاریخی بین پنه لویه و تماشاچی می‌شود: و ما با یک حافظه تاریخی، فضای شاملو، هومر، و فروغ زیبا را ترک می‌کنیم!

واما: بازی «حسین توشه» در مایه تاجر، حد بالای توان صحنه‌پی است، و قابلیت‌های زیادی را از خود به تماشا می‌گذارد.

«فریده دریامیج» با چشم یلدایی پنه لویه، و نارهای صوتی حنجره اساطیری خود، چنگ بر اعماق جانهای تماشاچیان می‌زند: او «سگی در خرمن جا» را (نویدی) نزدیک به سی سال پیش، در رشت، به گواه چشمهای سفری این قلم، جانانه بازی کرده است!

«مهدی مددکار» تونل مانشی است بین اولیس و خزنرشتیان، و دریاور می‌آید.

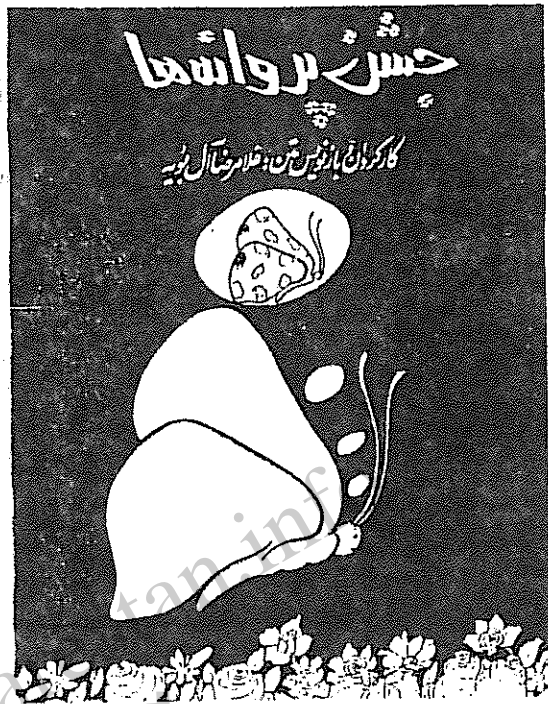
«حسن پورسیفی» و «حسین میلانچی» (سردار - شاعر) بدون کمک دنده، از سرلابی نمایش بالا می‌روند، بدون آنکه نفس‌شان بگیرد. این دو از

بقیه در صفحه ۳۹



# چراغ سبز، پیرق سفید

دو نقد تئاتر از محمود طیاری



(براساس داستان پروانه سفید: اثر - بریژیت بلوشه تبه  
اجرای از گروه تئاتر رشت. کارگردانی و بازیگری متن: غلامرضا آل بویه  
بازیگران:  
نگین بیزار گیتی، مهکان علوی، فریده حکم آبادی، امیر بدر طالعی، فرانک حتی،  
محمد رضا پور حسینی)

حالات عسیدیهی جُفت و خُفت! و چه انتظار  
کودکانه‌ای! گل مریم و مینا در بهار کاغذی خود، به  
تماشای شهید نوشی زنبور طلائی ایستاده‌اند.

تماشاچی، بویژه کودکان - بگبیر من - دل‌مان  
می‌خواست، برای لحظه‌یی هم که شده، زنبور به گرد  
گل‌های جاندار - مینا و مریم - بگردد، دست کم «وز  
وز» ی بکند، اما کارگردان، در فاصله دو اجرا، گویا،  
شیر پاکتی خورده است! چون حتی با بال‌های زنبور نرا  
جرات نزدیک شدن به گل‌های گوشتی و جاندار (مریم -  
مینا) توی باغچه را ندارد. با اینهمه صحنه آنچنان زیبا،  
و با جاذبه‌ی جادویی پرداخت شده، که گلی پنج پر  
تخته‌یی، در شبنم رشک و اشک، کودکانه خیس  
می‌شود، و دست مریزادی برای غلامرضا آل بویه،  
کارگردان خلاق، و بازی‌سازان خوش‌درک او، در  
دور اول این بازی - صحنه‌های اول نمایش - می‌گیرد!

پس از آن، پروانه سفید، بال زنان از راه می‌رسد:  
«بری کوچک غمگینی» است، که در پله‌ی تنهایی  
خود، نمی‌گنجد: پای گل مریم و مینا، زمزمه با بهار و  
همهمه با جویبار دارد: زنبور، در یک سفر کندویی،  
سپیدی بال‌های او را، به نیش زبان می‌گیرد، و جان او را  
گلگونه می‌خواهد.

در اینجا، کارگردان، در یک پرداخت خلاقه  
و تمثیلی، زیباترین لحظه‌های ممکن را، با بوته‌ی «توت  
فرنگی» می‌سازد. صحنه‌یی بی‌نهایت زیبا: پروانه  
کوچک، که آرمانش را می‌جوید، بال‌های سپیدش را،

بقیه در صفحه ۳۱

شهدش شاید چوبین! بی‌تمهید یا تمهیدی در القای این  
معنی به لحاظ کارگردانی. و این شاید تنها به تخیل من  
در می‌آید: به لحاظ اخلاق و جنسیت. و خط کشی  
حایل صحنه و ماورای دید! و برون افکنی‌های ژنتیکی

صحنه‌ی تئاتر رشت، با گل‌های خوابزده، در باغچه به  
ماتم خود نشسته، «گل مینا» و «گل مریم» سردشان  
است:

«دست‌هایم را  
در باغچه می‌کارم  
سبز خواهم شد  
می‌دانم، می‌دانم» (۱)

آنها می‌لرزند، اما: با صدای پای بهار، خواب‌های  
سرد زنگوله‌یی‌شان می‌شکنند. زندگی با آبشاری از  
صدای، به میان باغچه می‌ریزد. گل آفتابگردان، در  
رقصی مولوی وار، با خورشید، پوست می‌ترکاند.  
زنبور با کمربند طلا، و بال‌های نقره‌یی، با گل‌ها به حجله  
می‌رود:

«او مرا بُرد  
به باغ گل سرخ  
و به کیسوه‌های مضطربم، در تاریکی  
گل سرخی زده» (۲)

«وز وزه ش نه احمقانه، که طلائی است. با دهانی  
شهد نوش، اما سختکوش! لحظه‌یاب و فانی. و چه  
پاک، چون پاک می‌زید. گل مریم و مینا، به تماشایند:  
جاندارترین گل‌ها. اما گل پنج پر زنبور، تخته‌ای است، و





## استاد رجب آوازخوان و پای صحبت او

خوبی بود تعلیم دادم و پس از یکماه به انزلی نزد خانواده‌ام مراجعت نمودم.

مجدداً بکار صیادی مشغول شدم در یکی از روزها مرحوم صبا همراه سه نفر به انزلی وارد گردید و مرا با همان لباس صیادی جهت عروسی فوزه به تهران بردند از میدان توپخانه تا میدان ارک چادرهایی برپا بود، مرا در یکی از چادرها جا دادند، خانمی با لباس زیبا و جواهرات در آنجا نشسته بود، بوی گفتند که خواننده هستیم، بمن گفت چه آوازی میخوانی، گفتم آوازهای قمر ملوک و زبیری، گفت ایشان را می‌شناسی گفتم خیر. تا تقاضا کرد بخوانم، گفتم مردم جمع میشوند ولی با اصرار ایشان شروع بخواندن کردم که یکباره مردم از شنیدن آوازم بسوی چادری که در آن بودیم سرازیر شدند، بناچار از خواندن باز ماندم، با آمدن مرحوم صبا دانستم، همین خانم که رو بروی من نشسته قمر ملوک و زبیری است، که سالها آوازش را می‌خواندم قمر به صبا گفت: صدای بسیار خوبی دارد، اما تعلیم آواز ندارد.

پس از اجرای برنامه به بندرانزلی بازگشتم و هنوز هفته‌ای نگذشته بود که تلگرافی مرا بتهران خواستند و در بانک صنعتی استخدام شدم با آمدن بتهران در رادیو مشغول خواندن ترانه‌های محلی (گیلکی) شدم که مرحوم مرتضی حنانه گفت: حیف است ترانه‌خوانی نمائی بایستی آواز بخوانی که همان کار را هم کردم. آشنائی‌ام با قمرملوک و زبیری - صبا - منصور - عبدالحسین خان شهنازی - علی اکبر خان شهنازی - و چند نفر دیگر که همگی از اساتید موسیقی بودند مرا بدنایای واقعی موسیقی اصیل ایرانی کشانید.

اگر چه موسیقی و آواز را از گرامافون قهوه خانه زهتابی واقع در چهار سوی سابق بندر انزلی تمرین کرده و یاد گرفتم ولی اولین مربی من مرحوم بلبل خان و پسرش مرحوم تاتائی و سپس مرحوم صبا بودند.

بعداً به همراه مرحوم نورعلی برومند - سعید هرمزی - اسماعیل مهرناش - اصغر خان بهاری - سلیمان خان امیر قاسمی معروف به سلیم خان و چند نفر دیگر کلاس موسیقی اصیل ایرانی را دایر و به علاقمندان تعلیم میدادیم در مجالس و انجمن‌های ادبی و موسیقی هر چند گاهی آواز خوانی میکردم حالیه بعلت پیری میدان را بچووانان دادم و اکنون برای دوستان و یا بخاطر دل خود آواز میخوانم زیرا بدون آواز زندگی برابم خیلی مشکل است.

در گوشه کنار کشور پهناور ایران، هنرمندان گیلانی دیرینه سالی هستند که روزگاری در تب و تاب زندگی قرار و آرام نداشتند، جویای نام و کسب افتخار برای زاد بوم خود. اینک بهر دلیل که اهم آنها پیرسالی و کبر سن است در کنج عزلت بسر می‌برند. اینان تا آن جا که توانستند پیش رفتند و به خلق آثار هنری پرداختند. بعضی‌ها به قله اشتهار رسیدند و برخی در گمنامی بسر بردند. عده‌ای هم به موفقیت‌های نسبی دست یافتند ولی نه پایدار که با گذشت زمان و سر برآوردن نسلی دیگر از خاطرها رفته‌اند. از این دست هنرمندان فراوان داریم.

هنرمندانی آرام و متین، منزوی و سر در لاک خود فرو برده. از اهل قلم و رنگ و ساز گرفته تا صنعتکار و استادکار و ورزشکار. گیله‌وا سعی در شناخت و باز شناخت این هنرمندان دارد. از خوانندگان بیدار دل خود در گوشه کنار مملکت می‌خواهیم برای پاس نگاه داشتن هنر و هنروان زاد بوم خود چنانچه سراغی از این قبیل هنرمندان دارند ما را در جریان امر قرار دهند.

با تشکر از آقای عزیز طویلی  
مؤلف کتاب تاریخ جامع بندر انزلی

پای صحبت رجب امیری، استاد پیر آواز می‌نشینم، و او در باره زندگی خصوصی و هنریش چنین می‌گوید:

۹۳ - سال پیش در روستای سنگاچین بندرانزلی بدینا آمدم، نام پدرم امیر و از اهالی همان محل بود نام خانوادگی امیری را، از نام آن مرحوم برداشتم. در کودکی به مکتب خانه مرحوم ملاعبداله طالقانی رفتم و طبق معمول آن زمان به آموختن قرآن و سواد پرداختم، در نه سالگی مادر و در دوازده سالگی پدرم را از دست دادم.

در بهار و تابستان، کشاورزی و پائیر و زمستان ماهیگیری می‌کردم، در حدود بیست سالگی ازدواج نمودم و از همسر سوم سه پسر و سه دختر و حالیه دارای ۲۰ نوه و ۱۲ نتیجه هستم.

از نوجوانی صدای آوازم مورد توجه قرار گرفت و در تفریه خوانی شرکت فعال داشتم، بعدها شروع کردم به خواندن ترانه‌های محلی از جمله: بیچار کنامی - گراشیم بابا - هی یار هی یار - می یارلله - جازو جازو و ترانه‌های دیگر که حالا به یاد ندارم بیشتر ترانه‌های معروف شرفشاهی را می‌خواندم که هر کس قادر بخواندش نبود، مگر مرحوم حسین صوتی درشگه چی رشتی.

در همان ایام جوانی روزی باضاق دو نفر از صیادان، با مقدار زیادی ماهی جهت فروش به شهرستان شاهی (قائم شهر فعلی) که بازار خوبی داشت رفتم، شب که شد در مهمانخانه آنجا پس از صرف شام، بخواست بچه‌ها شروع بخواندن آواز کردم، افشار طوس، رئیس املاک که شخص مقتدری بود و در همان هتل اقامت داشت از خواب بیدار و به طبقه پائین آمد وقتی از جریان آگاه شد دستور داد نگذارند بیرون برویم، صبح ماهی‌ها را بقیمت خوبی خریداری و دو نفر همراهانم را مرخص کرد و مرا به مهمانخانه آمل برد، پانزده روز آنجا به خواندن آواز مشغول شدم تا اینکه آقای چیت‌ساز که از مالکین سرشناس مازندران بود مرا جهت جشنی که برپا کرده بود دعوت نمود، در آنجا با مرحوم محمد بلبل خوان - که از خوانندگان در بار مظفرالدین شاه بود - و پسرش بنام تاتائی که همانند مرحوم صبا ویولون می‌نواخت آشنا شدم پس از دو هفته بنا بخواست آقای چیت‌ساز، دختری بنام عصمت بابلی (که بعداً به دلکش معروف گردید) و سید عباس امیرکلاهی را که دارای صدای

در مطبوعات کشور



کتابهای رسیده

ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتابهای خود در ماهنامه «گیله‌وا» هستند می‌توانند از هر عنوان یک نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

**دیوان بویه / دکتر اسدالله آل بویه / تهران، مؤلف، ۱۳۷۰ / ۱۸۲ صفحه، وزیری، ۱۰۰۰ ریال**  
دکتر اسدالله آل بویه از اساتید قدیمی و سرشناس دانشگاههای ایران است وی در زمینه‌های علوم و ریاضیات صاحب تألیفات فراوان می‌باشد. اشعار این دیوان همه مربوط به زمان جوانی استاد است و نهایتاً تعلق به سالهای قبل از ۱۳۵۵ دارد. دیوان بویه اول بار در سال ۱۳۵۴ چاپ و منتشر گردید و اینک با اصلاحاتی چاپ تازه شده است.  
**مرکز رنگ / الهام مهبوزانی / تهران، روشنگران، ۱۳۷۲ / ۱۶۶ صفحه، رقعی، ۱۸۰۰ ریال**

**تقد و بررسی رمان سفونی مردگان اثر عباس معروفی داستان نویسی مطرح معاصر است. خانم مهبوزانی از زنان اهل قلم گیلانی است که مینماید در نگارش و تدوین متون ادبی نو و معاصر تلاشی پیگیرانه دارد.**  
**هرمان ملویل / نویسنده نئون هاوارد / ترجمه خشایار دیهیمی / تهران، مرکز نشر سمر، ۱۳۷۲ / ۱۰۲ صفحه، ۱۲۰۰ ریال**

**جورج لوکاک / نویسنده امری جورج / ترجمه عزت الله فولادوند / تهران، مرکز نشر سمر، ۱۳۷۲ / ۱۲۲ صفحه، ۱۵۰۰ ریال**  
**گلچینی از آثار موزه آبینک و سفالینه‌های ایران / تهران، اداره کل موزه‌ها، ۱۳۷۱**

**آلبومی است حاوی ۳۳ قطعه عکس رنگی بصورت کارت پستال از اشیاء شیشه‌ای و سفالی موجود در موزه آبینک که از پن تعداد ۸ قطعه آن مربوط به شمال ایران است. اشیاء معرفی شده اهم از شیشه یا سرامیک متعلق به تمامی طول تاریخ این سرزمین است.**  
**گیل سو / به کوشش رحمت موسوی گیلانی، با همکاری فریدون نوزاد / رشت، بی‌نا، ۱۳۷۲ / ۲۲۴ صفحه، ۲۰۰۰ ریال**

**گیل سو نام مجموعه‌ای از مقالات پژوهشی و اشعار از نویسندگان و سرایندگان گیلانی است. ۳۳ تن از شاعران و نویسندگان در این مجموعه شعر و مقاله دارند. این کتاب با مساعدت مالی محمد حسین خدایاری طبع و منتشر شده است و امید است که شماره‌های بعدی هم داشته باشد.**

نشریات رسیده

فصلنامه تئاتر

ویژه پژوهشهای تئاتری / شماره ۱۵ (پائیز ۷۰) و شماره ۱۶ (زمستان ۱۳۷۰) / فصلنامه تئاتر از جمله نشریات وزین در زمینه تئاتر است که علی‌رغم تلاش پیگیر دست‌اندرکاران کاردانش متأسفانه همیشه از زمان انتشار ماهها و گاه یکسال دیرتر منتشر می‌شود. و نمایشنامه نویسان گیلان عنوان مقاله مفصلی است از نویسنده پرتلاش و هنرمند فرامرز طالبی در ۴۳ صفحه که خود نیز یکی از همین نمایشنامه نویسان است. این مقاله در شماره ۱۵ فصلنامه درج شده است.

رشد آموزش ادب فارسی

(شماره ۳۱- زمستان ۱۳۷۱)  
■ به میهمانی نیما - دیداری از روستای بوش، زادگاه نیما - احمد ابومحیوب، ص ۱۳  
■ نیما شاعر طبیعت و جامعه: محمد رضا سنگری، ص ۲۱-۱۴  
■ شعرهایی از نیما یوشیج: ص ۴۲-۴۳  
■ گلچین گیلانی در قلمرو زندگی و شعر: کامیار عابدی، ص ۵۱-۵۲

دامدار

(شماره ۱۱- اسفند ۱۳۷۱)  
■ بررسی راههای مختلف افزایش تولید علوفه در استان مازندران: دکتر مرتضی عزت پور، ص ۸-۹

دنیای سخن

(شماره ۵۳- بهمن و اسفند ۱۳۷۱)  
■ با دولت آبادی در سفر زیتون و زندگی (گزارش سفر به مناطق زلزله زده شمال کشور): سیدعلی صالحی، ص ۸۲-۸۵

زیتون

(شماره ۱۱۱- دی و بهمن ۱۳۷۱)  
■ نقش احیاء نوغانداری در توسعه روستایی کشور: حسن افراخته، ص ۳۶-۳۷

سنبله

(شماره ۴۹- خرداد ۱۳۷۲)  
■ بهره برداری از اراضی شنی ساحلی: مهندس سید کامران میر حسینی، ص ۶۳-۶۵

صفحه اول

(شماره ۱۶- فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)  
■ نوروز در گیلان، ص ۴۹  
■ نوروز در تکابن، ص ۵۰  
■ بازار میوه: داستان کوتاه از ابراهیم رهبر نویسنده گیلانی، ص ۶۲

عکس

(شماره ۱۲- اسفند ۱۳۷۱)  
■ عکسهایی از صیادان خاویار گیش تپه: محمد اسعد نقشبندی، ص ۲۴-۲۸

هفته نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران

(شماره ۱۲- اسفند ۱۳۷۱)  
■ خاویار دریای خزر در معرض تهدید، ص ۴۱

آزبان

(شماره ۲۶ و ۲۷- دی و بهمن ۱۳۷۱)  
■ اهداف بخشی از مطالعات تحقیقاتی در دریای خزر: ترجمه مهندس حسن اصطلان پرویز، ص ۳۲-۳۶  
■ وضعیت ذخایر ماهیان دریای خزر: ترجمه مهندس ابوالقاسم شریعتی، ص ۳۸-۳۹  
■ ماهی سه خار در دریای خزر: اصغر عبدلی، ص ۴۵  
■ اثرات اکتشاف نفت بر آبریزان دریای خزر: سید مصطفی عقیلی‌نژاد، ص ۵۲-۵۶  
■ ورق از فرهنگ واژه‌های ایرانی آبریزان: دکتر محمد علی سجادی، ص ۸۳-۸۷  
(شماره ۲۸- اسفند ۱۳۷۱)  
■ تاریخچه مطالعات ماهی، کیلکا در دریای خزر: ترجمه حسن اصطلان پرویز، ص ۵۱-۵۸

آدینه

(شماره ۷۸ و ۷۹- فروردین ۱۳۷۲)  
■ قیام ظلم ستیزان الموت (نقد و بررسی کتاب اسماعیلیان در ایران نوشته استروویا لودمیلا و لادیمیر ونوا - ترجمه دکتر پروین منزوی): سید عبدالله انور، ص ۴۰-۴۳

آینده

(سال هجدهم، شماره ۱۲۷- مهر و اسفند ۱۳۷۱)  
■ برزکو و مشایخ دایو: علی عبدلی، ص ۳۴۷-۳۵۰  
■ ارامنه گیلان در نهفت جنگل - از خاطرات خاچاپور میناسیان: ترجمه گریگور قازاریان با توضیحات دکتر علی فروحی، ص ۳۷۷-۳۹۲  
■ روزنامه سفر گیلان ناصرالدین شاه: منوچهر ستوده، ص ۴۹۶  
■ جهانگیر سرتیپ پور: مهدی آستانه‌ای، ص ۴۹۹-۵۰۰

آدبستان

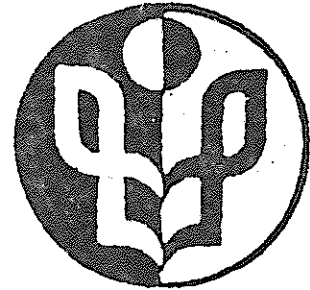
(شماره ۳۸- بهمن ۱۳۷۱)  
■ موسیقی مقامی ایران - بخش سوم (لرستان، مازندران، مسجد سلیمان، هرمزگان): به همت بهمن بوستان - محمدرضا درویشی، ص ۹۶-۹۸

تصویر

(شماره ۳- فروردین ۱۳۷۲)  
■ زندگی و دیگر هیچ: عکسهای جاسم غضبانپور، ص ۳۷-۳۹

تکاپو

(شماره ۱- اردیبهشت ۱۳۷۲)  
■ نیش خاری برای چشم‌های علیل - گفتگوی گمشده‌ای با نیما یوشیج: ص ۶۰-۶۵



# در حاشیه ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب

## و علت عدم شرکت ناشران گیلانی

ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از تاریخ ۱۴ لغایت ۲۴ اردیبهشت ماه در محل نمایشگاه دانشی تهران برگزار شد. در این نمایشگاه نیز همچون دو سال گذشته ناشران گیلانی حضور نداشتند. از سال ۱۳۶۶ تاکنون که تشکیل نمایشگاههای بین‌المللی کتاب در ایران بطور مستمر برگزار می‌شود تنها در سال ۱۳۶۹ یعنی در سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب بود که ناشران گیلانی بصورت جمعی شرکت داشتند. پیش از آن فقط نشر گیلان در نخستین و دومین نمایشگاه کتاب با همکاری یکی از انتشاراتی‌های تهران غرفه‌ای مشترک گرفته و شرکت داشت. برپا داشتن یک غرفه مشترک از طرف ناشران گیلانی در سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و حضور فعال آن‌ها در سال ۱۳۶۹، نحوه ارائه خدمات و نمایش کتابهای مربوط به گیلان ضمن این که موجب استقبال و ارضای خاطر بخشی از بازدیدکنندگان گیلانی و هم میهنان ایرانی شده بود، نظر دیگر ناشران شهرستانی و تهرانی و مسئولان نمایشگاه را نیز بخود معطوف داشته بود؛ چرا که آن غرفه، فرهنگ بومی و قومی بخش شمالی ایران را به تماشا می‌آورد هم میهنان باز دیدکننده گذارده بود و از همین رو اغلب مورد مراجعه خبرنگاران و گزارشگران مطبوعات می‌شد.

در آن نمایشگاه ۵ ناشر گیلانی شرکت داشتند که تعداد معدودی از کتابهای خود را در معرض فروش گذاشته بودند. در حالیکه امسال باتوجه به ازدیاد عناوین کتب و وجود یکی دو ناشر دیگر که در این فاصله موفق به گرفتن مجوز نشر شده‌اند حضورشان ضرورت بیشتر داشت. البته تغییراتی در این سه سال در نحوه برگزاری نمایشگاه پیش آمده که ظاهراً کار را برای شرکت ناشران شهرستانی دشوار کرده است. از عده عواملی که موجب عدم شرکت ناشران گیلانی در نمایشگاه تهران شده است یکی اجاره بهای سنگین غرفه‌هاست که از متر مربعی ۶۰۰ تومان در سال ۶۹ به ۲۵۰۰ تومان در سال جاری افزایش یافته است و ناشر برای اجاره یک غرفه ۶ متری حداقل باید ۲۰ هزار تومان برای ۱۰ روز می‌پردازد و این افزون بر مخارج دیگری بود که غرفه لازم داشت. کرایه حمل و نقل کتابها از شهرستان به تهران و در خود تهران از باربری تا محل نمایشگاه که خارج از شهر تهران است سرسام آور می‌باشد. اگر از طریق پست اقدام می‌شد رقم بمراتب و حشمتناک تر بود که اداره پست در حمل مرسولات پستی بسیار بی‌رحمانه عمل می‌کند.

معتدل شدن ناشر یا نماینده او بمدت ۱۰ روز در محل نمایشگاه در شهری چون تهران که خواهی نخواهی متحمل مخارج سنگین خواب و خوراک و ایاب و ذهاب و امثال آن است از نظر هزینه سر به فلک می‌زد. مجموعه این عوامل موجب شد ناشران گیلانی از این نمایشگاه استقبال نکنند. و با این ترتیب که وضع چاپ و نشر پیش می‌رود سالهای بعد هم ممکن نیست شرکت کنند.

یادمان نرفته است که سال گذشته اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان حرکت بسیار زیبایی کرده بود و علی‌رغم نارمانیها موفق شده بود که نخستین نمایشگاه بین‌استانی ایران را در رشت بنیان نهد و بمدت ۱۰ روز در شهریور ماه گذشته در

بازارچه خود اشتغالی تختی برگزار کند. برای این کار از پیش از ۱۵۰ ناشر تهرانی دعوت بعمل آورد، برای آنها غرفه رایگان گرفت، در بهترین هتل‌های رشت اسکانشان داد، صبحانه مجانی سفارش کرده، مینی‌بوسهای آماده برای ایاب و ذهاب داخل شهر فراهم نمود. از میان آنها ناشران نمونه برگزیده و ۱۷ سکه طلا جایزه داد مع الوصف برخی از آنها دفع و دلخور بودند که مثلاً جایشان خوب نیست یا امکانات ندارند و چنین و چنان! کاش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان که ناظر بر امور نشر استان و مؤسسات انتشاراتی گیلان است فقط یک صدم امکانات خود را صرف فراهم آوردن تسهیلات سه چهار ناشر خودی می‌کرد و از طریق وزارت متبوع یک غرفه کوچک به اشتراک برای آنان می‌گرفت، یک وسیله نقلیه فقط در روز اول برای حمل کتاب آنها و روز آخر برای عودت کتابها در اختیارشان می‌گذاشت و یکی از کارمندان اداری یا کتابدار کتابخانه خود را مأمور خدمت نمایشگاه کتاب تهران می‌کرد تا هم کمکی به ناشران تحت پوشش خود کرده باشد هم وسعت دید و آشنایی با تازه‌های کتاب کتابدار خود را بالا برده باشد. مطمئناً ناشران هم چیزی بیش از این انتظار نداشتند نه هتل مجانی، نه صبحانه مجانی و نه وسیله ایاب و ذهاب مجانی و نه حتی متوقع ناشر نمونه شدن و سکه گرفتن. در عوض آبروی استان حفظ می‌شد و حضورشان در جمع دیگر ناشران کشور ثابت و مستمر. این حق گیلان و فرهنگ آن است، حتی که سابقه بس طولانی نشر معارف در این استان پشتوانه آن است.

آیا واقعاً تصور می‌شود در شرایط موجود ناشر شهرستانی بویژه آنها که در حوزه خاصی از فرهنگ بومی کار می‌کنند و بالطبع کتابهایشان فقط در منطقه ممکن است به فروش رود، از فروش کتابهای خود سود می‌برند؟ و قضیه چون انتفاعی است پس باید ناشر را به حال خود گذاشت؟ امسال بهر جای نمایشگاه که نگاه می‌کردی بوی تجارت و سوداگری می‌آمد. از ۲۰ تومان ورودیه برای هر نفر گرفته تا ۲۰ هزار تومان کرایه برای کوچکترین غرفه. چشمها حریص اما دستها خالی بود. یک کلام: حرف اول را گرانی می‌زد.

\* \* \*

در کنار نمایشگاه کتاب، اما دومین نمایشگاه مطبوعات کشور نیز برگزار شد. مطبوعات گیلان نیز امسال چون سال گذشته غایب بودند با این که از نظر کثرت بعد از تهران اول و از نظر کیفیتی بطور نسبی در سطح کشور مطرح هستند. تنها نشریه‌ای که از گیلان در نمایشگاه مطبوعات امسال شرکت داشت مجله معماری و شهرسازی بود که مجله‌ای است فنی و مهندسی وابسته به هفته نامه نقش قلم که آنهم این اواخر بخش عمده‌ای از دفتر و تشکیلات خود را به تهران منتقل کرده است و چون از آنگهی‌های سازمان یافته شرکتیهای مهندسی برخوردار است توانسته از قبل اجاره بهای غرفه و تأمین هزینه‌های مربوط برآید.

متولی اصلی این کار هم ارشاد گیلان است. می‌تواند روی مطبوعات برنامه ریزی کند. مدیران مطبوعات استان را دعوت کند و با توافق یکدیگر و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات زمینه شرکت آن‌ها را در جمع دیگر مطبوعات کشور مهیا سازد.

## نمودار زبانهای قومی در

### «غرفه مطبوعات» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در یکی از سالنهای نمایشگاه مطبوعات چند غرفه برپا داشته بود. یکی از غرفه‌ها اختصاص به معرفی جراید شهرستانها داشت. روزنامه‌ها تناسله و مجلات داخل نایلون روی پانل‌های مخصوصی چیده شده بود. روی اغلب مجلات مشخصات صاحب نشریه، روش کار، نشانی دفتر و تلفن و فاکس آنها آمده بود. گیلهوا هم در انزوای غرفه سری از میان سرها بیرون داشت با مشخصات زیر: گیلهوا، شماره ۸ و ۹، فرهنگی و هنری، محل چاپ رشت، نشانی صندوق پستی ۴۱۷۴، تلفن ندارد، فاکس ندارد.

بر سینه‌کش دیوار غرفه چندین تابلوی نمودار از وضعیت مطبوعات کشور ترسیم شده بود. یکی از این تابلوها نمودار ستونی برحسب زبانهای قومی (نشریات در حال انتشار) بود که نشان میداد در کشور مطبوعاتی به زبانهای ارمنی-کردی-ترکی-ترکی آذری-فارسی و کردی-فارسی و ترکی آذری منتشر می‌شود.

جای گیلکی در این میان خالی بود با این که گیلهوا کمی آن طرف‌تر ناظر صحنه این بی‌مهری بوده است. تعددی در کار بود یا سهوی؟ از مسئول غرفه پرسش شد قصور از کجاست؟ اظهار بی‌اطلاعی کرد.

هر چه بود حضور یک زبان قومی که هم اینک ماهنامه‌ای به آن منتشر می‌شود و هفته‌نامه‌ای هم یکی دو صفحه خود را به آن اختصاص می‌دهد از قلم افتاده است. حتی حضور زبان قومی یک بخش از کشور با یک غفلت - به عمد یا به سهواً از صفحه کاغذ مرجع و آمار رسمی کشور افتاده است و عیناً همانطور ناقص به پژوهشگر و آمارگر منتقل می‌شود. درد در سکوت مردن همین جاست!

کارهای جمعی اگر درست برنامه ریزی شود و افراد ذینفع به فرارهای خود وفادار باشند و کار بر مبنای اصول باشد توفیق رفیق راهشان خواهد بود.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و نمایشگاه مطبوعات کشور که هر دو هم زمان و در یک محل انجام می‌گیرد و دست کم هر سال بیش از ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر از مردم ایران از آن دیدن می‌کنند بهترین فرصت و مکان برای مانور فرهنگی ناشران گیلانی و مطبوعات استان در جمع دیگر ناشران کشور و مطبوعات ایران است. نمایشگاه بین‌المللی کتاب و مطبوعات میعادگاه یک تفاهم مشترک ملی و میهنی در مقابله با هجوم فرهنگی است.

به امید این که سال دیگر را به غفلت و غیبت نگذرانیم. ■







«عکاسخانه چالیک - رشت» \* \* \* \* \* Фотография Чалик Решт

## آرشیو عکس و اسناد گیله‌وا

یکی از بخشهایی که می‌تواند «گیله‌وا» را دیدنی و ماندنی‌تر کند چاپ عکسهای قدیمی از چهره اشخاص و مناظر عمارات است و چون در «بزدنامه» (زیرچاپ) مقداری عکس را چاپ کرده‌ام، و در میان عکسهایی که به دستم رسیده است دو عکس مربوط به گیلان است آن دو را می‌فرستم که در گیله‌وا به چاپ برسانید.

من چهره‌ها را نمی‌شناسم و اگرچه امضای ذیل یکی از آنها هست نتوانستم بخوانم، توضیحاتی که گفتمی است اینهاست

۱) هر دو عکس در رشت در عکاسخانه چالیک در سال ۱۳۰۴ و یا کمی پیش از آن انداخته شده و قاعده شخص تکی در عکس دسته جمعی هم حضور داشته است.

۲) این هر دو عکس در اوراق و اسناد رکن الممالک سنجر که با خاندان کسمایی (مهندس عبدالکریم و علی کسمایی) نسبت نزدیک نسبی دارد بوده و آقای عبدالکریم کسمایی در اختیارم گذارده است. پدر آقای مهندس کسمایی مرحوم ابوالقاسم کسمایی از نیکان روزگار بود.

۳) امیدست دوستان ادیب رشت نام اشخاصی را که می‌شناسند یادداشت کنند و خدمت شما بفرستند که در شماره بعدتر چاپ شود و اکنون هم که می‌خواهید چاپ کنید به چند نفری نشان بدهید تا کسانی که شناخته می‌شوند نامشان قید شود.

۴) فایده دیگر این عکسها آن است که عکاسهای گیلان هم شناخته می‌شوند و صفهای دیگر از تاریخ هنر و صنعت و ذوق رشت ورق زده می‌شود

تهران - ایرج افشار

حسن نظر دانشور گرانمایه آقای ایرج افشار که از صاحب نظران بنام کشور در رشته‌های مختلف تحقیقات تاریخی و علوم انسانی هستند بارها شامل حال گیله‌وا شده است. دو تصویر ارسالی از سوی ایشان را عیناً چاپ می‌کنیم و از پژوهشگران تاریخ معاصر گیلان می‌خواهیم چنانچه صاحب عکسهای فوق را می‌شناسند بما اطلاع دهند، باشد که زوایای ناشناخته‌ای از تاریخ معاصرمان باز شناخته شود.

لازم به یاد آوری است که نفر اول ردیف نشسته از سمت چپ که عصایی در دست دارد ابراهیم خان سراج شاعر گیلکی سرا می‌باشد.



«عکاسخانه چالیک - رشت» \* \* \* \* \* Фотография Чалик Решт

با ارسال عکسهای قدیمی و تاریخی آرشیو مجله را غنی و صفحات آن را پربارتر کنید. گیله‌وا در نگهداری اسناد امین و در صورت استفاده بنام فرستنده سند استناد می‌جوید.

## چرا فقط میزبان؟

### در حاشیه جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی

در روزهای هشتم و نهم اردیبهشت ماه جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی مراکز شهرستان‌ها طی دو روز با سخنرانی دکتر حبیبی معاونت ریاست جمهوری و آقای محمد هاشمی رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در زیباکنار برگزار شد و آثار برگزیده‌ای از مراکز شهرستان‌ها اعم از موسیقی، فیلمهای داستانی، سریال‌ها و فیلمهای مستند برگزیده سراسر کشور (بجز تهران) به نمایش درآمد.

عصر روز پنجشنبه نهم اردیبهشت ماه در روز اختتامیه، هیئت داوران پس از بررسی آثار ارسالی به دفتر جشنواره، نتایج آنرا در رشته‌های فوق‌الذکر اعلام داشتند.

از خصوصیات بارز این جشنواره فعالیت‌های مراکز مختلف رادیویی در بخش تولیدات بود که طیف بسیار وسیعی را در برداشت در این بخش مراکز کردستان، فارس و مازندران از دیگر مراکز فعال‌تر بودند.

در امر تولیدات تلویزیونی حضور چشمگیر مرکز خلیج فارس توجه حاضرین در سالن جشنواره را به خود جلب نمود، این مرکز براساس آثار ارسالی و رأی هیئت داوران جوایز جشنواره را درو کرد. البته از خصوصیات ظریف و قابل توجه مرکز باخترا که ۳ جایزه از مجموع ۲۵ جایزه پیش بینی شده در این بخش را به خود اختصاص داد به سهولت نمی‌توان گذشت، اما حرکت برنامه سازان مرکز خلیج فارس با ارائه کارهای برگزیده جشنواره شامل: فیلم مستند «درخت و دریا» و سریال نمایشی «آرش» و دو فیلم داستانی «دوست» و «آخرین امتحان» ۱۱ جایزه از مجموع ۲۵ جایزه موجود در بخش‌های گوناگون را به خود اختصاص داد.

اما موضوع قابل تأمل همانگونه که از عنوان گزارش بر می‌آید مربوط به نحوه شرکت و فعالیت صدا و سیما مرکز گیلان در میان انبوه تولیدات شهرستان‌ها می‌باشد!!؟ حتی نگرشی سطحی به آثار منتخب هیئت داوران نیز بیانگر آنست که مرکز رشت از غافله تولیدات در خور توجه بسیار عقب

مانده است.

گیلان در بخش فیلمهای داستانی تنها یک فیلم داشت که همه امیدش همان فیلم «امید» بود. وقتی با نگاه جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه و معیار فرهنگی به ارزش‌های موجود در استان بنگریم درد دو چندان می‌شود، ارزشهایی که به تأیید کارشناسان مختلف مسائل فرهنگی - هنری در جای جای خاک گیلان قابلیت به تصویر کشیدن را دارا می‌باشد. حال از مؤلین امر باید پرسید که چگونه استان هرزگان با آن طبیعت بی‌جان و با آن مرکز خلیج فارس و امکانات محدودش به گونه‌ای که طی ۶ ماه در سال جز کارهای استودیویی، کار دیگری در امر تولید نمی‌توان انجام داد قادر به حضور در خور و بسیار شایسته‌ای در عرصه جشنواره شده است و ما با امکاناتی بمراتب وسیع‌تر و داشتن کارشناسی آگاه‌تر حتی از دریافت یک جایزه باز می‌مانیم.

گیلان با فرهنگ غنی خود و مسایل و مشکلات گوناگون هزاران مضمون قابل توجه برای تولیدات تلویزیونی و سینمایی دارد، نیروی کار بسیار خلاقی در استان وجود دارد که حاضرند با حداقل امکانات در شرایط موجود کار کنند، چرا، فقط میزبان باشیم؟!

آیا ساخت انواع برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی که هم اینک در خطه شمال با آنکه به فرهنگ و زبان این منطقه تولید می‌شود، گواه راستین بر امکانات بالقوه ما نیست؟ «خانه دوست کجاست»، «با شو غریبه کوچک» و امثالهم در اثبات این ادعا کافی نیست؟ متأسفانه باید اذعان داشت در سطح کشور به نادرتهای تصویری گیلان پرداخت می‌شود، اما در خود محل به این موضوع و هنرمندان بومی بهایی نازل داده می‌شود.

براستی اشکال کار در چیست که ما می‌بایست در اولین جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی مراکز شهرستان‌ها فقط میزبان جشنواره بوده باشیم!!

حمید فرحناک

(۶) - دکتر آدیت، فریدون؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۲۰۳. به نقل از: تشکیل ملت تمدن نوشته حسین بن محمود موسوی، خطی.

(۷) - همانجا، ص ۲۰۴. به نقل از: دلائل براهین الفرقان در رد عقاید مزدکیان و جمهوری طلبان نوشته شیخ ابوالحسن نجفی مرتدی.

(۸) - دکتر آدیت، فریدون؛ اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران پیام، ۱۳۵۷، ص ۱۷۸.

(۹) - در باره اوضاع اقتصادی و اجتماعی گیلان در عصر قاجار نگاه کنید به مقاله نگارنده در گیلان‌نامه، جلد سوم با عنوان: اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان در آستانه انقلاب مشروطیت.

(۱۰) - رابینو، ا.ا. مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن، رشت، طاعتی، ۱۳۵، ص ۸۴.

(۱۱) - روزنامه جنگل، سال اول، شماره بیست و هفتم، باز در همین باره می‌توان به شماره‌های اول، سوم، پنجم و ششم سال اول روزنامه جنگل استناد کرد.

(۱۲) - بقیان، گریگور؛ شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، تهران، نوین، ۱۳۶۳، ص ۶.

(۱۳) - صبوری دیلمی، محمد حسن؛ نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۸، ص ۱۵۸.

(۱۴) - بقیان، گریگور؛ شوروی و جنبش جنگل، ص ۴۵۳.

(۱۵) - نگاه کنید: جنگلی، اسماعیل؛ قیام جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۵۶؛ فخرانی، ابراهیم؛ سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲، چاپ دهم، ص ۴۰.

(۱۶) - گیلک، محمد علی؛ تاریخ انقلاب جنگل، ص ۲۸۹.

(۱۷) - همانجا، ص ۳۱۱.

(۱۸) - نگاه کنید: بقیان، گریگور؛ شوروی و جنبش جنگل، ص ۱۶۰.

(۱۹) - فخرانی، ابراهیم؛ سردار جنگل، ص ۲۱۹.

(۲۰) - گیلک، محمد علی؛ تاریخ انقلاب جنگل، ص ۳۱۲.

(۲۱) - نگاه کنید: فخرانی، ابراهیم؛ سردار جنگل، ص ۵۶.

(۲۲) - در باره متن مرانامه جنگلیها رجوع شود: گیلک، محمد علی؛ تاریخ انقلاب جنگل، ص ۵۲۹-۵۲۷.

(۲۳) - علافندان جهت مقایسه بین مرانامه جنگل و دیگر مرانامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوین دوره مجلس شورای ملی، تهران، نشر تاریخ ایران؛ اتحادیه، منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران نشر گسترده.

(۲۴) - گیلک، محمد علی؛ تاریخ انقلاب جنگل، ص ۲۹۰.

(۲۵) - در باره نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران و گیلان و فرقه‌های اجتماعیون از جمله اجتماعیون گیلان نگاه کنید: دکتر آدیت، فریدون؛ ذکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام.

(۲۶) - نگاه کنید به نامه‌های میرزا به مدیونانی.

(۲۷) - در این باره نگاه کنید به نامه‌های میرزا در دوره دوم نهضت جنگل.

(۲۸) - فخرانی، ابراهیم؛ سردار جنگل، ص ۲۴۴.

(۲۹) - نگاه کنید: گیلک، محمد علی؛ تاریخ انقلاب جنگل، ص ۴۸۳.

(۳۰) - همانجا، ص ۳۹۰.

(۳۱) - همانجا، ص ۳۲۸.

(۳۲) - همانجا، ص ۳۹۰.

(۳۳) - نگاه کنید به اعلامیه میرزا پس از کودتای انقلابیون که با عنوان «خطاب به برادران مجاهد» در رشت منتشر گردید.

مانده از صفحه ۸

## مقدمه‌ای بر تشکیل ...

ایران؛ جمهوری سوسیالیستی گیلان» و «جمهوری شورایی گیلان» اما در مکاتبات و اسناد رسمی حکومت جمهوری گیلان عبارت «جمهوری شوروی ایران» بکار برده می‌شد. از جمله در سر لوحه روزنامه جنگل، سال چهارم، شوال ۱۳۳۸ عنوان «حکومت جمهوری شوروی ایران» به چشم می‌خورد. (نگاه کنید: گیلک، محمد علی؛ تاریخ انقلاب جنگل، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۱، بخش اسناد). ما نیز ذکر همان عنوان را برای جمهوری گیلان مناسب دانستیم.

(۲) - دکتر آدیت، فریدون؛ اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، دماوند ۱۳۶۳، ص ۴۱.

(۳) - دکتر آدیت، فریدون؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد اول، تهران، پیام، ۲۵۳۵، صص ۲۱۱، ۲۱۰. به نقل از: حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول نوشته میرزا محمد علی خان ذکا، الملک.

(۴) - همانجا، ص ۲۰۲.

(۵) - مخبرالسلطنه، حاج مهدیقلی هدایت؛ خاطرات و خطرات، تهران، ذوار، ۱۳۶۳، ص ۲۱۰.



## آموزشگاه زبان ملت

آموزشگاه زبان انگلیسی ملت با روش آموزشی مؤسسه شکوه تهران جهت دوره‌های مکالمه و گرامر در سطوح مبتدی، متوسطه و پیشرفته جهت ترم بهار ثبت نام می‌کند. با استفاده از نیم قرن تجربه مستند آموزشی شکوه تهران کلاسهای مکالمه در ۶ ترم و مبتدی در ۷ ترم بوسیله مدرسین خارجی تدریس می‌گردد.

آدرس دختران: رشت - سیزه میدان - جنب سینما ۲۲ بهمین کوچه احتساب تلفن ۲۳۲۳۷

آدرس پسران: رشت - خیابان سعدی - روبروی سه راه معلم تلفن ۲۰۳۱۱

مؤسسه زبان انگلیسی زیر نظر شکوه تهران ثبت نام جهت ترم تابستانی صبح و عصر انجام می‌گیرد

# مآزه قانون

مترجم گیلکی «تازه قانون» کیست؟

## فریدون نوزاد

مدیر محترم گیله‌وا

در پیشگفتار کوتاه (تازه قانون) از خوانندگان آگاهی‌های بیشتری خواسته‌اید و این درخواست نشانه دقت مدیر مسئول محترم ماهنامه گیله‌وا است که می‌کوشد ناگشوده و احیاناً فراموش شده‌ای باز و برای ثبت در تاریخ از گنجینه مغزها به اوراق تاریخ منتقل نماید تا نسل‌های آینده را یادگاری با ارزش باقی بماند.

نوشته‌اید که شادروان فخرایی: (اشاره‌ای به این کتاب کرده و سال چاپ آن را مربوط به دوره مشروطیت می‌داند) ولی آن مرحوم در حاشیه صفحه اول گزیده ادبیات گیلکی نامی از (تازه قانون) نبرده و اگر احیاناً غرضش جزوه مورد بحث باشد به هیچ عنوان سندیت و صحت ندارد زیرا در دوران مشروطیت و حتی تا سال‌های ۱۳۰۵ الی ۱۳۱۰ خورشیدی واژگان شهربانی، کلاتری، پاسبان و زندان جانشین نظمیه، کمیساریا، آژان یا آزدان و محبس یا دوستان خانه نشده بودند و وجود واژه‌های فرهنگستانی در متن (تازه قانون) بهترین دلیل تازگی آن می‌باشد و با اندک دقتی می‌توان متوجه شد که برگردان برگزیده‌ای از انجیل به زبان محاوره و متداول امروزی رشت است که به جای (جه) (از) نشسته و صفت و موصوف کاربرد می‌چون پارسی یافته و دیگر واژگان نیز، تازگی زبان آمیخته به فارسی را دارند.

کوچکترین تردید و ابهامی برایم وجود ندارد که برگردان (تازه قانون) محصول سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۹ است، این قاطعیت از فکال بودن گروه‌های مذهبی مسیحی در ایران حاصل می‌گردد، باید دانسته شود که از اواخر عصر قاجار و دوران پهلوی کشورهای استعمارگر برای پیشرفت اهداف امپریالیستی خود صرفنظر از روش‌های مختلف به فرستادن (گروه‌های مذهبی) به ایران و ایجاد به اصطلاح مؤسسات فرهنگی و بهداشتی خودداری نمی‌نمودند و البته بیشتر این گروه‌ها، امریکایی بوده‌اند که از دیگر جهان‌خواران آن زمان واپس ترمانده و می‌کوشیدند علی‌الظاهر با تعمیم فرهنگ و بهداشت و تبلیغات مذهبی برای خود جای پای بساز کنند و به باطن، هدفشان اکتساب خیر و جلب خیرچین و گونه‌ای جاسوسی بود و متأسفانه در آن دوران گروه مبلغین آنها در رشت فعالیت مستمر و چشمگیر داشته و مدارس دخترانه و پسرانه و بیمارستان امریکایی تحت

نظر مستقیم آنها بوده است.

قسمت بیرونی خانه بهشتی روان حاج اسماعیل دهقان واقع در کوی خمیران شریفیه وصل به منزل مرحوم انتصار در اجاره مرکز این گروه قرار داشت که در آغاز به صورت مدرسه پسرانه اداره می‌شد ولی بعداً از اینصورت خارج گردید، تالار سخنرانی و نمایش و کتابخانه مجهز و انباشته از کتب مذهبی بزبان بسیار ساده و زمین والیبال و تنیس این مرکز کاملاً فعال و در جذب نسل جوان نقش اصلی را ایفا می‌نمود.

جوانان نوجو و تشنه پیشرفت، سعی می‌کردند از این وسایل سرگرم کننده حداکثر بهره‌برداری را بنمایند و البته این تشنگی باید به حساب شور و التهاب و خواسته‌های زودگذر جوانی گذاشته شود نه تمایل حتی آگاهی خانواده‌ها، چون اکثر مراجعین بدون پرسش و اجازه پدر و مادر ساعت‌ها از وقتشان را در این محیط می‌گذرانیدند و مبلغین مذهبی نیز از فرصت استفاده کرده و از جوان‌ها می‌خواستند همه هفته در مراسم سخنرانی‌های دینی حضور یافته و حتی خود مباحثی برای سخنرانی انتخاب و از راهنمایی مبلغین برای نوشتن مطالب استفاده نمایند. این رهنمایی‌ها در واقع مغزشویی کامل بود، به این جوان‌ها وعده داده می‌شد بدون پرداخت هیچگونه هزینه‌ای به مراکز مذهبی امریکا فرستاده شوند.

در آن زمان عده‌ای از پسر و دختر بدم عنکبوتی این منجیان عالم بشریت!! اسیر شده بودند که یکی از پسران آقای فیض‌الله لارودی فرزند میرزا حبیب‌الله خان گاسپارین بود، من او را از نزدیک می‌شناختم، جوانی فریب خورده و ترک مذهب گفته بود و برای کشیش شدن سراز پا نمی‌شناخت و کوشش فوق‌العاده می‌کرد تا به خواسته‌های اشتباه آمیزش برسد و امکان زیادی هست که برگردان قسمتی از انجیل (عهد جدید) به نام (تازه قانون) پایان نامه دوره آموزشی مذهبی او بوده باشد.

فیض‌الله لارودی انگلیسی را به بدرستی فرا نگرفته و با میس وایلدلر ناظمه دبیرستان دخترانه امریکایی (فروغ) ازدواج نمود و در سال ۱۳۱۹ بعد از انتقال و تحویل دبیرستان به مسئولین فرهنگی کشور و برچیده شدن مدرسه امریکایی به انگلستان و سپس امریکا فرستاده شد و چند سال پیش در دیار بیگانه بدرود زندگی گفت و بنابراین توهم (احتمالاً خانمی لارودی نام) بکلی منتفی است.

... شرح گیله‌وا در باره «تازه قانون» را در آخرین شماره مجله گیله‌وا خوانندم از آنجا که خواهان اطلاعات بیشتری شده بودید این مختصر را برایشان می‌فرستم ... در مکاتباتی که در سال ۱۳۱۷ با (اس . جی ام . = سکریچرکیفت میشن) داشتم برایم نوشتند که قسمت موعظه سرکوه از انجیل متی را آن انجمن در سال ۱۹۴۶ منتشر کرده است و قسمت دیگر را موفق به انتشار نشده است.

از آقای صادق سپهری آخرین رئیس انجمن کتاب مقدس ایران که خود نسخه‌های این انجیل را در رشت بخش می‌کرد شنیدم که مترجم آن احتمالاً فردی بنام لارودی بوده است. از مسیحیان مطلع دیگر فهمیدم که مترجم این بخش احتمالاً فیض‌الله لارودی بوده که ۱۲ اثر او در سرودنامه کلیسای ایران منتشر شده است. او با زنی امریکایی که مسیونر مذهبی در رشت بوده ازدواج کرد و سپس به آمریکا رفت و کشیش شد و ظاهراً هنوز زنده است...

محسن جعفری



راجع به مطلب تازه قانون [گیله‌وا، ش ۷ و ۶: ص ۳۸-۳۹] یادآور می‌شوم ... براساس این آگاهیها، آقای صادق سپهری، که مسئول انجمن کتاب مقدس ایران تا سال ۱۳۱۸ بود [این انجمن در همین سال توسط مقامات جمهوری اسلامی ایران تعطیل شد] و طبقاً اطلاعات بیشتری در باره این گونه آثار دارد اعلام کرده است که این کتاب توسط خانم لارودی در لندن به سال ۱۹۴۶ م. چاپ شده است، این خانم لارودی بعدها به آمریکا رفت و در همانجا نشیمن گزید.

احتمالاً مترجم آن به گیلکی همین لارودی است. بر پایه اطلاع از منابع معتبر احتمالاً این ترجمه گیلکی از ترجمه متن انجیل منتشره در سال ۱۸۸۴ م. دکتر بروس انجام شده است ... (حسین صمدی - قائم شهر)

## قابل توجه

### خوانندگان عزیز

شماره ۱۳ گیله‌وا (شماره اول از سال دوم) اول شهریور منتشر می‌شود



جواب چیستان‌های لاهیجانی:

۱- سر انسان ۲- ماه ۳- زنبیل ۴- نردبان ۵- کشش و جوراب

جواب چیستان‌های دیلمانی:

۱- سوزن ۲- دود ۳- آب روان ۴- قاشق ۵- داس

## کاشی و کاشیکاری

هم مزاحم نیست و گنبد طلا را فقط نشانه ثروت دانست که خالی از هنر است.

هیئت امناه از مهندس سیحون درخواست کرد تا شخصاً سازندگی بقعه را بر عهده بگیرد. مرد بزرگوار جواب داد: «مسجد و بقعه و حسینیه و حتام... استادکاران ویژه خودش را می طلبد و این اشخاص در قم و کاشان و یزد و مشهد و... فراوانند بهتر است برای پیشرفت کار به آن ردیف افراد مراجعه کنید. اداره اوقاف و هیئت امناه بقعه بابت مخارج رفت و آمد و هزینه مهمانخانه و اظهار نظر کارشناسی تصمیم گرفت تا مبلغ ده هزار تومان باو بدهد. مرد هنرمند دیناری قبول نکرد و پاسخ داد مرد من آن باشد که خودم کارشناسی را بشما معرفی می کنم و شما کار را باو تحویل بدهید و در کارش مداخله هم نکنید. زیرا او از من و امثال من بهتر است. آقای حاج محمود علمی که خود زمانی مدیر کل بناهای تاریخی ایران بود بدینوسیله از سوی آقای سیحون معرفی شد.

آقای علمی کم کم کار را آغاز و انجام نمود و حالیه بنای حضرت در رویت عام قرار دارد. ضمناً نوسازی مسجد کاسه فروشان و بقعه دانا علی و مسجد کوشالی لاهیجان و... از ساخته های آقای علمی است. شاید از زمان نوسازی بقعه موصوف ۲۵ سال گذشته باشد. در این مدت سواي باران و رطوبت برقهای چند متری از آسمان حواله شد و برودت هوا به ده درجه زیر صفر هم رسید گنبد و سایر مستحذات حضرت در این ربع قرن نه یک مو ترک برداشت و نه چگه ای بسخود دید. پس در گیلان هم می شود کاشیکاری کرد. نمونه مختصر آن چند متر کاشیکاری قرائتخانه ملی رشت است که سلیقه و دستور مهندس غیائی معروف ساخته شد. و همه می بینیم.

\* \* \*

روی سخنم بیشتر با معماران تحصیل کرده و صاحب ساختمانهای جدید و نیز شهرداری است. زیرا در شهر بارانی ما هم در هر سال کم و بیش چند ساختمان بزرگ ساخته می شود. برای نمونه من ندیدم که چند متر کاشی در اینگونه ساختمان بکار گرفته شود. شاید عذر بزرگ آن باشد که در گیلان کاشیکار نیست. باید مژده بدهم که بهترین کاشیکار درجه اول در آستانه اشرفیه کارگاه دارد و از روزگار نوسازی آستانه اشرفیه در آنجا ماندنی شده است و در همه جای ایران او را بنام استاد کار خوب و قابل می شناسند. نامش «استاد کاظم قدیریان» است.

در زیبائی و خوش طررحی و موزون و روحناوی کاشیکاری شکی وجود ندارد. شک فقط در اقدام صاحبان ساختمان یا مهندسان معمارست که تا امروز این کار را آغاز نکردند. البته توقع من آن نیست که تمام ساختمان را با کاشی نماسازی بکنند. بلکه اگر سبب ساختمان هم با کاشی پوشانده شود مانند (قرائت خانه ملی) ما به هدف خود رسیده ایم که نتیجه حتمی آن زیباتر شدن شهر ماست.

زیبائیهای یک شهر را همیشه شهرداری باعث نمی شود و نباید بشود. مردم هم باید یآوری کنند. یک مغازه دار که روبری دکان خود باغچه دومتری احداث

## در انتظار اولیس

«بسی خواب چشمان در کار نمایش» اندا «حسن پورسیفی» شمشیر و زبان خود - هر دورا - به کمرش بسته، و زیر بار این دو، گناه چمان و خمان، تا پای دیوار باغ چشمان زیبای پنه لوپه می رود!

«ترانه کهریایی» دایه، بلایی آسمانی است نازل بر صحنه، که با همه ی ذخیره سرما در صدا، صحنه را بر بالای سر خود نگاه می دارد، و از چهار ستون بدنش در این راه استفاده شایان می کند!\*

«بهزاد عشقی» نویسنده، یکی از منتقدان آگاه و خوشفکر در سینما است، که ناخن قلمش در این اثر، مثل زبان دایه دراز است، و باید چید؛ او از دروگران جویز تاثیر کارگری است، و این بار با پای اولیس، گل انتظار دیگری بر دروازه تئاتر گیلان کاشته است!

و اما، امیر ثابت: عطر نام او پیچک هر بام است. سابقه ی طولانی در اجرای آثار نمایشی - اعم از بازیگری و کارگردانی - دارد. بیست و چند سال پیش، نمایش «گلبنگ» (نوشته یی به همین قلم - ۱۳۴۰) را پس از اجرا در رشت، به جشنواره یزد برده است. از کارهای نمایشی امیر ثابت، مهمترین آن «سی زوئی» بانسی مرده است، به کارگردانی و بازیگری خود او و عباس امیری است، که فاصله ی بین خود و «قله» را به میخی قلاب و در صحنه جا کن کرد. حالا او، اولیس وار، با باری سنگین از نمایش های خود، سوار بر ازابه ی سنگی زمان، به سوی ما می آید، و به لحاظ سابقه کار، بر بالای تپه ای است، که تئاتر گیلان به پائین آن رسیده!

«انوش نصر» در گریم، «بهرام سربازی» نور و دکور، و «یک رنگ صفاکار» در انتخاب موسیقی سهم زیادی در درونه پردازها و عمق بخشی صحنه در برجستگی و القای تم داشته اند.

و اما - : چیزی هم از یک عزیز بگویم: بانی و حامی همه ی تئاترها (ی اخیر) در گیلان:

عزیزا... اخوان. چه کوچک است قبای معاونت فرهنگی - هنری ارشاد، به قامت بلند و جان زیبای او: آتش و آفتاب روزگاران گذشته ی سرزمین ماسوله، در جان او همچنان مشتعل ماندا!

رشت - ۲۲/۳/۱۱  
\* - در بیان نزدیک به مفهوم: شامل - فروغ

## جشن پروانهها

برخار بوته های توت سرخ می زند، و حلاج گونه «زیبایی» را به نفع خود، بر «داره زمان، متوقف می کند:

« و سپس  
روی برگ گل سرخی با من  
خوایید

و در اینجا، درمن، در سر من،  
گل سرخی دارد می روید

سرخ، سرخ، مثل یک لگه ی خون» (۳)  
همینجا بگویم: ما در پی شکار این معنی نیستیم. اما لحظه های ناب، چرا، بخش زیادی از این نمایش خوش ساخت - به لحاظ محتوایی - در سطح می گذرد. و مبتنی بر اخلاق، و آداب تربیت، و پوستاره یی و بی سمت، و در معنی نیز سکون پذیر است:

پروانه یی که بالهای سفید، و از ترکیب یکنواخت آن در رنج است، به کمک پسر همسایه بالهایش را رنگ می کند (به لحاظ فنی: به کمک افه های نوری، و به نحو درخشان) اما این کار بی آمد منفی دارد: در جشنی که پروانه ها بر پا می کنند، پروانه سفید گمشده انتخاب برتر است. اما او باید جامه به باران رنگ بشوید!

نمایش جشن پروانه ها را با دیدار خود گلریزان کنیم: ضیافتی است برای کودک و نوجوان و ما که کودکان پریم!

افه های نور، (۴) و موسیقی آن کولاک است، و گویا به انتخاب ناصر شهبازی. که از اصحاب تئاتر، و گرافست با ذوقی است، با حریم و حرمت زیاد بین دوستانه ی بی کله کتابا، اثر، گویا نبشته یی است از «بریزیت بلوخته تپه» بنام «پروانه سفید» که بازنویسی متن و کارگردانی آنرا غلامرضا آل بویه، در فاصله ی بعد از «باز پرس وارد می شود» به مرحله ی اجرا رسانیده است. نگین بیزار گیتی، مهکان علوی، فریده حکم آبادی، امیر (فرزند زنده یاد احمد) بدر طالعی، فرانک حقی، و محمد رضا پورحسینی، قابلیت های نمایشی بالایی از خود نشان داده اند، و به تصورم بهترین توشه را از هماهنگی و «گوش به فرمان کارگردان خود بودن» برگرفته اند.

جشن پروانه ها، اجرایی است از گروه تئاتر رشت که باز هم به اهتمام واحد نمایش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت هنری، و مالی - اداری، و در اصل کار، مدیریت کل، با چراغ سبز و بیرق سفید، به روی صحنه ی تئاتر رشت آمده است.

۲۲/۳/۱۱ رشت

۱ و ۲ - ۳ - فروغ فرخزاد

۴ - کار «حسن پور سیفی» نورپرداز جوان

## خواننده عزیز

اگر گیلهوا را می پسندید و با آن  
همراه هستید به هر طریق ممکن که  
می توانید آن را حمایت کنید.

## فرهنگ عامه

### مردم شمال ایران

ای قبره مرده دَن نه .

برای این گور مرده وجود ندارد.  
منظور: چیزی در بساطش نیست.

سگ سگا گینه کولنی به را وابته .

سگ سگ را می‌گیرد برای کولنی راه باز می‌شود.  
وقتی که دو نفر با هم دعوا می‌کنند نفر سومی استفاده می‌کند .

اینه پالونه کولش دَن نه .

توی بالان او کاه نیست .  
یعنی: چیزی بارش نیست .

گرین بز سرچشمه او خونیه .

بز گر گرفته از سرچشمه آب می‌خورد.

آدم نادان (زشت و ...) با سلیقه (خوش خوراک و ...) می‌شود.  
(محمد علی زاهدی - لاهیجان)

امسال میچکا (ملج) پارسال میچکا ر، جیک جیک یاد دِن .

گنجشک امسال به گنجشک پارسال، جیک جیک گفتن را یاد می‌دهد.  
منظور این که شاگرد یا نورسیده‌ای به استاد یا دنیادیده‌ای خرده بگیرد.

بلبل وچه، همه بلبل تون (دریان)، یکی هم کل کافیس بون (در آن).

بچه بلبل همه بلبل نمی‌شود، یکی هم چرخ رسک می‌شود.

منظور این که از فرزندان یک پدر و مادر همه خوب در نمی‌آیند، یکی هم بد می‌شود. یا در گروه و دسته‌ای همه خوب نیستند یکی هم ناجور در می‌آید.

بیبی میچک سر خاک (نمک) دنکن .

روی انگشت بریده خاک (نمک) نریز.

مقصود: دردم رانازه نکن، داغم را بیشتر نکن.

تف جیر بینگنیم ریش گیرن، جور بینگنیم سبیل .

آب دهان را اگر پائین بریزیم ریش را می‌گیرد، بالا بریزیم سبیل را .  
کنایه بر سر دو راهی ماندن و در هر دو حال بد آوردن .

دریا خوشته صدا ر نشون .

دریا صدای خودش را نمی‌شنود. در مورد (مال دیگران را عیب زدن و از مال خود تعریف کردن)

(عزیز عیسی پور - تنکابن)

جنگی وخت، امی ورزه شاخ ندانه .

= بهنگام جنگ گاو تر ما شاخ ندارد.

وقت لزوم آمادگی نداشتن، وقت احتیاج لنگک بودن .

هر کی هدا پیر شوی، هر کی هندا کور شوی .

هر که داد پیر شود (عمرش دراز باد)، هر که نداد کور شود .  
صفت افرادی است که اگر به آنها خوبی یا توجهی شود دعا می‌کنند. و در غیر اینصورت نفرین .

اسبا هدیتم خر هیتیم، از شادی پر یتیم .

اسب را دادیم خر گرفتیم از خوشحالی پر گرفتیم .  
وقتی چیز گرانبهایی را با چیز بدل عوض کنند یا اصلی را به فرعی واگذارند و خوشحال هم باشند گویند .

(علی بالایی لنگرودی - لنگرود)

مگر مورغانه پوسی جی در بومای؟

مگر از پوست تخم مرغ در آمدی؟  
به آدمهای نازک نارنجی و ظریف می‌گویند.

کرک کونه دار خای غاز مورغانه بکنی .

مخرج مرغ خانگی را دارد می‌خواهد تخم غاز بگذارد.

به آدمهای بلند پرواز که شایستگی انجام کارهای بزرگ را ندارند می‌گویند .  
(سید صادق علوی دیلمی - دیلمان)

شیندا آجار بکوده، گزنه یا پایی .

از هوشنده (= اقلی) و گزنه برده‌ای درست کرد.

کنایه از حرف و عمل بی‌اساس، بی‌ریشه حرف مفت، بی‌پایه .

سبول غرض کونه، لحاف آتش زنه .

کک غرض می‌کند، لحاف آتش می‌زند .

بی علت عصبانی شدن، بی جهت هیاهو برانگیختن .

(آل یاسین - ملاوی جمعه بازار)

در مورد سگ:

سگ پش ناشتی دوخادی خو عمویا .

سگ پدر نداشت. عمویش را صدا می‌زد.

در مورد افراد کم مایه و پرمدا گفته می‌شود.

سگ اسب سایه را شویی فکر کودی آرابه یا اون فاکشه .

سگ از روی سایه اسب راه می‌رفت فکر می‌کرد گاری را او می‌کشد.

در مورد افراد بیکاره‌ای گفته می‌شود خیال می‌کنند کاره‌ای هستند.

(محمود حجازی - طاهر گوراب)



# چیستان‌ها

## چیستان‌هایی از لاهیجان

اون چیه گه: (= آن چیست که)

- ۱- پته گوله، هفته سولاخ (یک کوزه و هفت سوراخ)
- ۲- کالبی نیمه چاش قوه تئی (تشت گلی نوغان که به سقف آویخته است)
- ۳- دوته گوش دیره پته شوکوم (دوتا گوش دارد و یک شکم)
- ۴- دوته برآز پته گشه هیمه دارن (دو برادر که یک بغل هیزم دارند)
- ۵- گاب و گوسند دیل به دیل (گاو و گوسفند دل به دل = تو در تو و نزدیک)

(هم)

(محب الله پرچی - لاهیجان)



## چیستان‌هایی از دیلمان

- ۱- اُنچه: راه شونه، چپر گنه؟  
= راه می‌رود و دیوار می‌کشد؟
- ۲- بی سردی، با مه سر شونه؟  
= بی نردبان بالای پام می‌رود
- ۳- شونه خور پشت سره نیا نوکونه؟  
= می‌رود و پشت سرش را نگاه نمی‌کند.
- ۴- دمه نگیری، گاجه نشون.  
= دمش را نگیری به طویله نمی‌رود.
- ۵- ای را شوم می‌را نیه، او را شوم می‌را نیه، هیچ بزرگر می‌پا نیه؟  
= اینطرف می‌روم راه من نیست، آنطرف می‌روم راه من نیست، هیچ کشاورزی نمی‌تواند به گرد من برسد

(علی پاک سرشت دیلمی - دیلمان)

جواب چیستان‌ها در صفحه ۳۰

# بازیها

## «پلا پوچینه مزا»

(بازی پلوپختن)

تا اواسط دهه اخیر در اسالم تالش دختران و پسران خردسال و نوجوان برای اینکه یک روز خوبی داشته باشند، با هم در جایی بدور از محله جمع شده و شروع به بازی می‌کردند. (البته فقط در روز سیزدهم فروردین)

برای شروع بازی هر پسر نوجوان دختری را انتخاب کرده و به همراه بچه‌ای خردسال تشکیل یک خانواده می‌داد. پس از تشکیل چند خانواده یک محله کوچک طرح ریزی می‌شد، و سپس با در کنار هم گذاشتن سنگها خانه‌هایی ساخته می‌شد که معمولاً سعی می‌شد شکل خانه‌ها متغیر و متفاوت باشد.

پس از تشکیل خانواده و ساختن خانه، مرد خانه جهت آوردن هیزم با داسی که قبلاً از خانه آورده بود و گاهی هم بدون داس، به جنگل فرضی می‌رفت، و زن خانه نیز شروع به چیدن انواع علفهای وحشی قابل استفاده می‌کرد تا با آن خورش پته Pata «تره» درست کند.

کدبانوی نوجوان پس از روشن کردن آتش شروع به پختن پلو و انواع غذاهای دیگر می‌کرد. این غذاها که معمولاً شامل نیمرو، پته، پلو، کوکو و ... می‌شد گاهی اوقات خوب پخته نمی‌شد. ولی بطریقی سمبلیک مصرف می‌شد.

افراد خانواده هنگام ظهر مشغول صرف نهار می‌شدند. گاهی همسایه‌ای به میهمانی همسایه‌ای می‌رفت و یا ممکن بود شخصی خارج از محله نوساخته شده «معمولاً برادر یا خواهر» دعوت شده باشد.

در این روز آنها سعی می‌کردند به همسایه‌های دیگر هم سر بزنند و معمولاً به انجام امورات اجتماعی دیگر می‌پرداختند و سپس هنگام عصر بازی تمام می‌شد. با این حال مردان «پسران» چگونگی مرد بودن در خانه و زنان «دختران» کدبانویی را تجربه می‌کردند. **شهرام آزموده «اسالم»**

مانده از شماره ۹۰۸

# بانک لغات گیلکی

قورچاخشن: از هم پاشیدن

قو: باد، ورم

قوچوکان: فلج، از کار افتاده

قوزما (کودن): پایین آمدن، هم دوش شدن، و گاه

منتظر ماندن

قوگیر: پیچیدن چادر، بگری

کاچوئو: شیئی حلقه‌ای و بافته شده از کاه برنج برای

استفاده زیر دیگ داغ

کزکز: سنجاقک

کوله: دفعه، بار، وهله

کومبیز: توری برای گرفتن گنجشک

گازگازه: مزاج کردن

گرماکا: واحد اندازه گیری مایعات مثل نفت

گوزو: جوجه تینی

لاشپاره: شلوار زنانه (لاشپاره: شلوار کشتی گیله‌مردی)

لوچه: لب

مشال بخوردو: دنیا دیده، وارد و با تجربه

واتاوار: اعتبار، طاقت

واچوم: نشان کردن

واژسون: باره کن، تمام کن

والاخ: مردم آزاری، سر بسر گذاشتن

واچاخشن: سرد شدن

واو: احساس شلوغی در منفر

وروزه: اسباب بازی بچه‌ها

مرد آورنده: عبدالحسین رضائیان خسمخی

محل مردآوری: خسمخ (اطراف فوهن)

## قابل توجه خوانندگان عزیز

از دوستانی که برای ما شعر، مقاله، مطالب فولکلوریک و غیره میفرستند خواهشمندیم مطالب متنوع خود را حتماً از یکدیگر تفکیک نمایند و هر مطلب و موضوعی را روی یک برگ کاغذ بنویسند. این کار به گیله و امکان سریع گزینش مطلب و انتخاب موضوع می‌دهد. در غیر این صورت از مطالعه نامه‌ها معذوریم. لطفاً نام و نشانی دقیق خود را زیر آخرین برگ مرسوله نیز بنویسید.

## شعر «تَرَه»

تَرَه = انواع سبزیهای صحرایی که از آنها خورش درست می‌کنند. این خورشت‌ها غذای روزانه خانواده‌های تهیدست روستایی است. پخت همه آن‌ها یک نواخت است و فقط نوع سبزی‌هاست که عوض می‌شود. غذاها مقوی نیست و چون مکرر در خانواده پخته می‌شود اغلب مورد اعتراض کودکان قرار می‌گیرد. در این شعر نیز پسر خانواده تهیدست که با مادرش زندگی می‌کند معترض مادر است و آرزو می‌کند که روزی یک سیخ کباب یا خورش قیمه و فسنجان بخورد. مادر از بدبختی‌های خود ر سخنی‌های زمانه سخن دارد.

بگوتی جون ننه تش گله کونم مؤخونه  
یکی گزگه بیگرم از امه گزگانه لونه  
بچیم کورمیشینه، آلاله مار، دون دونه  
یه قاتوقی چاکنم تا نگیری تو بهونه  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
بگوتی جون ننه وختی بچم ترنگ زبان  
تورش واشه بچیم بجای او گوسندران  
اسفناج و جعفری باهیل همراه بادمجان  
یه قاتوقی چاکنم آب دکه همه دهان  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
چندی با مو بخورم تورش واشه جای کباب  
چندی با مو بخورم تورش تره با توپ و تاب  
چندی با مو بخورم تورش قله با آب و تاب  
یا چاکن قیمه فسنجان یا تیر یه سیخ کباب  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
تو دونی جون پسرگرانی کولاک کونه  
هر کی اژد هکونه خو لا کجه مین دکونه  
هر کسی خو باغ دل سبزی چینه ساک دکونه  
خو سراجیر گنه و خو خونه کارانه کونه  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
تو دونی پول ندرم که گوشت و ماهی بهیم  
تو دونی باغ ندرم سبزی ز می باغ بچیم  
مو گوسندی ندارم تا اونه سیره بینم  
همه چه مو نتم با دس خالی بهیم  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
پولداز محل نگی تی وضه امسال چطوره  
یه شبی سر بزنه بپرسه تی حال چطوره  
رضای خدا بگه تی حال احوال چطوره  
ز مسان چه گذره حال تی اطفال چطوره  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره

هر که سرمایه دره خو زند گه گوده دره  
خاگران بیون کره یا که ارزان گوشت وره  
مرغ کیلویی دویت تومان هیچ اهمیت ندره  
خدا برکت بده طویله دل گاو و خره  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
چیره و انزولخوران مردم خونه بخورن  
چیره و اکشاورزن چوب زمونه بخورن  
چیره و اکسارگر مزد روزان بخورن  
چیره و اسرزگر برنج دونه بخورن  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
خون ای مردمانه، پولدار بازاری کشه  
یه طرف جون پسر طبیب و بهداری کشه  
یه طرف بانک که کشه، مالیه و شهرداری کشه  
یه طرف گران فروش با دین و دینداری کشه  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
همه گون خالی دس سگ نلیسه جون پسر  
نقد و نسیه ندهن تا نگیرن خور ددرسر  
مو چه خاکی دکونم یه لقمه نون ره می سر  
تا نگیری بهونه گریه نکونی تو پسر  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره  
تو دعا بکون یگانه تمامیه خوارو بار  
یه روزی ارزان بیون گوجه و گوشت و خیار  
یه فکری دولت بکونه برای او شالیکار  
کارمند و کارگر تا بیون با نکان بدهکار  
د نگی مونخورم سبز قاتوق، ترش تره  
داد از دس تره، فریاد از دس تره

## یگانه هادی پور

تش کله = اجاق داخل اطاق روستایی  
کور میشینه، آلاله مار، تورنگ زبان، ترش واش = از سبزیهای صحرایی که داخل خورش می‌ریزند.  
کرک = مرغ خانگی  
هکونه = خمیر می‌گیرد  
لاکجه = طبق کوچک  
گوده دره = دارد می‌کند  
گوشت وره = گوشت بره  
دل = میان : طویله دل = میان طویله

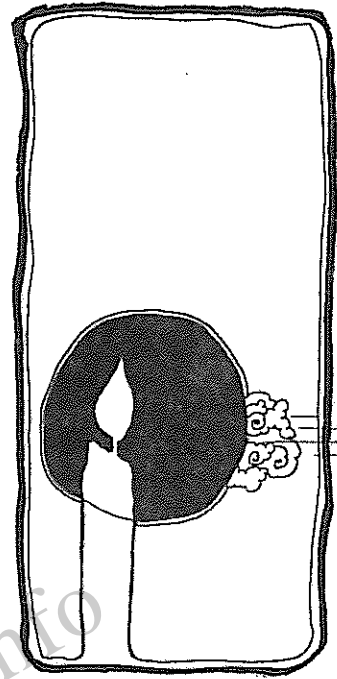
## دو غزل جہ محمد فارسی

### بخ بزه

شبمنا، نہ، آسمانا بخ بزه  
 غومچانا، نہ، جنگلانا بخ بزه  
 شب دگفته آسمانا دین ثنا  
 بی ستاره کشکشا نا بخ بزه  
 روشنی رہ تا واوستہ پنجرہ  
 سُرخہ آفتابِ نیشا نا بخ بزه  
 زردہ درہ، چشمہ خوابا دین درہ  
 چشمانا، نہ، را روخانا بخ بزه  
 رُز جہ مستی گریہ داشتی جامِ رہ  
 خُشکا بوستہ جامِ جانا بخ بزه  
 باغا، تنہائی فوردہ زردابو  
 تازہ شاخانہ جوانا بخ بزه  
 نہ عریضہ، نہ دیپیچہ گوم گومہ  
 ہم مداد و ہم زبانا بخ بزه  
 بہ «شوالہ» سرده نالہ نیشاوہ  
 نیشاوہ تا استخوانا بخ بزه  
 ۲۱/۱۱/۶

### ہیستہ پاصدا

گولدان جہ خشکی خوابا سبزا کودہ ہوارہ  
 گول، آہ بی قرارہ، خو زردہ تنگہ جا رہ  
 ترسم جہ سُرخہ صوبہ تازہ بوشوستہ شیشہ  
 ہنہ شبنم نوارہ افتابہ جان شورا رہ  
 ابرہ گولی گمانم گورخانہ بقضا داشتی  
 گرگر بزه چی فایده نم نم نزه بہارہ  
 چشم کی ناجہ داشتی دریا مرہ بگردہ  
 جہ سنگہ کو واوربہ خو ہیستہ پا صدا رہ  
 فوفو بزه دوستہ ابرانہ ہیستہ چترا  
 گرمش کمر دوستہ روخانہ آہہ را رہ  
 چوم انتظاری امرا، زردہ بداشتہ ہشا  
 گولباغا اشپرازہ خو دیل بخا ہوارہ  
 پامالا با واورسن جنگل کی جا جیگا بو  
 میرزا بنا خو سایا آ سبزہ جا جیگا رہ  
 تا شب دارہ ستارہ سوسو زنہ «شوالہ»  
 ہن آسمانا وُستہ، آ چی بی گیفته مارہ  
 ۲۱/۵/۱۸



زرج بوم، صوب بہ صوب می خندہ تر کش  
 می قہ قہ دشت و کوهانہ فتر کش  
 الہی روزگار! تی دس بخوشہ  
 می بالہ بشکیتی، می دیل پیرکس  
 (محمود پایندہ - لنگرود)

زرج = کبکی  
 قہ قہ = قہقہ

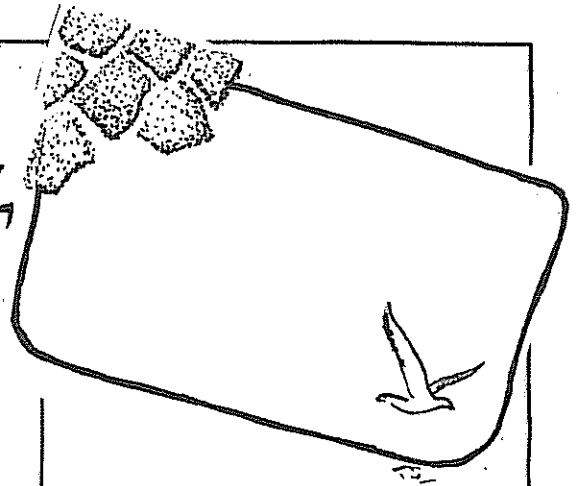
بخونم خاب بیدم در آسمانم  
 جی غم غرصہ بہ دور و شادمانم  
 دپر کستم بیدم تن بی لحافہ  
 گیلہ سرگردمہ محتاج نامم  
 (علی ناعمی - چالوس)

ہزار تا غم دارم گم خندہ امرا  
 خودا دوشمن نیہ خو بندہ امرا  
 اگر امر و مرہ ناسازگارہ  
 مرا توشکہ زنم آیندہ امرا

(جنترو والہ - رشت)

توشکہ = مگرہ

# فولنگ



دونیا لانتی یا مانه دس کی زنی  
نرمه خوش ایه، اما زهر اونه شین  
آدم کوشه.

جهان مار را ماند که دست بردن بر آن  
نرم و پسنده است و زهر آن کشنده.

دونیا زهرا مانه، کسی اونا  
واخوره کی شناسه

گیتی زهری است که بنوشد آن را کسی  
که شناسدش.

خوداپرست تا وختی اونه برار  
وبشتایه، خو شکما سیرا نو کونه.

مرد خداپرست تا برادرش گرسنه است  
شکم سیر نسازد.

## به زبان گیلکی

ترجمه فارسی: مورخ الدوله سپهر  
ترجمه گیلکی: م.پ. جکتاجی

دونیا بختترین پنداموجه تره، اگر  
با موج لیم بداری.

گیتی تو را شیواترین پنداموز است اگر  
پذیرای پند شوی.

شهریار شفیقنی

عنبران

## دو بیتی های تالشی

چمه کومه (۱) کیژان به لونه ماندین  
اووون زو اوونیه به دونه ماندین  
کی به خدو نفیش کارزه به مه  
چمه آکه اونن اوونه (۲) ماندین

گنجشک های خانه ما بی لانه ماندند  
آنها آب نداشتند بی دانه ماندند  
خدایا، چه کسی بود که ما را نفرین کرد.  
آن خانه هاما نیز ویرانه ماندند

۱- گنجشک های خانگی ۲- متروک و خالی از سکن.

ته زو بوتم آژ ایشان کانه دازدوون  
چمان آنگشته بشون بازده سازدوون  
زیمستون به بوزم دونه دو ویندده  
آلارزین سازده گو آهانه پازدوون

بگذار دردهای کهنه خود را برای تو بازگویم  
سرانگشتانم از سوز سرما کزخت و بی حس شده است  
زمستان و پائیز را با کولاک و سرما دیده ام  
حتی چارچوبه گلیم بافی ام نیز از سرما می لرزیدند.

مویه خوله یبون آژ وژه وژه  
مارو هچی بشتان سه شوته نژه  
هاز واختی به چمان یود او متش ته  
آر سپم آژ و تپنه آژ مژه مژه

قربان هر وجب گیسوان تو کردم.  
گیسوانی که هرگز بخاطر من آنها را شانه نکردی  
هر وقت که به یاد و خاطره ام می آیی  
ازین هر مژه ام اشک حسرت فرو می بارد.

## هارای هارای

باقلا فروش داد زنه:

بیا بیهین باقلا

جواب بدن جا قلا

ایتا دیگر اوشتر هارای زنه:

بیا بیدین رشت باقلا یه

هم دانه داره هم پزایه

خیار فروش:

خیار گول بسر

هم پثر بوخوره هم پسر!

سیر فروش:

بیا بنه دارا مشتی

باب خانه دارا مشتی

چه شوما خاییم هر جگا تازه «هارای»

ایشتاویدی دقاتن بینوسید امره اوسه کونید تا به

شیمه نام چاپ بوکونیم. نه خالی رشت جا، چه

لاجان، لنگرود، شهنسوار، چه انزلی، رضوان

چه هر جگا کی بازاره، بازار مع کرده.

پارسال گیله و اولی شوماره میان بینویشته  
بیم «رشت پله میدان سر شوما هر چی بخائید  
تانیدی هئن. اگر گرانه نتانید هئن، خاب تانیدی  
دئن! چه ای طرف فراوانی داد زنه موشتری  
دوخانه، چه او طرف گیسوانی بیداد کونه  
موشتری فورانه! تومانی امیانه چی بیری  
بخانه؟....»

د بازون امره وخت نیبوسته اونا دونیال  
بوکونیم، تاوستان بوشو پاییز بامو. اون  
دوارست زمستان بامو. زمستانم بوشو هنده  
بهار بامو. چن نفر چه گیله و دوستان تازه گین  
امرہ بینویشیدی کی چی خبه «هارای هارای»  
همه تا شوماره میان سر بیگفته ببه. آگب  
دوواره امره به صرافت تاودا میدان سرا کی  
شوندریم امی گوشانا تلاکونیم بیدینیم ۲ چی  
گیدی!

رشت پله میدان خوره ایتا دونیایه. هر کس  
ای چی داره، فرووشه، ای جور هارای کشه،  
ای جور مقام مره خانه موشترا دو خانه: هارای  
هارای





## پور قوراب زن

اینا شاه بو، اینا دوختر داشتی. خو وزیرانا گه می دوخترا خایم بدم اینا قوراب زنا. وزیران گیدی خباب، شهره مییان هارای زبیدی اینا قوراب زن خائیمی. اینا نانوا شاگرد بیرون آیه کل، گه من قوراب زنمه. اونا بریدی قبله به عالمه ورجه. قبله به عالم گه تو واسه روزه مییان سه تا قوراب بزنی، اگر تی قورابان فوبول بویوسته می دوختر تره دهم، اگر نوبوسته تی گردنا واینمه. کل کچلهی گه قویله. شاه گه تی اولی قورابا بوگو.

### ۱- اولی قوراب

کل کچلهی گه دیرو من و می مار دکفیم باغه مییان بینا گو دیم تره چئن. تره بیجمی بوشوستمی بنامی گله سر. تره بینا گو ده جوش گودن. بیده می امی همسادان چاروشی خائیدی خائید بیشید خوراسان. تره یا هویا بنامی بشومی مشید. امی شون و آمون شیش ما طول بکشیه. بامومی ببینه می تره کراجوشا دره. اینچه اورشیمی اینچه بیچیشمی داغ بویه تف تف فوگو دیم. اینا فویوسته ایوانه سر ول بکشه امی خاله لانه همه بوسوخته. همه شو ما قبله به عالم بوگو آن راس بو یا قوراب بو؟ قبله به عالم گه مالومه آن قوراب بو.

### ۲- دوومی قوراب

اینا کولکه مورغا مرغانه جنامی بیس تا. جه آیس تا مرغانه، کسولشکن اینسایا بوچا گو ده. نوزده تایا بیجیر باروده. کیشکازا کان پیلا بوستیدی. هر اینا صد تا مرغانه بگو دیدی. بیدمی جانا ریم مرغانه دوگونیم، بشومی اینا بارو چا گو دیم اینا بارو. بارو امرأ مرغانا دوگو دیم بارو مییان. مرغانان سر بسر بمانستید. اوشانه مییان خوره خوره چن تا کیشکازای بیرون بامو کی اینام پيله خوروس بویوسته.

اما بیدمی محله آلمان همه اسبه مرا، اولاغه مرا بار بردان دریدی. اما بوشومی خوروسه امرأ بار ببردیم. خوروسه پوشتا پالان بزه، ببردیم حکیم ورجه. بوگفته آغوز سالیه واسینید. آغوز سالیه واسمی بویوسته اینا آغوز دار. اما اجیر بشامی گیل گو ده ناوردامی آغوز بیچنیم. گیر بوگو ده بویوسته سه جیرب زمین. بوگفتیم آزمینا چی بوکونیم چی نوکونیم، شخم بزه می هیندوانه بکاشتیم. هر اینا هیندوانه بویوسته چی پيله گی. اینا هیندوانا من و می مار بوخوردیم آنه پوستا صحرا فیشادیم. شب بویوسته باران بامو، صوب می مار کرا شوندوبو آنه پا لیسکا



نقل گه نقلستان  
سیامک بوشو در آستان

خوره دکفه هیندوانه پوشته مییان عرفا به. قبله به عالم آن قوراب بویا راس بو؟ قبله به عالم گه مالومه کی قوراب بو.

\* \* \*

کله کچلهی کی شه، شاه خو وزیرانا گه اتوکی کل پیش شونده و امی دوختر اونا بدم. فردا هر چی بوگفته، من گمه راسته، شو مانم بیگید کی راسته. وزیران گیدی خباب.

### ۳- سومی قوراب

کله کچلهی آیه گه قبله به عالم شو ما می پترا شناختی؟ شاه گه بعله. کله کچلهی گه آدمه دزستی بویو حرفه راست زهی مگر نایا شاه گه بعله. کله کچلهی گه می پتر آدمه پول داری بو، نا؟ شاه گه بعله. کله کچلهی گه می پتر کی مردن دو بو وصیت بوگو ده هفتا خوم طلا شاه ورجه امانت بنا داره ما قبله به عالم آن راسته یا قورابه؟ قبله به عالم وامانه چی بگه. ناچاری جا گه هم قورابه بو خو دوختر دپهه کله که نانوا شاگردا.

سیامک دوستدار فشته

چه اشیک، حمام (ساختمان)

## در باره صفحات گیلکی

- گیلوا با اعتراض شدید برخی عزیزان علاقمند به زبان و ادبیات گیلکی مواجه است.
- عده انتظاری که از ما دارند. در دو مورد خلاصه می شود:
- ۱- تعداد صفحات گیلکی مجله را افزایش دهید.
  - ۲- عیار مطالب گیلکی آن را سنگین تر بگیرید.
- امیدواریم از آغاز سال دوم به خواسته آنان دست یازیم.



گیله‌وا برای بقا و ماندگاری و استمرار کار خود آگهی می‌پذیرد  
اولویت با آگهی‌های فرهنگی، هنری، علمی و اطلاعیه‌های اداری، آموزشی و دانشگاهی  
است. گیله‌وا در قبول آگهی برای مشاغل، مؤسسات و شرکت‌هایی که دارای نام‌های  
گیلکی و بومی شمال ایران باشند، تخفیف ویژه قایل است.  
تلفن موقت پذیرش آگهی: ۲۳۳۳۷

آگهی می‌پذیرد:

## قابل توجه مشترکان عزیز

با انتشار شماره ۱۲ مجله که اینک در دست شماست، سال اول اشتراک مجله به پایان رسیده است. در طول این یک سال شاید در برخی موارد برای تعدادی از مشترکان عزیز خللی در ارسال منظم و بموقع مجله پیش آمده باشد اما در دو سه ماه اخیر نارسائیهای موجود برطرف شده و مجله در پاکت‌های مخصوص در اسرع وقت بدست شما می‌رسد.

گیله‌وا یک نشریه حرفه‌ای نیست که بر مبنای یک برنامه‌ریزی اقتصادی محکم استوار باشد. گیله‌وا بصورت آماتور و براساس قبول اشتراک و تک فروشی به کار خود ادامه می‌دهد. بدیهی است علاقمندان آن باید نظری خاص و استثنایی به آن داشته باشند. برای ماندگاری نشریه از عموم مشترکان عزیز تقاضا می‌شود نسبت به واریز حق اشتراک سال دوم اقدام فرمایند.  
قبول اشتراک مجدد و معرفی مشترکان جدید بخشی از کمکهای غیر مستقیم به مجله است.

## برگ درخواست اشتراک ماهنامه گیله‌وا (یک ساله)

(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

نام ..... نام خانوادگی .....  
سن ..... شغل ..... میزان تحصیلات .....  
نشانی: شهر ..... خیابان .....  
کوچه ..... شماره ..... کدپستی ..... تلفن .....

(از شماره ..... فرستاده شود)

لطفاً فرم بالا یا فتوکپی آن را پرکرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه


۲۹۰۸ بادی‌الله رشت، به نام مدیر مجله یا گیله‌وا به نشانی

(رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمائید.

- حق اشتراک داخل کشور ۶۰۰۰ ریال ● اروپا ۲۰۰۰۰ ریال
- آمریکا و ژاپن ۲۵۰۰۰ ریال ● استرالیا ۲۷۰۰۰ ریال
- حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۱۶۰۰۰ ریال

افراد فرهنگدوست و خیر شهرها و بخشهای گیلان و مازندران با قبول اشتراک یک ساله یا بیشتر مجله گیله‌وا برای کتابخانه‌های شهر خود، ضمن این که به گنجینه کتابخانه عمومی شهرشان می‌افزایند و از این طریق در یک امر خیر فرهنگی شرکت می‌جویند، گیله‌وا را نیز در ماندگاری و خودکفایی یاری می‌رسانند.

گیلکان منتشر کرده است:



## ویژگیهای دستوری

### فرهنگ واژه‌های گیلکی

جهانگیر سرتیپ پور

## آموزش خط تحریر خوشنویسی با خودکار از طریق مکاتبات

برای ثبت نام و دریافت جزئیات بیشتر، شماره تماس: ۴۱۶۲۵۳۹۶۹

م. ا. رشت



## عکس طلائی

شو قلفیق با علم و هنر

عکس خود و عزیزانتان را بوسیله کامپیوتر در اندازه‌های دلخواه روی پلاک‌های طلا یا نقره جاودانی کنید. هدیه‌ای تازه و ماندنی بمناسبت جشنهای مختلف تولد، عروسی و فارغ‌التحصیلی

نماینده انحصاری در استان گیلان

رشت انتهای راسته دوم زرگران  
طراحسی و دکورسازی طلای آرش

تلفن ۴۲۲۸۹

# یادسبز



قاسم حاجی زاده  
مجموعه نقاشیهای  
میرزا کوچک خان جنگلی

انتشارات  
نامترو

## میرزا کوچک خان جنگلی

نقاشیهای قاسم حاجی زاده

با مقدمه دکتر جواد مجابی

به کوشش منیژه میرعمادی (ناصری)

قطع رحلی، ۱۳۶ صفحه، جلد زرکوب،

شامل ۷۰ تابلوی گواش، آکرلیک

قیمت ۳۲۰۰ تومان

علاقه مندان میتوانند برای تهیه کتاب به  
کتابفروشیهای شهر رشت یا شهرهای دیگر  
گیلان مراجعه نمایند - یا - معادل وجه  
آن به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک ما -  
درات شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت به نام -  
ماهنامه گیله‌وا و آریز و فیثربانکی راهبر  
درخواست و نشانی دقیق به آدرس مجله بفرستند  
بدیهی است کتاب در اسرع وقت با بست سفال -  
رشی برایشان ارسال خواهد شد.

## گیلان

### هم ولایتی‌های گیلانی و هم میهنان ایرانی

با خرید یک سری کامل از کتابهای «نشر گیلکان» در زمینه‌های  
تاریخ و جغرافیه فرهنگ و هنر، زبان و ادبیات و آداب و رسوم گیلان  
می‌توانید به یک مجموعه ۱۱ جلدی از کتابهای گیلان‌شناسی دست یابید

#### نشر گیلکان در خدمت شماست

در هر کجای کشور که باشید برای این کار کافیت فقط مبلغ ۲۲۵۰ تومان  
به حساب جاری شماره (۶۰۱۶۰) بانک ملی ایران، شعبه مرکزی رشت  
به نام **محمدتقی پوراحمد**  
واریز کرده، اصل فیش یا فتوکی آن را همراه تقاضا با نشانی دقیق پستی خود به  
آدرس: رشت - صندوق پستی ۱۷۳۵ - ۴۱۶۳۵ نشر گیلکان  
ارسال دارید، کتابهای درخواستی در اسرع وقت، با بست سفارشی برای شما فرستاده می‌شود.

#### گیلانیان عزیز

اندوه دوری از زادگاه و غبار غربت را با مطالعه کتابهای مربوط به گیلان از چهره خود بردارید  
و خود را دزهرای «گیله‌وایی» سرزمینتان احساس کنید  
«گیلکان» دریایان مرفصل برای مشترکان انتشارات خود آخرین اخبار کتاب گیلان را بطور رایگان می‌فرستد  
نشانی دفتر: رشت - حاجی آباد، خیابان گنجه‌ای، کوچه صفاری، شماره ۱۱۸  
نشانی پستی: رشت - صندوق پستی ۱۷۳۵ - ۴۱۶۳۵ گیلکان

## گیلان منتشر کرده است:

# خونینه‌های تاریخ دارالمرز

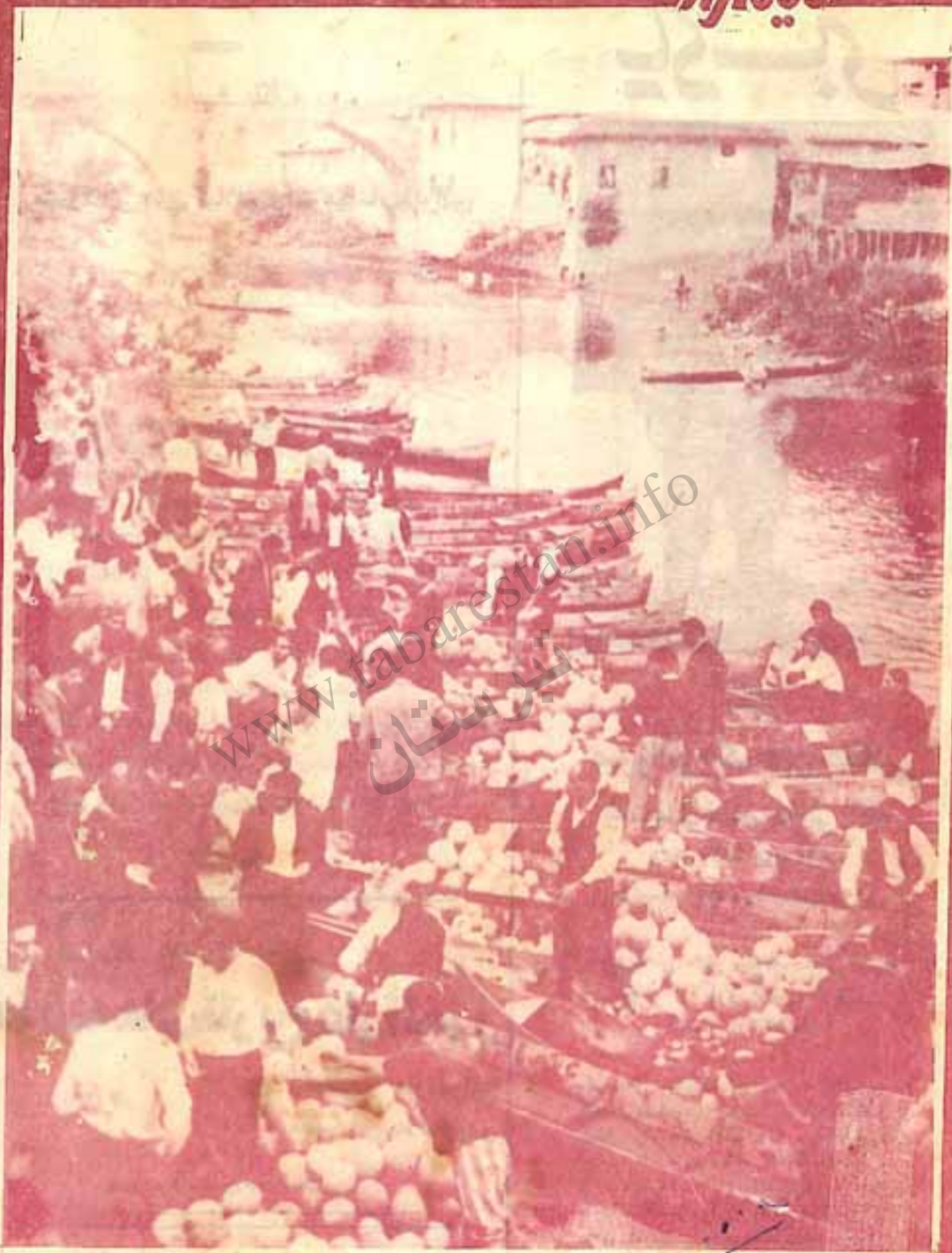
(گیلان و مازندران)

محمود پاینده لنگرودی

کتابی درباره تاریخ مردم شمال ایران

عکس روی جلد

نقاشی قاسم حاجی زاده، نقاش مطرح گیلانی  
برگرفته از کتاب (یاد سبز)



www.tabarestan.info  
تبرستان

تصویری از لنج‌رود - سال ۱۳۲۴

۱۳۲۴  
۱۳۲۴  
۱۳۲۴  
۱۳۲۴  
۱۳۲۴